
هنر
از دیدگاه مقام معظم رهبری
حضرت آیت‌الله خامنه‌ای


بسم الله الرحمن الرحيم

هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری

نویسنده:

آیت الله سید علی خامنه ای

ناشر چاپی:

دفتر نشر فرهنگ اسلامی

ناشر دیجیتالی:

مرکز تحقیقات رایانه‌ای قائمیه اصفهان

فهرست

هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری

مشخصات کتاب

سرشناسه : خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - عنوان و نام پدیدآور : هنر از دیدگاه مقام معظم رهبری حضرت آیه الله خامنه ای مشخصات نشر : تهران دفتر نشر فرهنگ اسلامی ۱۳۷۷. مشخصات ظاهری : ۱۲۰ص. شابک : ۲۶۰۰ ریال ۹۶۴-۴۳۰-۵۳۵-۳ ؛ ۲۰۰۰ ریال (چاپ پنجم) یادداشت : چاپ قبلی این کتاب توسط همین ناشر تحت عنوان " هنر از دیدگاه علی خامنه ای در سال ۱۳۶۷ منتشر شده است یادداشت : چاپ پنجم: ۱۳۷۴. یادداشت : کتابنامه به صورت زیرنویس عنوان دیگر : هنر از دیدگاه علی خامنه ای موضوع : خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران ، ۱۳۱۸ - -- نظریه درباره هنر موضوع : خامنه ای، علی، رهبر جمهوری اسلامی ایران، ۱۳۱۸ - -- پیامها و سخنرانیها موضوع : اسلام و هنر شناسه افزوده : دفتر نشر فرهنگ اسلامی رده بندی کنگره : DSR۱۶۹۲ / ه۹ ه۹ ۱۳۷۷ رده بندی دیویی : ۹۵۵/۰۸۴۴ شماره کتابشناسی ملی : م ۷۷-۸۳۰۵

اهمیت هنر

اهمیت هنر

ابزارهای هنری ، بی شک ، رساترین ، بلیغ ترین و کاری ترین ابزار ابلاغ و تبلیغ پیام است . (۱)

. . . هنر یک شیوه ی بیان است ، یک شیوه ی ادا کردن است . منتها این شیوه ی بیان از هر تبیین دیگر رساتر ، دقیق تر ، نافذتر و ماندگارتر است . دقت در هر یک از این چند تعبیری که عرض کردم : رساتر بودن ، دقیق تر بودن ، نافذتر و ماندگارتر بودن ، در فهم معنای هنر کمک کند . ای بسا که یک گزارش غیر هنری ، گر چه علمی و تحقیقی و دقیق ، خاصیت

ارائه ی هنری را نداشته باشد .

بارها گفته ام که هر پیامی ، هر دعوتی ، هر انقلابی ، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود ، شانس نفوذ و گسترش ندارد و ماندگار نخواهد بود و فرقی هم بین پیام های حق و باطل نیست . (۲)

شک نباید کرد که انقلاب ، به هنر نیازمند است ، و هنر انقلاب از آنجا که باید حامل مفاهیمی نو و قهرا ناآشنا باشد ، و از آنجا که باید با همه ی معارضه ها و خصومتهایی که هیچ انقلابی از آن مصون نیست ، درگیر شود و از آنجا که باید معارف نوین را در ذهن ها راسخ و ماندگار سازد ، ناگزیر باید هنری ممتاز و فاخر و پیشرو باشد . (۳)

شعر و هنر ، زیباترین قالب برای همه ی پیام های نوین و مایه ی گسترش و نفوذ این پیام ها تا هر سوی خطه ی وسیع دلها و جانهای انسانی است و شاعران و سخنسرایان آگاه همیشه توانسته اند والاترین معارف انسانی را در کتیبه ی روزگار با نقشی جاودانه ، به نسل های بعد از خود بنمایانند . (۴)

امروز حرکتی جدی و مستمر برای تعالی هنر در جامعه ضرورت دارد ، این حرکت را آغاز کنید . دست خدا با شما و حمایت مردم و امکانات کشور در اختیار شماست . (۵)

شاعر و هنرمند متعهد ، حله فاخر خلاقیت خود را جز بر اندام ارزش ها و اصالت ها نمی پوشاند . و این همان معرفت درست از لطیف ترین نمودهای روح آدمی است . (۶)

زبانی که می تواند پیام انقلاب را به اعماق جامعه رسوخ دهد ، زبان شعر و ادبیات است ، زبان هنر است . .

. شعر انقلاب بایـد بتواند لب لباب انقلاب و مضـمون حقیقی انقلاب را در بهترین قالبها منعکس کند . . . شعر امروز آئینه ی آینـده است ، انسانهای قرنهای بعـد چطور بفهمنـد در جامعه ی امروز ما چه می گذشـته است . . . واقعا پنجاه سال دیگر خیلی مشکل است به آینـدگان این جـامعه و فرزنـدان ما که این روزگار را ندیـده انـد فهمانـد که در روزگار انقلاب ، در روزگار جنـگ تحمیلی ، . . . هنگام پیروزی انقلاب ، هنگام ورود امام ، در این سالهای عجیبی که هر لحظه اش یک حادثه است ، در این مملکت و در این جامعه چه گذشـته است . . . تنها چیزی که می تواند این پیام را به نسـلهای بعد منتقل کند ، همین شعر و هنر و ادبیات است . (۷)

بایـد هنرمنـد به عنوان رسـاترین زبـان برای انتقـال ایـده هـای شـریف مورد توجه باشـد و تشویق هنرمنـدان متعهـد جامعه و نیز پرورش هنرمند یک اقدام اساسی تلقی گردد . (۸)

می دانیـد هنر این خصوصـیت را دارد که به خـاطر ملاـیمت با طبع آدمی ، بی شک در طبع او اثر می کنـد . هر هنری در طبع آدمی اثر می گـذارد ، اگر چه آن کسـی که مورد اثر قرار گرفته ، نتوانـد آن هنر را تحلیل کنـد . هنر اثر خود را می گـذارد ، یعنی دل را منقلب می کند و . . . اثری در روح باقی می گذارد ، هر چه مایه ی هنری کم تر باشد ، این اثر هم کم تر می شود . (۹)

پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل ترین و خالص ترین و گیراترین زبانهاست ، منتقل شود . انقلاب در

قالب هنر و ادبیات آسانتر و صادقانه تر از هر قالب دیگری قابل صدور است . (۱۰)

محتوای هنر

اسلامی بودن بعضی از کارهای هنری به محتوای آن بستگی دارد ، مثل قصه و نمایشنامه . برای یک قصه ، با یک مقاله اسلامی چه تعریفی ارائه می کنید ؟ اینکه معیارهای اسلامی یا مفاهیم اسلامی را درست بیان کند . اگر هم مسائل ، مذهبی به معنای خاص آن ، نیست بلکه اجتماعی یا سیاسی و امثال آنهاست ، در آنها هم نباید با اصول اسلامی مغایرتی وجود داشته باشد . اینها را که تامین کردید ، آن مقاله اسلامی است ، حداقل ضد اسلامی یا غیر اسلامی نیست . (۱۱)

از جنبه ی هنری که در قصه نویسی هست ، هیچ چیز خاصی که بتوان آن را معیار اسلامی یا غیر اسلامی بودن دانست ، وجود ندارد ، هر چه که بتواند قصه را زیباتر و هنرمندانه تر کند ، نه تنها اشکالی ندارد ، بلکه بهتر است . نمایشنامه هم همینطور . (۱۲) اما اگر بد آموزی در آن بود ، کج اندیشی در آن بود ، اغوا در آن بود و تهمت و افترا و فحاشی و بد زبانی در آن وجود داشت ، غیراسلامی است .

تئآتر و دیگر هنرهایی که در نیم قرن اخیر یعنی در روزگار غربت و محکومیت ارزشهای اسلامی و تهاجم همه جانبه به آن ، وارد کشور ما شد ، طبیعه بر پایه ای غیر اسلامی بنا گشت و در جهت مغایر و حتی متضاد با مفاهیم اسلامی رشد کرد . غربزدگانی که نخستین رویش این رشته های اساسی هنر را در کشور اسلامی ما ارائه کردند ،

از اسـلام کاملا بیگانه و شایـد با آن معانـد بودند . لذا بتدریج این تصور را در ذهن همه ، مخصوصا نسل های نوخاسـته برمی انگیختنـد که تئآتر و سـینما دارای طبیعـتی غیر مـذهبی و ضـد مـذهبی است و نمی تـوان و نبایـد از آن برای ارائه ی پیامهـای اسلامی بهره گرفت . (۱۳)

. . . آن دو نوع تفکر یکی عبـارت است از تفکر اسـلام منهـای گرایش هـای انقلابی . لـذا شـما می بینیـد در بـاره ی مفـاهیم گونـاگون اسـلامی اشـعار بسـیار خوب و عالی گفته شـده ، منتها اینها زمینه هایی از فکر اسـلامی ست که جنبه های انقلابی و رگه های انقلابی ندارد . . . ترجیع بند معروف جمال الدین عبد الرزاق ، ترجیع بند هاتف و برخی از شعرهای دیگر ، از لحاظ هنری ممتـاز است و واقعا بعضـی در حـد اوج هنری است . آنچه در مقـدمه ی نظامی یا در برخی کتب عرفانی وجود دارد ، یا قصائـد سـعدی در توحیـد و اخلاقیات ، اینها همه مفاهیم اسـلامی ست که گفته شـده ، اما اینها علی رغم داشـتن حیثیت و بعد بالای هنری ، شـعر انقلاب نیست . اگر چه بعـدا عرض خواهم کرد که انقلاب می تواند از آنها اسـتفاده کند . اما شـعر انقلاب نیست . اسلامی است ، هنری هم هست اما انقلابی نیست . زیرا ابعاد انقلابی اسلام در این شعرها دیده نمی شود . (۱۴)

در زمینه ی معیار اسـلامی یا غیر اسـلامی ، غیر از محتوای ، شکل هم مؤثر است مثلا در هنرهای تجسمی . یک وقت است که عکس یک زن عریان کشیده می شود یا فرض بفرمایید یک شکل اغواگر دیگر یا یک منظره ی دروغ و

تهمت آمیز ، اینها محتوی است . اما ظاهر و شکل هم می تواند معیار اسلامی بودن قرار بگیرد ، یعنی خود مجسمه ، منهای اینکه این مجسمه انسان پوشیده است یا عریان ، که از نظر بعضی فتاوی درست کردن آن خلاف شرع است . اینجا دیگر بحث این نیست که این مجسمه ی زن ، روسری دارد یا ندارد ، بحث این است که خود تهیه ی این عکس یا مجسمه ی انسان اشکال دارد یا ندارد . (۱۵)

در اجرای نمایشنامه ، منهای محتوای آن ، نوع بازی می تواند در اسلامی بودن یا نبودن اثر بگذارد . فرضا زنی که لباس مردی را پوشیده یا مردی که لباس زنی را پوشیده ، این شرعا حرام است . چه آن زن بیاید آیه ی قرآن بخواند ، یا سخن شهوت انگیزی بر زبان بیاورد . (۱۶)

هنر اسلامی اساسا غیر از هنر مسلمانان است . این را من بارها در صحبتهایم گفته ام ، غالبا هنر مسلمانان با هنر اسلامی اشتباه می شود . خوب اگر یک مسلمانی یک آهنگ یا یک فیلم ساخت ، آن آهنگ یا فیلم ساخته ی یک مسلمان است اما لزوما اسلامی نیست . هنر اسلامی آن چیزی است که در آن عنصر سازنده ای از اندیشه ی اسلامی وجود داشته باشد . . . یعنی در قالب هنری آن ، نه فقط در محتوای ، چیزی از اسلام و اندیشه ی اسلامی وجود داشته باشد . این می شود هنر اسلامی . . . بروید دنبال این که بتوانید سر رشته هنر اسلامی را پیدا کنید . (۱۷)

پیام همین خونها و حکایت پر ماجرای ایثارگریهای رزم آوران تاریخ ساز اسلام ، بهترین موضوع و محتوایی ست

که به کمک هنر و ابزار و تکنیک مناسب آن ، رسالت تئآتر در جمهوری اسلامی را به نحو شایسته ای به انجام می رساند . (۱۸)

اگر مساله ی هنر برای مردم ، و«در خدمت مردم ، یک چیز جدی است و فقط شعار نیست ، یقینا یکی از چیزهایی که باید محتوای هنر امروز را تشکیل دهد ، مساله ی جنگ است ، در حقیقت جنگ مظهری است از بزرگ ترین حماسه ها و هنرنمایی ها و ارزش آفرینی های مردم ما در این دوران . (۱۹)

اما در مورد سینما و تئآتر که سؤال شد آیا در آن زن می تواند وجود داشته باشد یا نه ؟ در جواب باید گفت : اگر زن در فیلم یا نمایش به آن شکلی ظاهر بشود که در غیر فیلم و نمایش حرام نیست ، اینجا هم حرام نیست . پس نقش بازی کردن زن در فیلم و نمایش حرمت ندارد . منتها یک وقت هست که زن و مرد نامحرم یکدیگر را در آغوش می گیرند که این کار در همه جا حرام است از جمله در فیلم و نمایش . یا اگر زن به شکلی ظاهر شود یا به لحنی سخن بگوید یا حرکاتی انجام دهد که شهوت انگیز باشد ، این حرام است . لذا ظاهر شدن زن در فیلم یا تئآتر در صورتی که از موجبات اشکال خالی باشد ، هیچ مانعی ندارد . (۲۰)

. . . برای مثال : آهنگ های قرآن یک هنر اسلامی و یک موسیقی کامل است ، مثلا در برخی از کشورهای عربی خوش ذوق ترین و هنرمندترین خواننده ها (در این زمینه) وجود دارند . این همان کیفیت خواندن

قرآن است .

قرآن به همین کیفیت باید خوانده شود تا درست مضمون خودش را برساند .

مدتی پیش ، مقاله ای از یک نویسنده ی خارجی می خواندم . او در این باب خیلی خوب تشبیه کرده و نمونه ها و مثالهایی آورده بود . از جمله هنر اسلامی را در مسجد نشان داده و گفته بود که گنبد مسجد دقیقا یک هنر اسلامی است و این نشان دهنده ی جهان بینی اسلام بر محور توحید است ، یعنی همه چیز در جهان بینی اسلام بر یک محور حرکت می کند که آن الله است . وقتی انسان زیر آن گنبد می نشیند خود را در مرکز عالم احساس می کند و خود را با همه ی کائنات مرتبط می داند . محراب جایی ست که پیشنماز می ایستد و قاعده قرآن یا کتاب در دست می گیرد تا چیزی را به مردم یاد بدهد .

جایی که مردم او را می بینند . لذا بالای سر محراب حتما یک چراغ هست که به مرور در محرابهای جدید به شکل چراغها و لوسترهای زیبا مشاهده می شود .

حتی در محراب های قدیمی هم ، چراغی از یک زنجیر آویزان است ، این همان مفهوم الله نور السموات و الارض است که مثل نوره کمشکوه فیها مصباح ، المصباح فی زجاجه یعنی آن چراغ داخل یک شیشه است . یا پای ستون مساجد به صورت سنتی مقداری پهن تر است یعنی با یک قاعده ی استوانه ای مستقیم بطرف پایین نیامده ، این نخل های ستون مسجد پیغمبر اکرم (ص) را تداعی می کند . چون مسجد الرسول را با ستونهایی از نخل ساخته اند ، و همینطور گلدسته ها و چیزهای دیگر را که در معماری ، هنر اسلامی به حساب می آیند

(۲۱) .

قالب هنر

کـار هنر بـا محتوی پایـان نمی یابـد ، قالب نیز ارزش بسـیار دارد . ظرف نازیبا ، مظروف زیبا را زشت جلوه می دهـد . و برای ساختن ظرف زیبا در عرصه ی هنر تنها استعداد کافی نیست ، آموزش هم ضرورت دارد . هنرمندانی که قدرت آموزش اصول هنری را در خود می بینند ، باید به یاری جوانان بشتابند . (۲۲)

شعر و نیز همه ی قالب های هنری ، موهبت های خـدایی انـد که بایـد در خـدمت خلق خدا و حامل آرمان های والای خدایی باشند . (۲۳)

یـک نکته را هم اینجـا عرض کنم : آن هنری ، آن شـعری این خصوصـیات را دارد که اسـتخوان بنـدی هنری آن واقعا محکم باشد یعنی واقعا هنر باشد ، چون اگر هنر نباشد ، نمی ماند ، اصلا منتقل نمی شود . . . آنکه جاذبه دارد ، زیبایی است ، زیبایی اگر نبود کسی نگاه نمی کند تا از آنچه که در آن وجود دارد ، چیزی بفهمد . (۲۴)

. . . دیگر آنکه بایـد در زبـان و تعبیر و زیبایی و آرایش ، و اگر لازم شود ، در شـیوه و قالب ، ابتکار و نوآوری شود . و بسـی بایدهای دیگر . . . که کمال مطلوب در باب شعر این زمان ، از آن بی نیاز نیست . (۲۵)

این نوجوانـان حقیقه مثـل خواننـده هـای حرفه ای سـرود خواندنـد ، ژست هـا و حرکات و کارهایشان نشانه ی پختگی است . صـداهایشان نیز خیلی متنـاسب است چون در همخوانی صـدای نامتنـاسب کـار را خراب می کنـد ، لیکن شـما (۲۶) صداهای متناسب را پیدا کرده اید . (۲۷)

اگر بهترین مضامین در یک قالب شعری بد ریخته شود ، اثر مطلوب

را نخواهد بخشید ، البته ما در یک شعر نمی توانیم مضمون را درجه دوم بگیریم .

خیر ، مضـمون در درجه ی اول است . منتها آن مضمون خوب ، بدون تکنیک خوب شعری اصلا فایده ای ندارد ، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر است ، نمی توان انجام داد . (۲۸)

شعر و هنر ، زیبـاترین قـالب برای همه ی پیام های نوین و مایه ی گسترش و نفوذ این پیام ها تا همه جای خطه ی وسیع دلها و جانهای انسانی ست و شاعران و سخنسرایان آگاه همیشه توانسته انـد والاترین معارف انسانی را در کتیبه ی روزگار با نقشی جاودانه ، به نسل های بعد از خود بنمایانند . (۲۹)

. . . مخاطب من آن کسانی هسـتند که می توانند کار هنری فعال و پر تلاش کنند و پیام هنری را ابلاغ کنند . البته باید از قالب های خوب و تکنیک های خوب و قابل قبول و قابل ارائه در همه رشته ها و شعبه های هنر استفاده کنند . (۳۰)

هنر در رژیم گذشته

هنر در نظام قدیم ، مظلوم بود ، چون از ارزشـها و آرمانهای انسانی جدایش کرده بودند . . . آنها که به زور و زر تکیه داشـتند ، ابزاری برای اسـتوار ماندن تخت و قدرت خود می خواستند . هنر محکوم بود که در خدمت هدفهای زورگویان و زراندوزان در آیـد ، هر جا لازم شد توجیه گر راه و کار آنها و هر گاه نیاز افتاد حربه ای بر ضد ارزشـهای اصـیل و در همه حال مخدر و گمراه کننـده باشـد . تنهـا هنگـامی که ایمـان و گسـتاخی در هنرمنـدی به هم می رسـید ، هنر در خـدمت اصالتها و ارزشـهای حقیقی در می آمد و این

بسی کمیاب و زودگذر بود . (۳۱)

انقلاب اسلامی ، زنجیر ستم را از گردن هنر هم گشوده است . اما طوق فرهنگ منحط و اغواگر غربی را از گردن آنها که به آن خو گرفته و دل بسته اند ، به آسانی نمی توان گشود . هنرمندان تربیت یافته در نظام منحط ستمشاهی از این جمله اند و چنین است که امروز هم باید هنر روئیده در گلخن ارزش های طاغوتی را به چشم یک خطر دید . (۳۲)

در اواخر دهه ی ۳۰ و در طول دهه ی ۴۰ که تئآتر و سینمای پیشرو تدریجا به گرایشهای چپ نیز آمیخته شد ، صحنه ی ضد دینی در آن برجسته و واضح تر گشت . و باید دانست که پس از شعله ور شدن نهضت روحانیت در سال ۴۱ ، دستگاه جبار هر گرایش ضد دینی ، هر چند چپ را ، برای مقابله با رواج اسلام انقلابی در میان نسل جوان ، مغتنم می شمرد و تایید می کرد . (۳۳)

در طول سالهای قبل از پیروزی انقلاب ، هنر در نوعی غربت بسر می برد ، زیرا در مجرا و بستر اصلی خود قرار نداشت . نه این که هنر مردمی هیچ نداشتیم .

چون به هر حال همیشه هستند کسانی که آنچه سرمایه دارند ، انفاق می کنند ، یعنی آن را در جای خود خرج می کنند ، اما نمود عمومی هنر در جامعه ، اینگونه نبود . . . هنر در خدمت ارباب قدرت و صاحبان حکومت بود . . . تمام ابزارهای هنر و همه ی سرچشمه های خلاقیت های هنری در وجود انسانها ، در گوشه و کنار و از هر جنسی و از هر صنفی در اختیار آن دستگاهها قرار

داشت . (۳۴)

وقتی انقلاب شد ، همه چیز ما عوض شد . . . همه ی جریانها تغییر پیدا کرد ، هنر هم همینطور . بگذریم از یک تعداد هنرمندی که باز هم حاضر نشدند با مردم راه بیایند و در خدمت مردم قرار بگیرند و آرزوهای مردم و عشق های مردم و درخواستهای مردم را اولا بفهمند ، ثانیا آنرا پاسخ بگویند . (۳۵)

این سؤال پیوسته برای مردم محفوظ است که چرا پاره ای از هنرمندان در روزگاری که میان آنان و مردم دیارشان هیچ حائل و مانعی نبود ، از مردم مهربان و قدردان سرزمین شان بریدند ؟ این یک سؤال تاریخی ست : در زبان و بینش پاره ای از هنرمندان چه نارسایی و نقصانی وجود داشت که در روزگاری که عظمت حرکت های انسانی مردم میهنشان ، دنیا را به اعجاب و تحسین واداشته بود ، زبان و قلم برخی از آنانکه پیش از این داعیه ی هنرمندی داشتند ، یکباره از گفتن و نوشتن فرو ماند . . . یا به یکباره بر خلاف اعتقادات و خواستهای ملتشان گفتند و نوشتند ؟ (۳۶)

بی شک شعر و هنر نیز مانند همه ی جلوه های زیبای زندگی ، دیر زمانی با وسوسه های زور و زر به تصرف گردنکشان و طاغوتیان اعصار در آمده و به زیان خلق خدا و در خدمت هوسها و خواسته های خداوندان ملك و ثروت بکار رفته است . ولی با وجود این پیرایه های زشتی که بدخواهان و بد آموزان بر قامت این موهبت آسمانی بستند ، هرگز نخواهند توانست لطف و ارزش حقیقی آن را از بین ببرند . در تاریخ آنها که زبان به ستایش ستمگران گشودند یا شعر را

وسـیله ی ترویـج فساد و تباهی و قاصـد زشتی و نامردمی کردند ، نتوانسـته اند آبروی شـعر را ببرند ، بلکه فقط آبروی خود را برده اند . (۳۷)

در گذشـته ، تشویق به شعر و هنر خدعه ای بیش نبود . اولا گروهی خاص و تنها کسانی را شامل می شد که آماده بودند ، آن حله تنیـده ز دل ، بـافته ز جـان را زیر پای جباران فرش کننـد و با هـدیه ارزشـمند خـدا ، دل خداونـدان زور و زر را به دسـت آورند . . . ثانیا دستهای زر و زور و تزویر ، چشمها را از دیدن افق روشن و زیبایی که مفهوم الهی جامعه و انسان بر آن ترسیم شده است ، بسته بودند . (۳۸)

شاعر و هنرمند که می تواند با چشم تیز بین و موشکاف خود حقایق را ببیند و آن را در کارگاه معجزه آسای ذهن خلاق خود ، به شـکل بدیعی در آورد و در منظر انسانها بگذارد ، وقتی در واقعیت زندگی جامعه ی خود می نگریست ، آن را سـرشار از پوچی و فسـاد و ظلم و تجاوز و زحمت و جهالت و عصبیت جاهلانه و خواسـته های حقیر و آرزوهای خواب و خیال گونه می یـافت . پول و شـهوت جنسـی و عیش حیوانی را مرغوبترین کالای آن نظام ارزشـی می دیـد . . . شاعر و هنرمنـد مجبور بود یا تسـلیم شود یا منزوی بماند یا به آن سـمتی که سلطه ی سیاسی مایل بود ، رانده شود . کسان زیادی بودند که هر چند رسما به دست سلطه گران بوسه نزدند ، عملا غبار راه آنان را سرمه ی چشم کردند . بدین ترتیب ، سرگذشت شعر و ادب

و هنر در دوران گذشته به راستی تاسف انگیز و مایه ی دریغ و افسوس است . (۳۹)

هزاران چشمه ی جوشنده را دستهای پلید و خائن آلوده کردند ، نه فقط در دوران رژیم ستمشاهی وابسته-که اوج محنت و نکبت بود-بلکه در طول قرنها . ما از لحاظ هنری ملتی هستیم که استعدادمان از ملت های دیگر کمتر نیست . . . تا آن حد که من با هنر و هنرمندی آشنا هستم ، می بینم که ما خیلی سابقه داریم . . . مضامینی که در شعرهای ما ، در قصه های ما و در برخی از انواع دیگر هنر در کشور و ملت ما هست و از دیر زمان وجود داشته ، برجسته است . در زمان خودمان هم ، آن دوران محنت بزرگ تاریخ ملت ایران . . . که آمده بودند همه چیز را غارت کنند و ببرند و خورده بودند ، می دیدیم استعدادهای بسیار برجسته ای در زمینه ی شعر ، در زمینه قصه نویسی و در زمینه ی فیلم و عکس و چیزهای دیگر وجود داشت ، اما این سرچشمه ها را با دستهای آلوده ی خودشان آنچنان آلودند که نه فقط تشنگی را برطرف نمی کرد ، نه فقط شفا بخش نبود ، که کشنده بود . (۴۰)

. . . یک نوع هم ایده های غیر اسلامی و ضد اسلامی ست . مثل آنچه در این چهل پنجاه سال اخیر داخل ادبیات ما شد ، که بعضی ایده های مارکسیستی و بعضی ایده های ضد اسلامی است و به فرهنگ غربی و تجدد غربی گرایش دارد ، مانند شعرهایی که در سروده های بعضی شعرای اوائل این قرن مشاهده می شود . اینان شعرهایی دارند ، که در

آنها حرفی را می خواهند بزنند . اما این حرفها بهیچوجه رنگ و بوی اسلامی ندارد و گاهی بطور واضح ضد اسلامی هم هست . . . امروز هم هستند شعرایی که همان خط را ادامه می دهند . . . پس شعری که می خواست در دوره ی گذشته ایده ای ، هدفی را تعقیب کند-اگر اسلامی بود ، از گرایشهای انقلابی اسلام خالی و اگر غیر اسلامی بود که ، تکلیفش روشن بود : هیچکدام به درد انقلاب ما نمی خورد و شعر انقلاب ما نیست . (۴۱)

پی نوشتها

۱) -سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱/۴/۱۳۶۶ .

۲) -گفتگو با اعضای سومین کنگره ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور-جهاددانشگاهی ، ۲۷/۹/۱۳۶۵-این گفتگو به علت اهمیت آن به عنوان ضمیمه ی بخش شعر»تماما نقل شده است .

۳) -پیام به دومین جشنواره ی تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۴) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۵) -پیام به چهارمین کنگره ی شعر و ادب و هنر» ، ۲۶/۲/۱۳۶۳ .

۶) -پیام به کنگره ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان ، ۹/۷/۱۳۶۴ .

۷) -سخنرانی در کنگره شعر شاهد (در حسینیه ی ارشاد) ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵ .

۸) -پیام به مناسبت آغاز چهارمین سال فعالیت حزب ، ۲۹/۱۱/۱۳۶۰ .

۹) -سخنرانی در«جمع شعرای مشهد» ، ۴/۱/۱۳۶۵ .

۱۰) -پیام به پنجمین کنگره ی شعر و ادب ، ۱۵/۲/۱۳۶۴ .

۱۱) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۱۲) -همانجا .

۱۳) -پیام به دومین جشنواره تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۱۴) -گفتگو با اعضای سومین کنگره شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور-جهاددانشگاهی ، ۲۷/۹/۱۳۶۵ .

۱۵) -«گفتگو با واحد فرهنگی

روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۱۶) -همانجا .

۱۷) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۱۸) -پیام به یادواره تئآتر ۱۷ شهریور» ، ۱۷/۶/۱۳۶۱ .

۱۹) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ .

۲۰) -مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۱۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۱) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۲) -پیام به چهارمین کنگره ی شعر و ادب و هنر» ، ۲۶/۲/۱۳۶۳ .

۲۳) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۲۴) -پیام به کنگره ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان ، ۹/۷/۱۳۶۴ .

۲۵) -سخنرانی در«کنگره شعر شاهد» (حسینیه ارشاد) ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵ .

۲۶) -خطاب به رهبر گروه سرود .

۲۷) -صحبت پس از اجرای برنامه سرودخوانی در استانداری شیراز» ، ۷/۹/۱۳۶۶ .

۲۸) -مصاحبه با معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی-مجله صحیفه-یکم اردیبهشت ۱۳۶۴ .

۲۹) -پیام به نخستین کنگره دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۳۰) -سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱/۴/۱۳۶۶ .

۳۱) -پیام به نخستین جشنواره سراسری تئآتر دانشجویان ، ۱۶/۵/۱۳۶۴ .

۳۲) -همانجا .

۳۳) -پیام به دومین جشنواره ی تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۳۴) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ .

۳۵) -همانجا .

۳۶) -پیام به چهارمین کنگره ی شعر و ادب و هنر» ، ۲۶/۲/۱۳۶۲ .

۳۷) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۳۸) -همانجا .

۳۹) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۴۰) -سخنرانی افتتاحیه در تالار«حوزه ی اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۴۱) -گفتگو با اعضای سومین

کنگره ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور»-جهاد دانشگاهی ، ۲۷/۹/۱۳۶۵ .

هنر امروز و آینده

هنر امروز و آینده(۱)

صحنه ای را که قلم های بـد سابقه یا بد دل (از انقلاب شـما) چه در داخل کشور یا در هر جای دنیا ، ارائه کردند ، چهره های معروف ، آلوده کنندگان صـفای طینت انسانی . . . شما پاک کنید ، مدعی شما فقط هنرمندان بدبخت سیه رویی نیستند که از انقلاب رو برگرداندنـد و خـود را محکـوم بـه فنـا کردنـد ، بلکـه پیکر عظیم هنری دنیـا ، تـا آنجـا که در مشت سـیاست هـای استکباری ست ، مدعی شماست (۱) .

مسلم است که : اگر جوانان معتقد ما با ذخیره ای ارزشمند استعداد که در آنان هست ، و با زمینه ی مساعدی که انقلاب برای آنان فراهم آورده و با بهره گیری از سوژه های بدیع و بی نظیری که صحنه های انقلاب و جنگ تحمیلی در اختیار آنان نهاده ، و نیاز مبرمی که امروز به هنر نمایشـی برای رسوخ و گسترش مفاهیم انقلابی احساس می شود ، همت خود را صـرف تئآتر و سینما کننـد و تکنیک و محتوی را به پیش ببرنـد ، پس از چندی انقلاب اسـلامی خواهد توانست برجسـته ترین آثار هنری در این رشته را به دنیا عرضه کند وبشریت به یکی از ارزشمندترین هدایای اندیشه الهی و اسلامی دست یابد . (۲)

. . . خـواه و نـاخواه آنچه امروز در جـامعه ی مـا می گـذرد ، در آیینه روشن ذوق و اسـتعداد هنرمنـدان و ادیبـان این روزگـار منعکس خواهـد شـد . منتهـا هنرمنـد و ادیب بـا فرهنـگ این وظیفه را هم دارد که این آیینه را هر چه صـیقلی تر و صاف تر و روشن تر کند . . . همیشه این آیینه منعکس کننده ی دقیق واقعیات

نیست .

گاهی کج و معوج نشان می دهد . (اما) یک روز سرانجام حقیقت روشن خواهد شد و آنان که سعی کرده اند آن را زشت و منحرف نشان دهند ، افشاء خواهند شد . (۳)

ما عقیده داریم که هنرمند جوان امروز که صادقانه دل به انقلاب سپرده و در خدمت انقلاب و در خدمت آرمانها و ارزشهای انقلاب قرار گرفته است و مؤمنانه از انقلاب حرف می زند ، همان گزارشگر جاودانه ی تاریخ این روزگار و حقایق این روزگار است . (۴)

روزی که ادبیات انقلابی ما روند کنونی رشد و تعالی را پیموده باشد ، می تواند الگوی تازه ای برای ادبیات این عصر شود . تصویر آرمانی زندگی و تشریح نقاط زشت و زیبای انسان امروز ، و ترسیم راهی که آدمی را به آسایش و رستگاری و تعالی حقیقی می رساند ، بیش از همه ، از آن شاعر و هنرمندی ساخته است که در مهد انقلابی خدایی و مردمی زیسته و نظام ارزشی متعالی را در صفا و قداست فضایی که وحی الهی بر آن حاکم است ، آموخته باشد . (۵)

البته هنر انقلابی هنوز جوان است ، از پیش آزموده و تجربه نشده . این طبیعت جوان و این نهال تازه روییده ، بتدریج رشد می کند . شما عزیزان ، همه هنرمندان ، همه شاعران ، قصه نویسها ، سازندگان نمایشنامه ها و فیلمنامه ها و تابلوها و همه ی آثار هنری و نمودارهای زیبایی های آفرینش موظفید ، نه به وظیفه ای خارج از الهام درونی خودتان ، بلکه به وظیفه ی هنری ، به وظیفه ی اخلاقی ، این نهال جوان را بارور و شکوفا سازید . (۶)

عزیزان ، توجه داشته

باشید هنری که امروز به نام هنر اسلامی و هنر انقلابی ارائه می شود ، آبروی جمهوری اسلامی و انقلاب اسلامی ست ، لذا باید هم از لحاظ تکنیک هم از لحاظ محتوی ، همواره در منتهای قوت باشد . . .

ما امیدوار هستیم که آن اوج و جهش را بعد از چند سال بدست بیاوریم . . . باید محتوای هنر و قالب هنر هر دو با هم و به موازات هم ترقی و پیشرفت داشته باشد . (۷)

انقلاب اسلامی ماندگار است چرا که هدایت الهی و حمایت مردمی پشتوانه ی آن است . هنر شما باید در راه تعمیق ارزش های آن بکار رود . شما باید از ابزار هنر خود شمشیری بسازید تا ناپاکی ها و ناخالصی ها را بزدایید ، تا راه رشد پاکی و خلوص و تقوی در جامعه باز و هموار شود . (۸)

امروز با حاکم شدن ارزشهای الهی و با ورود توده های مردم در صحنه های جدی و واقعی زندگی میدان هنر آزمایی به روی همه باز است . فضای انقلاب آنهم انقلابی که به معنای حقیقی کلمه ، متکی به دست و دل مردم است ، خود بزرگ ترین مشوق است . مفاهیم انقلابی و حماسه های مردمی و آرمانهای انقلاب ، وسیع ترین عرصه ی جولان ذهن شاعر و هنرمند است . هر ذهن آفریننده می تواند : در شرف و شجاعت این مردم ، در مبارزه به خاطر زندگی شایسته با گرگان درنده ی استکبار ، در شکستن بت های زر و زور و تزویر ، در صفای دل جوانان ، در استحکام و مقاومت مادران . . . در افراشتن پرچم حمایت از مستضعفین و در صدها جلوه ی انقلاب اسلامی

، مسحور کننده ترین زیبایی ها را ببیند و با سرانگشت ذهن خلاق خود برای دیگران ترسیم کند . این طبیعی ترین توقعی ست که انقلاب از شاعر و هنرمند امروز دارد ، انقلاب بی شک چشم به راه آنها که می گفتند«بر طاغوت اند اما در عمل با طاغوت رفتند ، نخواهد ماند . بیشترین تکیه ی انقلاب بر نیروهای زاییده از انقلاب و پرورش یافته در مهد آن است . (۹)

هزاران چشمه ی جوشنده هنری را دستهای پلید و خائن آلوده کردند . . . ما امروز آثار فرهنگی حرکت به اصطلاح هنری دوران گذشته را از نزدیک می بینیم . شما مسؤولیت سنگینی بر دوش دارید ، بخصوص شما هنرمندان ، و همه ی هنرمندانی که اکنون در این جمع حضور ندارند . کار بسیار دشوار است . منتها به فضل الهی یک امتیاز داریم–و آن انقلاب است . امتیاز انقلاب ، امتیاز عجیبی است . . . مثل هوای بهاری ست . . . گل را در گلدان ، در گلخانه و در اتاق هم می توان رشد داد ، اما با صحرای باز قابل مقایسه نیست و با طراوت گسترده ای که باران بهاری بر او می بارد و آفتاب بر آن می تابد و زمین حاصلخیز آن را . . . با سرعت و شتاب بارور می کند . . . (۱۰)

استعدادهای مردم گنجی پایان ناپذیر و معدنی بی انتها و قیمتی ست . کسانی مایل بودند از آن استفاده های سوء بشود . امروز این معدن قیمتی در اختیار انقلاب است ، در اختیار اسلام است . این معدن قیمتی ، ذوق و استعداد و خلاقیت و هنر انسان است : «الناس معادن کمعادن الذهب و الفضه .

. . هر چه ممکن است بهتر و خالص تر و بی غش تر آن را استخراج کنید ، بسازید و تولید کنید . (۱۱)

بنـده از ته دل و از بن دنـدان ایمان راسـخ و قطعی دارم که هنر آینده ی این کشور ، هنری جوشـنده و هنری برتر خواهد بود . همـانطور کـه در میـدانهای دیگر مشاهـده کردیـم . مثلاـ ، شـما خیـال می کنیـد ، نیروهـای نظـامی مـا ، در جنـگ چقـدر هنر رزمنـد گی می توانسـتند داشـته باشـند ؟ . . . ملت ما چقـدر می توانست بجنگـد ، چقدر می توانست مقاومت کند ؟ حالا شـما ببینیـد چه خبر است ، حماسه های بی نظیر در میدان ها . . . شـما گزارشـگران این صـحنه ها هستید . . . گزارش این صـحنه ها کار هر کس نیست . شـما هستیـد که روایتتان و حکایتتان می توانـد این زیبایی ها را به چشم بکشاند . . . باید مایه های هنری تان را هر چه ممکن است قوی کنید ، ضعف های مختلف را برطرف کنید ، اغماض نکنید . (۱۲)

بـدون مجاهدت وقفه ناپذیر شـما شاعران آگاه و متعهد ، جبران خسارتهای دوران سـلطه ی فرهنگی میسر نخواهد شد و شـعر انقلابی آن شکوفایی و جهش متناسب را نخواهد یافت . باید :

اولا : همه ی ظرفیت شـعری جامعه به کار بیفتـد ، اسـتعدادهای جوشان شـناخته و تربیت شود و فعلیت های فراموش شـده و به دست غفلت یا تغافل سپرده ، در صورت سلامت به صحنه باز گردانده و نواخته شوند .

ثانیا : باید شعر به فخامت و شیوایی لازم برسد و سخافت و سستی و خشکی مطلقا از آن زدوده شود .

ثالثا : در موضوعات و اهداف شعری بیشتر به مسائل مهم کنونی جامعه و نیز به معارف

اسلامی که مایه ی رسوخ پایه های نظام اسلامی ست ، پرداخته شود و شعر کاملا در جهت هدفهای انقلاب حرکت کند .

رابعا : در زبان و تعبیر و زیبایی و آرایش ، و اگر لازم شود ، در شیوه و قالب ، ابتکار و نوآوری شود . و بسی بایدها که کمال مطلوب در باب شعر این زمان ، از آن بی نیاز نیست . (۱۳)

هنر امروز و آینده(۲)

هنر امروز ایران هنر«مقاومت است ، نه هنر«تسلیم و سازش . اینگونه هنر ، شرط اصلی آگاهی و زمان شناسی و نیز شجاعت و گستاخی در برابر تهاجم وحشیانه ای ست که در آن از همه ی ابزارها برای سرکوبی و به ذلت کشانیدن ملت ما استفاده می شود . (۱۴) بقایای هنر دوران طاغوت که تسلیم در برابر تهاجم فرهنگی بیگانگان ، روح و ویژگی اصلی آن بود ، نمی تواند در بنای فرهنگ و هنر انقلابی این روزگار نقشی و سهمی داشته باشد . (۱۵) باید به کاری همه جانبه و خستگی ناپذیر در زمینه ی آموزش و پرورش هنری پرداخته شود و مسؤولان و دست اندرکاران امور فرهنگ و هنر در دولت جمهوری اسلامی همه ی امکانات لازم را برای این رویش و پرورش در اختیار هنرمندان و هنر پژوهان بگذارند . (۱۶)

استمرار و تداوم این حرکت دانشجویی ، نوید بخش آن است که نهال شعر جوان و انقلابی ، در کار بالندگی و شکوفایی ست . . . همزمانی این اجلاس با جنبش راهیان کربلا . . . مضمون تازه و شور و حالی مخصوص به آن می بخشد . روح و تپش این حرکت فداکارانه . . . مخصوصا در مضمون و قالب شعر و

ادب فارسی باید نمودی برجسته و واضح داشته باشد . در حقیقت ، شعر دوران انقلاب باید چاووش خوان قافله ی انقلاب باشد . (۱۷)

شاعران جوان می توانند منعکس کننده ی همه ی آرمانها ، سیاستها ، روشها و واقعیتهای انقلابشان در آثار شعری خود باشند . . . امروز ملت ها همچون الگویی به انقلاب ما و ملت ما و کشور ما و نظام ما می نگرند ، بسیارند آنها که می خواهند سرنوشت خود را در آیینه ی این انقلاب ببینند . پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل ترین و خالص ترین و گیراترین زبانهاست ، به آنان منتقل شود . انقلاب در قالب هنر و ادبیات آسان تر و صادقانه تر از هر قالب دیگر قابل صدور است . (۱۸)

ما باید قرص و محکم مواضع خودمان را بگوییم که : ای نویسنده ! فیلمساز ! نمایشنامه نویس ! تو اگر واقعا می خواهی برای این انقلاب و با مردم باشی ، ایدئولوژی این مردم را بفهم و با این ایدئولوژی حرکت کن و شاعر مردمی و هنرمند مردمی باش . اما اینکه تو بخواهی در برج عاج خودت بنشینی و همان ذهنیات قدیمی را مطرح کنی ، از مردم جدا می مانی و منزوی می شوی ، و چون این حکومت ، حکومتی مردمی ست وقتی از مردم جدا شدی از همه جا منزوی و بیگانه خواهی شد . (۱۹)

. . . جزو نامه هایی که برایم آمده بود ، یک نامه از شاعر معروفی بود ، نمی خواهم اسمش را بیاورم . . . او ضمن تقدیر از اینکه شما به شعر پرداخته اید . . . از باب گله نوشته بود که ما بعد از

انقلاب شعرهایی گفتیم و چنین و چنان . . . و کسی به سراغمان نیامد . . . وقتی به شعرش نگاه کردم دیدم در همان شعرها نوید می دهد که این خزان خواهد گذشت ! . . . من به یکی از برادران گفتم در جوابش بنویسد : تو اینقدر دید ضعیفی داری که گمان می کنی حالا دوران خزان است ، و این بهاری را که دمیده نمی بینی . . . آنوقت گله می کنی که چرا از مردم جدا هستم . بهار آمده منتها بهاری ست که دست تطاول گلچین در آن بیداد می کند ، لذا کاری که باید کرد اینست که باید رفت جلو دست گلچین را گرفت و الاغی را که در میان گلزار افتاده ، بیرون کرد ، نه اینکه منکر وجود بهار شد . بهار با همه ی سرسبزی و زیبایی دمیده ، لکن تو نمی توانی آنرا ببینی ، یا اینکه گفته ای : صبح خواهد دمید ! این چه دیدی ست که صبح دمیده را نمی توانی ببینی ؟ ! . . . او مجددا نامه نوشت و خیلی خوشحال شده بود و توضیحاتی داد . . . و آن برادر ما هم مجددا درجوابش یک نامه ی بسیار جالبی فرستاد . . . (۲۰)

به هر حال ، این قشر هنرمند از معدود قشرهایی ست که بیش از هر کس می خواهد قدرش شناخته شود ، اینکه می بینید اینها زود رنج و زود قهر و حساس هستند بخاطر همین است . بنابر این وقتی با یک نفر صحبت می کنند و می بینند که او حرف آنها را نمی فهمد ، به خودشان می گویند به کسی که حرف مرا نمی فهمد ،

چه بگویم ؟ ! لذا قهر می کنند و می روند و به خودشان دردسر بحث و مباحثه نمی دهند . (۲۱)

. . . موضوع را می توان داد به یک نویسنده یا هنرمند تا او به صورت ابتکاری از هنر خود استفاده کند . . . این جزو مصادیق محدود کردن هنر هنرمند نیست که یک عده ای پیدا شده اند . . . و می گویند : شما دارید هنرمندان را به زنجیر می کشید ، دارید محدودشان می کنید ، هنرمند آزاد است ، هنر در چارچوب عقاید و تفکرات و ایدئولوژی ها قرار نمی گیرد ! این دروغ محض است . . . هنر همواره بهترین زبان تبیین ایدئولوژیها بوده است . بنابر این . . . اولویتهایی را که مخاطب امروز به آنها احتیاج دارد ، باید به هنرمند ارائه بدهیم . (۲۲)

لازم است عرض کنم که در زمینه ی هنر و تربیت هنری و کار هنری ، در گذشته ، پیش از انقلاب ، متاسفانه خیلی کم کاری داشته ایم ، این بایدجبران شود . (۲۳)

مخاطب من کسانی هستند که می توانند کار هنری فعال و پر تلاش انجام دهند و پیام هنری را ابلاغ کنند . البته باید کار کنند ، باید تلاش کنند ، باید از قالبهای خوب و تکنیک های خوب قابل قبول و قابل ارائه در همه ی رشته ها و شعبه های هنر استفاده کنند . (۲۴)

. . . بی شک معارف کنونی که در اختیار ماست ، به خاطر ضعف و انحطاط فرهنگی دوران گذشته با برخی زواید مضر همراه است ، باید فرهنگ ملت ما که بر پایه های اسلامی و بینش اسلامی متکی ست از آنها خلاص بشود .

بنده به

عنوان یـک مسؤول و یک ایرانی انتظارم از وضع کنونی اجتماع خودمان اینست که حالا دیگر به طریقی عمل کنیم که بتوانیم عقب مانـدگی فرهنگی خود را که بتدریج در طول چند قرن مخصوصا همین اواخر به آن دچار شده ایم ، جبران کنیم . . . آیا واقعا نمی توانیم در زمان کنونی و در جامعه علمی خود ، فلاسـفه ای داشـته باشـیم مثل فارابی و ابن سینا ، و دانشمندانی داشته باشیم چون خوارزمی و زکریای رازی و ابو ریحان بیرونی و خیام و شعرا و ادبا و هنرمندانی داشته باشیم مثل فردوسی و سعدی و حافظ و فقهایی مانند شـیخ طوسی و محقق و علامه حلی . . . آیا ما حق نداریم توقع داشته باشیم که در دوره ی خود فلاسفه ای ، دانشمندانی ، فقهایی ، شعرا و ادبایی و مورخانی و محققانی آنچنان ، باز هم داشته باشیم ؟ چرا ، مگر چه اتفاق افتاده ؟

ایرانی همان ایرانی ست ، سـرزمین همان سـرزمین است ، شـرایط تاریخی و اوضاع اجتماعی بهتر از آن دورانهاست . پیشـرفت دانش و علوم نیز به مـا کمـک می کنـد . زبـان ما زبانی غنی و رسا و پر ظرفیت است و خود زبان در پیشـرفت دانش و علوم و معـارف و گسـترش و ارائه ی آن و تبـادل آن نقش مؤثری دارد . بـا این زبـان ، بـا این اسـتعداد ، بـا این وضع ، بـا آگـاهی از پیشـرفتهای جدیـد جهـانی چه دلیلی دارد که مـا این انتظـار را در دلمان نپرورانیم که ایران همان نبوغ و همان برجسـتگی های علمی و شکوفایی فرهنگی اسلامی قرون میانه ی اسلامی را امروز هم ارائه کند

.

یـک سلسـله اتفاقهـا روی داد . . . و دانش در غرب آن جوشـش را پیـدا کرد . آنها نه اسـتعدادشان بیشتر از مردم مشـرق زمین است ، نه سابقه ی تمدنی مانند شـرق دارند ، و نه اوضاع اجتماعی و وضع حکومتها و اوضاع سیاسـی و تشکیلات سیاسی شان بهتر از تشکیلات سیاسی شرق بود ، بلکه گاهی ظالمانه تر و سخت تر هم بوده است .

بنـابر این ، بر حسب یـک سلسـله امکانـات ، غرب در مسـابقه ی دانش از شـرق جلو افتاد ، از شـرق اسـلامی و از ایران . ایران مهمترین و گرم ترین کانون دانش و معرفت . در طول این چند قرن در بین کشورهای اسـلامی دیگر بود . حالا چرا باید تصور بکنیم که تا ابد باید اوضاع همین گونه باشد ؟ به چه دلیل ؟

اولین قـدم این است که مـا محتـاج دیگران نباشـیم ، البته همه ی انسانها به هم محتاجنـد ، در حقیقت متکی به دیگران نباشـیم یعنی اگر عصایشان را از زیر بغل ما کشیدند ، ما به زمین بیفتیم ! ! این اولین قدم است . (۲۵)

موسیقی–غنا

. . . اما در مورد موسـیقی ، بایـد اعتراف کنم هنوز در این مساله ما آن پاسـخ روشن و کامل را نـداریم ، لا اقل من نـدارم . در گذشـته ، [و الآن نیز بر آن عقیـده هسـتم] . روی این جمله تکیه می کردیم که آهنـگ مخصوص مجـالس لهو ، گنـاه و حرام است . . . آن وقتهـا مـا فکر می کردیم آهنـگ هـای ترانه ای ، مخصـوص مجـالس لهـو است . . . امـا دسـتگاهها ، فرض کنیم دستگاه شور یا ابو عطا

یـا همـایون و امثـال آن چطـور ؟ همه ی کسـانی که حنجره ی آنهـا یـک نـوایی را بیرون داده ، بـا یکی از همین دسـتگاههای دوازده گانه بوده است . پس این حرام نیست و اصـلا موسیقی همین آهنگها و ریتم های مخصوص است . . . اینها حرام نیست مگر آن که باز در لابلای آن یک چیزی بگنجانند که آن حرام باشد . (۲۶) و (۲۷)

بعـدها یـک حرفی پیـدا شـد که خود ما هم ، بصورت یک احتمال می گفتیم-وقتی که حضـرت آقای منتظری در طبس تبعید بودنـد . . . ایشان هم همین حرف رامی گفتند- . . . وقتی ایشان گفتند در ذهن ما قوی تر شد ، آن حرف این بود که بگوییم : غنا که در شـرع اسـلام حرام است ، اشاره به شـکل نـدارد بلکه اشاره به محتوی می کنـد . اصـلا وقتی می خواهید به دنبال غنا بگردیـد ، آن آهنـگ را از لحـاظ شـکل مطـالعه نکنیـد تا بگوییـد حرام است یا حلال است ، بلکه آهنگ را به لحاظ محتوی مطـالعه کنیـد . یعنی غنـا یـک امر محتوایی ست ، نه یـک امر قـالبی . اگر شـما بـا زیباترین ترانه ها یا هر کیفیتی یک محتوای توحیـدی را بیان کنیـد ، این حرام نیست . اما اگر مثلا با همان آهنگ متین و موقر همایون و با یک لحن خیلی عادی یک چیز حرام و گناهی را بیان کنید ، این غناست . البته این به عنوان فتوا نبود . . . و ما هم مسجلا نمی گفتیم . . . (۲۸)

این حرفی بود که آن وقت برای ما مطرح بود لکن الآن . . . آنچه مطرح است اینست

که از قول امام نقل شد : که ایشان در مورد بعضی از آهنگهایی که حتی با ساز همراه بود ، فرمودند این مقدار اشکالی ندارد . . . چنین استنباط کردیم که نظر امام بر اینست که : ساز بطور مطلق حرام نیست و ترانه هم همینطور . یعنی ترانه ای که محتوای درستی دارد و با یک ساز ملایمی همراه است ، این اشکالی ندارد . اما اگر یک ساز جلفی بود و محتوای نادرستی هم داشت ، هر کدامش موجب حرمت می شود .

البته این را هم باید عرض کنم که سازها عموما انسان را مقداری از حالت جد خارج می کند و از حق نباید گذشت که آهنگ این چنین است . مگر آنکه آنچنان محتوایی داشته باشد که نگذارد ، مثل قرآن ، یعنی آهنگ قرآن این هنر را دارد که . . . به آنچه قرائت شده جان می دهد و آن را در نظر انسان برجسته تر می کند و کلمه به کلمه را در مغز می نشاند ، مثل آبی در روح جریان پیدا می کند ، لذا آن حالت منفی ناشی از صدای خوش مثلا شیخ مصطفی اسماعیل را از بین می برد . . . همین سرود مرحوم شهید بهشتی . . . من خودم وقتی بار اول شنیدم با توجه به خاطرات و سوابق ذهنی که تاثیرات آهنگ و موسیقی برای من بیش از یک آدم معمولی ست و محتوی در من یک اثر بیشتری می گذارد تا آن آدمی که به آن اندازه با مساله آشنایی ندارد ، دیدم این ترانه مرا کاملا از حالت جد خارج می کند و الآن هم وقتی گذاشته می شود ،

می روم در عالم ذهنیات . . . یک چیزی که شاید خیلی لطف نداشته باشد . (۲۹)

(سئوال بعدی اینست که : هنوز موضع مشخصی در مورد موسیقی در جامعه ی اسلامی اتخاذ نشده است و نحوه ی برخورد از سوی مسؤولین و آیات عظام در این مورد متفاوت است ، چرا ؟) (۳۰)

پاسخ : این از آن اشکالات کاملا وارد است و من تصدیق می کنم که ما خیلی زودتر از این بایستی تکلیف موسیقی را روشن می کردیم . البته من یک جمله به شما بگویم ، آن چیزی که در اسلام حرام است ، غناست ، نه موسیقی ، موسیقی هر آهنگ و صدایی است که از حنجره یا وسیله ای ، به یک شکل حساب شده بیرون می آید . اما آن چیزی که حرام است نوع خاصی از موسیقی ست که غنا باشد . علت اینکه نظرات مختلف است ، این است که در مورد غنا ، ما آیات و روایات صریح که مشخص کند غنا چگونه چیزی ست ، نداریم ، لذا استنباط فقهی از غنا متفاوت است . مثلا مرحوم آیت الله العظمی بروجردی رضوان الله علیه معتقد بودند : غنا آن چیزی ست که مخصوص مجالس لهو باشد یعنی آن آهنگها و آوازهایی که فقط در مجالس لهو و خوشگذرانی خوانده می شود ، حرام است و لو اینکه در بیرون مجلس لهو خوانده بشود . و ما آن زمان که مرحوم آیت الله بروجردی حیات داشتند ، این را تطبیق می کردیم با آن آهنگها و ترانه هایی که در آن وقت معمول بود اینها را ما قدر مسلم از غنا می دانستیم ولی موارد دیگر مسلم نبود .

حضرت آیت

الله العظمی منتظری نظر خیلی جالبی در باب غنا دارند من وقتی ایشان در طبس تبعید بودند ، به دیدنشان رفتم و اولین بار آنجا از ایشان شنیدم . ایشان می گویند : غنا یک امر محتوایی ست و از آیاتی که در قرآن هست و در روایات به آن آیات استناد شده ، ایشان استنباط می کنند که غنا یک امر محتوایی است . یعنی اگر شما یک چیزی را به آواز بخوانید که محتوای بدی داشته باشد ، حرام است ، البته با همان آواز و آهنگ خاص موسیقی . لکن اگر محتوای خوبی داشته باشد و«لهو الحدیث و«لیضل عن سبیل الله بغیر علم نباشد ، این غنا نیست و حرام نمی باشد .

البته این را ایشان آن وقت به صورت قطعی بیان نکردند بلکه نظر فقهی شان را به ما گفتند که بعد ما هم از قول ایشان در بسیاری جاها نقل کردیم . و در این اواخر من به خود ایشان گفتم شما این نظرتان را بیاد دارید که آنوقت به ما گفتید ؟ و ایشان گفتند : بله ، که معلوم می شود الآن نظرشان همان است و تغییر نکرده . اما در مواردی که شبهه وجود داشته باشد که آیا این مثلا غنا هست یا غنا نیست ، طبق اصطلاح متدیک علمای اصول ، این شبهه ی مفهومی ست و در شبهه ی مفهومی ، بیشتر بزرگان و علمای علم اصول ، برائت جاری می کنند ، یعنی هر جا که ما شک کردیم که آیا این غنا هست یا نیست ، باید بگوییم غنا نیست و حرام نیست . (پس شما برای اینکه یک چیزی را بخواهید گوش کنید ، کافی ست شک

کنید که غنا هست یا نیست ! (×)) و لیکن ماورای این همه ، خیلی لازم است که ما در این زمینه کاردرستی بکنیم و این به عهده ی فقهای ماست . من بارها این مطلب را به برادران بزرگ خودمان از فقها و اساتید گفته ام که ما فعلا وقت نمی کنیم بنشینیم این مسائل را بررسی کنیم و واقعا امروز مجال کار علمی و فقهی نداریم . لذا برادرانی که در قم از زمره ی فقها و آگاهان از رموز اسلامی هستند ، باید بنشینند ، مساله ی غنا و موسیقی را برای مردم حل کنند . (۳۱)

از زحمات آقای توکلی باید حقیقه سپاسگزاری کرد که ایشان فرآورده ی بسیار ذیقیمتی را برای انقلاب فراهم کردند . یعنی هر یک از این ترانه ها و سروده هایی که خوانده شد ، فرآورده و محصولی ست برای انقلاب . و این سرود : از طرفی شعر ، از طرفی آهنگ و از طرفی تشکیل گروه سرود و اجراء با این انتخاب خوب ، هر کدام به نوبه ی خود حقیقه یک هنر است که باید از این مرد زحمتکش و صبور-که بدون صبر و خون دل خوردن اینطور چیزها درست نمی شود-تشکر کرد و تبریک گفت که الحمد لله خوب توانستند از عهده برآیند . یکایک این عزیزان هم که در گروه سرود هستند ، کارشان را خیلی خوب انجام می دهند ، هم این آقازاده ای که الآن خواند و هم آن آقایی که سرود قبل از ظهر را خواند ، اینها را من ، هم در تلویزیون دقت کردم هم حالا ، حقیقه مثل خواننده های حرفه ای ، ژست ها و حرکات و کارهایشان نشان پختگی ست که با

آنها کار شده است . صدایشان نیز خیلی متناسب است چون در همخوانی ها صدای نامتناسب کار را خراب می کند ، لکن شما صداهای متناسب پیدا کرده اید و همه ی صداها هم خوش . ایشان این همه ما شا الله جوان و نوجوان خوش صدا و یکدست از لحاظ صدا پیدا کرده اند . از یکایک این عزیزان تشکر می کنم . بخصوص و از همه بیشتر از خود آقای توکلی تشکر می کنم و از آن آقا هم که آن نی خوبشان را آرام آرام و چاشنی وارمی نواختند-که واقعا باید همینطور باشد ، چون ساز در مجموعه ی سرود ، حکم نمک طعام را دارد و لذا نباید زیادی بکار برود . اثر اصلی متعلق به نفس انسان است و این نفس انسانهاست که آن تاثیر اساسی و مضمون همه کس فهم را دارد . (۳۲)

پی نوشتها

۱) -سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۲) -پیام به دومین جشنواره تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۳) -بازدید از«مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ در میدان آزادی ، ۳۰/۶/۱۳۶۴ .

۴) -همانجا .

۵) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۶) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ .

۷) -سخنرانی افتتاحیه مجتمع ادب و هنر در خدمت جنگ ، ۳۰/۶/۱۳۶۳ .

۸) -پیام به چهارمین کنگره ی شعر و ادب و هنر» ، ۲۶/۲/۱۳۶۳ .

۹) -پیام به نخستین کنگره ی دانشجویی شعر و ادب ، ۲۷/۹/۱۳۶۳ .

۱۰) -سخنرانی افتتاحیه در«تالار حوزه اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۱۱) -همانجا .

۱۲) -سخنرانی افتتاحیه در«تالار حوزه اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۱۳) -پیام به کنگره شعر

و ادب نهضت سواد آموزی خراسان ، ۹/۷/۱۳۶۴ .

۱۴) -پیام به پنجمین کنگره ی شعر و هنر» ، ۱۵/۲/۱۳۶۴ .

۱۵) -همانجا .

۱۶) -همانجا .

۱۷) -پیام به دومین کنگره ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور» ، ۲۷/۹/۱۳۶۴ .

۱۸) -همانجا .

۱۹) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۰) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۱) -همانجا .

۲۲) -سخنرانی در مراسم سالگرد تاسیس سازمان تبلیغات اسلامی ، ۱/۴/۱۳۶۶ .

۲۳) -همانجا .

۲۴) -همانجا .

۲۵) -سخنرانی در مراسم چهارمین دوره ی کتاب سال جمهوری اسلامی ایران ، دهه ی فجر ۱۳۶۵ .

۲۶) -مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۷) -مثل چهچه ها و غلت های خیلی زیاد .

۲۸) -مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۲۹) -مراسم دیدار اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۳۰) -جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه ، ۲۵/۹/۱۳۶۶ (این جزوات جداگانه تحت عنوان پرسش و پاسخ توسط روابط عمومی نهاد ریاست جمهوری چاپ شده است .)

×) -این جمله طبق ضبط نوار ، با لحن شوخی ادا شده است .

۳۱) –جلسه پرسش و پاسخ در دانشگاه ، ۲۵/۹/۱۳۶۶ .

۳۲) –صحبت پس از اجرای برنامه سرود خوانی در استانداری شیراز» ، ۷/۹/۱۳۶۶ .

شعر

شعر

من از اینکه احساس می کنم که بحمد لله در جامعه ی ما شعر این چنین با مفاهیم زنده ی این جامعه آمیخته شده ، و از یکنواختی و تکرار بیرون آمده ، به عنوان یک دوستدار ادبیات و شعر احساس خوشحالی می کنم . . . البته استثناء همیشه بوده و هست . . . اما قبلا

جریان شعر کلا تکراری بود و شعر در خدمت آرمانهای عالی و بلند انسان و در اختیار مسائل اساسی زندگی انسانها ، نبود . (۱)

در هر دوره ای که تحولی در جامعه بوجود آمده ، تغییری در خط مشی جامعه ایجاد شده و . . . شعر هم تغییری کرده لکن باز برگشته به روال معمولی . مثلا در کشور خود ما ، شعر در دوران مشروطیت تکانی خورد ، مضمونها نو شد و در خط جدیدی افتاد اما باز تدریجا برگشت به همان آهنگ و روال سابق . (۲)

. . . آنچه بود تکراری بود و چیز جدیدی برای مردم زمان خودشان نداشت ، پیامی ، خبری ، احساسی . انقلاب ما بحمد لله در ادبیات و هنر و بخصوص درشعر یک تحول ایجاد کرده است . (۳)

یکی از پرشورترین موضوعات . . . همین موضوع شهادت و شهید است . . . همین چند تا شعر که خوانده شد . . . اینها را بگذارید پهلوی مرثیه های معروفی که در تاریخ هست . . . مثل خاقانی که مرثیه برای پسر خودش سروده . . . بینی و بین الله ، این شعری که امروز برای یک شهید گفته شد ، با آن تلقی از شهادت ، با آن معنای زیبا و فاخر ، مردن در راه خدا و به خون غلطیدن در راه آرمانهای انسانی ، که این شاعر آن را حس می کند ، لمس می کند . . . این شعر اصلا یک نوع دیگر است . . . و قابل مقایسه با آن شعر بلند و محکم فلان شاعر بزرگ در مرثیه

فلان عزیزش نیست . اگر چه زبان آن شاعر بزرگ و هنر شعری او ممکن است بالاتر هم باشد ، این یک راه و یک پدیده ی تازه است و باید آن را دنبال گرفت . (۴)

. . . این مفاهیمی که امروز در انقلاب ما وجود دارد : مساله ی مجاهدت در راه خدا ، مساله ی طرفداری از مستضعفین ، مساله ی مبارزه با مستکبران و ظالمان این مساله ی همگانی عشق به رهبر و احساسات عاشقانه و صادقانه نسبت به امام . . . اینها همه موضوعات جدید و پر طراوتی ست . (۵)

آدم معمولی برای اینکه بفهمد ، احتیاج دارد که توجهش جلب شود . . . دل و نگاهش کشیده شود . . . چه موقع نگاه خواهد کرد ؟ آن وقتی که جاذبه وجود داشته باشد ، آن وقتی که هنر باشد ، زیبایی باشد ، شعر ، تجسم زیبایی است پس برای تبیین و تفهیم حقیقت شعر باید رشد کند . (۶)

این برادران جوان که اینجا شعر خواندند ، این استعدادها و چشمه های جوشان . . . من تعجب می کنم که اینهمه استعداد در این مملکت کجا بود ، چرا قبل از انقلاب نبود یا پیدا نبود ؟ آنروزها ما خبر داشتیم در عالم ادبیات و شعر چه می گذرد ، این همه استعداد جوشان وجود نداشت و خود انقلاب بود که دلها را برای جوشش این استعدادها آماده کرد . . . تا دلی آتش نگیرد حرف جانسوزی نگوید . این دلها که باز شد ، زبانها هم باز شد ، گنجینه های هنر از جانها استخراج و آشکار شد . (۷)

بحمد لله این همه استعداد خوب در

جامعه ی ما وجود دارد ، اینها باید کار کنند . من توصیه ام به جوانهای هنرمند ، به جوانهای شاعر این است که استعداد ، کافی نیست ، کار باید بشود . (۸)

در گذشته . . . شجاعتی چشم یک شاعر را بخود جلب می کرد . . . در وصف شجعان چه سخنها که گفته شده . خوب بفرمایید امروز ، این شجاعت ها در میدان نبرد ، . . . شجاعت جوانان ، شجاعت مردان ، شجاعت زنان و همسران ، شجاعت مادران ، آن مادری که چهار یا پنج شهید می دهد ، هیچ دلی به شجاعت این گونه خانواده ها در تاریخ نبوده است . . . این زیبایی های چشمگیر گوناگون معنوی که همیشه شعرا و اهل زبان و اهل دل به دنبال آنها بودند تا هنر خودشان را به پای آن زیبایی معنوی بریزند . پس آنانکه هنر دارند بریزند در پای این زیباییها . (۹)

کارگردانان سلطه ی فرهنگی غرب ، تلاش گسترده ای کردند که شعر و ادب فارسی را در خدمت هدفهای انحرافی یا پوچ در آورند و در اوج حرکتی که تجدد مآبی نامیده و پنداشته می شد ، کوشیدند شعر را . . . به فساد و هرزگی و پستی آلوده کنند . . . حجم شعری که به کار ضلال ذهن و دل مردم گرفته شد یا به آستان جباران قدر ناشناس نثار گشت ، در دوران سلطه فرهنگی کم نیست . (۱۰)

اسلام کلام والا ، و نیز ، سخنسرای خداجوی را ارج می نهد . سخن زیبا نشانه ای از خداوند جمیل است و خداوند ، زیباترین گفته ها را که کلام الهی ست ، بر بالهای فصاحت

و بلاغت نشانیده ، به پروازی جاودانه درآورده و همه ی تاریخ را با فروغ درخشان آن ، منور ساخته است . (۱۱)

رسول امین پروردگار . . . شاعران متعهد را فرمانروایان کشور سخن می خواند .

این سیره ی نیکوی اولیاء الله است که ارجمندترین حقایق را در نفیس ترین حله های بیان ، بر دلهای پاک عرضه کنند و سخن فاخر و برنده ی خود را همچون ذوالفقاری پیروز بر پیکر سیه کاران دوران فرود آورند . (۱۲)

به برکت صدور همین بیانات شیوا و شور انگیز کربلاست که عاشورا فقطیک حادثه نیست ، یک فرهنگ است ، تابلویی است که در آن شعر بلند عشق را با خون نگاشته اند و بر تاریخ عرضه کرده اند . (۱۳)

جنگ ، خود شعری ست که رساتر از هر سخن بر صفحه ی روزگار نقش می بندد و آزادگان جهان بیت الغزل عشق و ایمان و ایثار را بر سنگرهای جوانمردان رشید ، خواهند خواند . (۱۴)

چگونه می توان هنرمند و شاعر بود و جدال خونین حق و باطل را ، و نور و ظلمت را ، که امروز از همه جا برجسته تر در جبهه های نبرد شجاعانه ی ما با دشمن مهاجم و متجاوز در جریان است ، ندید و حس نکرد و از آن سخن نگفت ؟ (۱۵)

من گاهی دیده ام که در صفحه ی اول روزنامه شعرهایی از یک برادر خوب ، آورده اند که آن برادر خودش خوب است اما شعرش خوب نیست . . . آنوقت این شعر را در صفحه ی اول و با حروف برجسته چاپ کرده اند . در حالیکه از نظر معیارهای ادبی خیلی پیش پا افتاده است ، غلط هم دارد آنهم غلط چارواداری ، نه

غلط انجمنی (×) ، یعنی قافیه و وزن و همه چیزش خراب است یا حشو زشت چشمگیری دارد که وقتی یک آدم اهل ذوق و شعر روزنامه را بردارد ، ولو به عنوان اینکه خبرش را بخواند و چشمش به چنین چیزی بیفتد ، روزنامه را دور می اندازد . (۱۶)

بدون مجاهدت وقفه ناپذیر شما شاعران ، آگاه و متعهد ، جبران خسارتهای دوران سلطه ی فرهنگی میسر نخواهد شد و شعر انقلابی آن شکوفایی و جهش متناسب را نخواهد یافت . باید :

اولا-همه ی ظرفیت شعری جامعه به کار بیفتد ، استعدادهای جوشان شناخته و تربیت شود و فعلیت های فراموش شده و به دست غفلت یا تغافل سپرده شده در صورت سلامت به صحنه باز گردانده و نواخته شود .

ثانیا-باید شعر به فخامت و شیوایی لازم برسد و سخافت و سستی و خشکی مطلقا از آن زدوده شود .

ثالثا-در موضوعات و اهداف شعری بیشتر به مسائل مهم کنونی جامعه و نیز به معارف اسلامی که مایه ی رسوخ پایه های نظام اسلامی ست ، پرداخته شود و شعر کاملا در جهت هدفهای انقلابی حرکت کند .

رابعا-در زبان و تعبیر و زیبایی آرایش ، و اگر لازم شود ، در شیوه و قالب ، ابتکار و نوآوری شود . و بسی بایدها و کارهای دیگر نیز هست که کمال مطلوب ارباب شعر این زمان از آن بی نیاز نیست . (۱۷)

استمرار و تداوم این حرکت دانشجویی ، نوید بخش آن است که نهال شعر جوان انقلاب ، در کار بالندگی و شکوفایی ست . . . در حقیقت شعر دوران انقلاب باید چاووش خوان قافله ی انقلاب باشد . (۱۸)

شاعران جوان می توانند منعکس کننده ی همه ی آرمانها ، سیاستها ، روشها و واقعیتهای

انقلاب در آثار شعری خود باشند . . . پیام انقلاب باید به زبان شعر و هنر که اصیل ترین و خالص ترین و گیراترین زبانهاست به آنان منتقل شود . (۱۹)

پی نوشتها

۱) -سخنرانی در کنگره ی شعر شاهد (در حسینیه ی ارشاد) ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵ .

۲) -همانجا .

۳) -همانجا .

۴) -سخنرانی در کنگره ی شعر شاهد (در حسینیه ی ارشاد) ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵ .

۵) -همانجا .

۶) -همانجا .

۷) -همانجا .

۸) -سخنرانی در کنگره ی شعر شاهد (در حسینیه ی ارشاد) ، ۱۴/۱۱/۱۳۶۵ .

۹) -همانجا .

۱۰) -پیام به کنگره ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان ، ۹/۷/۱۳۶۴ .

۱۱) -پیام به کنگره ی شعر جنگ (اهواز) » ، ۵/۹/۱۳۶۵ .

۱۲) -همانجا .

۱۳) -همانجا .

۱۴) -همانجا .

۱۵) -همانجا .

×) -منظور غلط ادبی و«آکادمیک است ، از نوع ایراداتی که در یک انجمن ادبی می تواند مطرح شود ، نه اغلاط دستوری و بدیهی .

۱۶) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۱۷) -پیام به کنگره ی شعر و ادب نهضت سواد آموزی خراسان ، ۹/۷/۱۳۶۴ .

۱۸) -پیام به دومین کنگره ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور» ، ۲۷/۹/۱۳۶۴ .

۱۹) -همانجا .

ضمیمه ی ۱

قسمت اول

صحبت با اعضای سومین کنگره ی شعر و ادب دانشجویان سراسر کشور»جهاد د انشگاهی-۲۷/۹/۱۳۶۵

بسم الله الرحمن الرحیم

ترجیح می دادم که بقیه وقت را به همین ترتیب (×) ، بنده مستمع باشم و شما سراینده و خواننده ، لیکن برنامه را اینجور تنظیم کردید و من هم تسلیم می شوم . . .

لازم می دانم قبل از هر سخنی تشکر صمیمانه خود را از برادران و خواهرانی که دست اندرکار تشکیل این کنگره ی شعر بوده اند ، عرض کنم . همچنین از یکایک شما که هر کدام سهمی در برگزاری این اجتماع با ارزش داشتید ، بخصوص کسانی که شعرهای سازنده و مفید سروده اند ، تشکر می کنم .

در باره ی مسائل مربوط به شعر مطالب زیادی هست که ای کاش فرصت هایی می بود یا

باشد که گاه گاه این مطالب مطرح شود ، لکن حالا ، در محدوده ی این وقتی که گذاشته شده ، من فقط به چند مطلب کوتاه اکتفا می کنم . اولاـ در دنیای ادبیات و هنر ، شعر ویژگی و امتیازی دارد . البته هنر با همه ی قالب ها و شیوه هایش ، چه هنرهای نمایشی چه هنرهای تجسمی و چه هنرهایی که شاید بتوان هنرهای آوایی به آنها اطلاق کرد مثل شعر و قصه و نمایشنامه و نثرهای گوناگون ، همه ی اینها هر کدام در جای خود در ابلاغ یک پیام و تجسم بخشیدن به احساسات-که در جای خود از اندیشه و عقل کمتر نیستند بلکه شکل مصفای اندیشه و عقل هستند-نقش فراوانی دارند . ارزش هنر اساسا در همین است . هنر یک شیوه ی بیان است ، یک شیوه ی ادا کردن است ، حقیقت هنر چیزی جز این نیست . منتها این شیوه ی ادا و این شیوه ی بیان وقتی که هنر به معنای حقیقی کلمه شد ، از همه چیز دیگر ، از هر تبیین دیگر ، رساتر ، دقیق تر ، نافذتر و سازگارتر است ، ارزش هنر در این است . هر کدام از این چند تعبیری که عرض کردم : رساتر بودن ، دقیق تر بودن ، نافذتر و ماندگارتر بودن ، هر کدام بحثی دارد و شاید دقت در هر یک از اینها به فهم معنای هنر ، کمک کند . ممکن است یک ارائه و گزارش گر چه علی الظاهر علمی و تحقیقی و دقیق ، اما حاوی ارائه ی هنری نباشد . همه ی هنرها در این هت یکسانند و البته اگر در همه ی اینها ، جنبه ی

ارائه ، گزارش و ابلاغ پیام باشد ، باز فقط یک بعد از هنر است ، باز همه ی هنر نیست .

ابعاد دیگری هم در ماهیت و عنصر هنر وجود دارد که حالا ـ جای بحث در آنها نیست ولی همه ارزش دارند . و بنده بارها گفته ام که هر پیامی ، هر دعوتی ، هر انقلابی ، هر تمدنی و هر فرهنگی تا در قالب هنر ریخته نشود ، شانس ماندن ندارد ، شانس نفوذ و گسترش ندارد و فرقی هم بین پیامهای حق و باطل نیست .

هنر یک ابزار فوق العاده است ، اما در بین شیوه های گوناگون هنر بعضی خصوصیتی دارند و از آن جمله شعر است . شعر امتیاز دارد : می بینید که یکی از قدیمی ترین پدیده های تمدن بشری شعر است ، شاید نقاشی هم تا حدودی همین گونه باشد . اما در بقیه ی انواع هنر این را کم مشاهده می کنید . زبان شعرو ارائه ی شعر بسیار قدیمی و باستانی ست و نشان می دهد بشر از آغاز به شعر احتیاج داشته است . می گویم بشر و منظورم : هم شاعر ، هم هنرمند و هم مخاطب هنرمنداست ، همه به این امر احتیاج داشته اند ، اگر نداشتند اینقدر زود پدید نمی آمد و اینگونه در طبیعت ، در آفرینش و در تاریخ نمی ماند .

شعر چنین خصوصیتی دارد . الآن هم اگر شما بخواهید در میان فرهنگها و تمدنها و انقلابها و همه ی پدیده های معنوی بشریت کاوش کنید ، مثلا فرهنگ و تمدن و تاریخ و ذهنیت کشوری را . . . بشناسید ، عمق آنها را بشناسید ، یکی از بهترین و در دسترس ترین کارها

این است که به شعرشان نگاه کنید .

شعر در حقیقت عنصر اصلی ادبیات است . این ارزش نفس شعر است . باید به این نکته در انقلاب توجه داشت و به آن بها داد . شعر را نسبت به دیگر هنرها باید اولی شمرد ، اگر چه دیگر هنرها هم در جای خود ، ستایشهای شایسته ی خود را دارند . و ای بسا در بعضی از آنها کیفیتی هست که اگر شعر با آنها همراه باشد ، تجلی هنر به حد اعلی می رسد .

. . . اگر ما قدر این تحول عظیم تاریخی ملت ایران را بدانیم و انشا الله بتوانیم نگهش داریم و پر بارش کنیم ، این امر به ادبیات و هنر نیاز فراوانی دارد . . . تمدنی که به دنبال این تحول می آید و خواهد آمد و دنیا را ، بلا تردید تحت الشعاع قرار خواهد داد ، ایدئولوژی و فرهنگی که با این انقلاب درخشید و طلوع کرد . . . نیز این بار عظیم معنوی ، همه به ابزارهای فراوان احتیاج دارند . و بهترین و رساترین و نافذترین این ابزار هنر است از جمله شعر . انقلاب و اسلام به شعر نیاز دارد . درست همین جا باید عرض کنم : کسانی که تصور می کنند انقلاب اسلامی با ادبیات و با هنر سر و کاری ندارد بسیار اشتباه می کنند و نمی دانند چه می گویند . این انقلاب بیش از همه به یک ادبیات قوی و فرهنگ غنی نیازمند است . من . . . واقعا در فکرم که اگر این انقلاب در کشوری پدید می آمد که خودش یک زبان

غنی نداشت-مثل بعضی کشورهای آفریقایی-چه می شد ، زبانی مثل زبان فارسی با آن سابقه ی تاریخی و با این ظرفیت عظیم ، [می دانید زبان فارسی از لحاظ ظرفیت فوق العاده است ، و آنطور که اهل زبان و زبانشناسها می گویند ، یکی از بهترین زبانهاست] . . . اگر چنین ظرفیتی نداشت و قرار بود با همان زبان گنکلاس (××) محلی ، این فرهنگ انقلابی را انتقال بدهد یا از یک زبان بیگانه استفاده کند ، چه بلایی بر سر این انقلاب می آمد ؟

این بلیه ای ست که ما امروز دچارش نیستیم . ما امروز یک زبان قوی داریم ، یک فرهنگ عمیق و تاریخی غنی داریم ، یک ذهنیت فرهنگی در ملتمان و همه ی مردممان داریم . اما هنر سطح بالا- نداریم . این نکته ای است که در باره آن صحبت خواهم کرد زیرا به شدت به آن نیازمندیم . همه ی ابزارهای لازم هست اما آن هنر برنده ی تیزی که امروز بتواند این ابزارها را سر هم سوار کند و این ظرف را از محتوای فرهنگی این انقلاب پر کند و ارائه دهد ، وجود ندارد . این مشکل بزرگ کار ماست و باید دنبالش باشیم .

به عنوان مقدمه در ذهنتان نگاهی به صدر اسلام بیندازید . مفاهیمی که من از آنها حرف می زنم ، همان مفاهیم اسلامی ست ، مفاهیم صدر اسلام است . آنچه کهنه نمی شود ، مفاهیم است . کهنگی در همه چیز راه می یابد جز در مفاهیم اصیل انسانی . اینها کهنگی بردار نیست . ابزارها عوض می شوند ، رابطه ها عوض می شوند ، قالبها عوض می شوند ، اما مفاهیم اصیل انسانی هیچ وقت عوض نمی شوند :

شرافت های انسانی ، کرامت های انسانی ، حسن ها و قبح هایی که عقل انسان آنها را تشخیص می دهد ، عوض شدنی نیست .

بنابر این معرفت اسلامی همواره برای ما یک معرفت نو است . خود اسلام از اول در یک قالب صد در صد هنری ارائه شده و آن قرآن است . قرآن از لحاظزبان هنری ، پدیده ای بی نظیر و استثنایی ست . ما که فارسی زبان هستیم ، عمق مفهوم یک جمله ی فارسی ، یک ترکیب فارسی ، یک لغت فارسی را می فهمیم ، محال است یک آدم بیگانه آنطور بفهمد . مگر بیگانه ای که از کودکی سالهای متمادی در بین شما بوده یا دارای استعداد فوق العاده ای باشد و سالها با آن زبان سر کرده باشد . و الا امکان ندارد که اعماق زیبایی هنری الفاظ و ترکیبات را بداند . اهل زبان یعنی شعرا ، فصحا ، بلغا و کسانی که در ادبیات و هنر صاحب نظرند ، همه متفقا از اول تا امروز در مقابل اوج هنری قرآن اظهار عجز کرده اند . . . ما در انقلاب چنین چیزی نداشتیم ، البته در بین مسؤولانی که با نهضت و انقلاب سر و کار داشتند ، و بهتر از همه و از جهات متعدد در شخص امام ، امتیازاتی وجود دارد . ادبیات ویژه ی امام ، ادبیات باب انقلاب است : ساده ، روان ، بلیغ ، مردمی ، همه کس فهم و در عین حال درست . اصولاـ ادبیات اسلام خصوصیاتی دارد . اما این ، یعنی ظرفیت ادبی ما و زبان انقلاب ما ، اصلا با قرآن قابل مقایسه نیست .

علاوه بر این خود

رسول اکرم (ص) از ظرفیت های بالای ادبی استفاده می کرده اند ، و نیز از کلمات رهبران اسلام در آن روزگار ، از صحابه ی بزرگ و پیشوایان و علاوه بر اینها از شعر شعراء . پیغمبر از شعر شعراء ، که آن روز رایج ترین و برنده ترین ابزار فرهنگی بود ، تا آنجا که ممکن بود استفاده کردند . با این که شما می دانید که در قرآن آیاتی هست ، در آخر سوره ی شعرا ، که به شعرایی که خصوصیت ایمان را ندارند به شدت حمله می کند : «و الشعرا یتبعهم الغاوون . تا آنجا که می فرماید : «الا الذین آمنوا و عملوا الصالحات . . . » ، سه چهار خصوصیت برای شعرای خوب که مستثنی هستند ، ذکر کرده است . پس با آن نظر آنچنانی نسبت به شاعر ، می بینید که پیغمبر در مورد شعر و شاعر ، جذب شاعر ، و وادار کردن شاعر به شعر ، لبخند زدن به شاعر ، تحسین کردن شاعر و ارزش دادن به شعر ، آن همه سرمایه گذاری می کند این در صدر اسلام کاملا مشهود است و پیغمبر در زندگی شعرا را احترام می فرمود . جامعه ای که در آن چیزهای تجملی و زیادی و غیر اصولی اصلا مطرح نبود و جامعه ای که سیاحتش جهاد و لذتش جهاد بود . در روایات گوناگونی آمده است : هر کس بخواهد از دنیا ببرد و رهبانیت پیشه کند ، برود جهاد کند ، هر کسی بخواهد سیاحت کند برود جهاد کند . در چنین مکتبی و جهادی و مبارزه و انقلابی و در چنین جامعه ای که حتی بعضی ممکن است خیال کنند

شعر دیگر در آن جایی ندارد ، شما می بینید شعرایی پیدا می شوند که پیغمبر به آنان احترام می کند و شعر آنها ، در باره ی جهاد هم نیست ، در باره ی مسائل اصولی اسلام هم نیست . شعر است در مقابل شعر ، چون دشمن ، چون ضد انقلاب آن روز از ظرفیت ادبی بالایی برخوردار بود و شعرای برجسته ای داشت ، پیغمبر شعرای اسلام را تشویق می کرد که بروند به مقابله ی آنها تا فقط حرف آنها در تاریخ ثبت شود و اسلام در مقابل این حربه ی تاریخی ماندگار که اسمش شعر است ، بی دفاع نماند .

حالا ما در انقلاب خودمان به این ظرفیت بالای هنری و توان بالای هنری نیازمندیم ، همانطور که گفتم فعلا در باره ی شعر بحث می کنیم . زبان شعر زبان غنی ست . ما در زبان شعری شاعری مثل حافظ داریم . شعرایی مانند مولوی و سعدی داریم . اینها در زیباترین کلمات که گاهی زیبائیش هیچ اندازه برنمی دارد و اصلا نمی شود درجه ای برای زیبایی آنها تعیین کرد ، دقیق ترین و مشکل ترین مفاهیم را ریخته اند ، به طوری که خوب هم فهمیده می شود . این آن حد بالای شعری ست . بنده شعر عربی را تا حدودی می فهمم ، -زبانهای دیگر را نمی دانم و نمی توانم قضاوت کنم-شعر ما در مقایسه با شعر عربی در سطح و حد بالاست ، یعنی به این خوبی و به این قدرت و قوت ما ، در زبان عربی که زبان شعر است ، شعر ، کم داریم ، و بهتر از آن شاید اصلا نباشد . پس زبان ما یک زبان پر کشش و یک زبان کاملا با ظرفیتی ست

می توان با آن همه چیز را ساخت . باز هم از اهمیت زبان بگویم ، زبان ما به نحوی ست که شاعر غیر فارسی زبان هم . . . بار کلمات را در آن درک می کند . . . یک نمونه بسیار خوب و عالی اقبال لاهوری است که با شعر حافظ و مولوی آشنا شد و فارسی را از آن طریق یاد گرفت .

حالا چرا ما از لحاظ هنر شعر ، متناسب با انقلاب نیستیم ؟ یک علت بسیار آشکاری دارد و روشن است . علتش این است که آن افکار و ایده هایی که انقلاب از آنها سرچشمه گرفت و جزو رگه های اصلی انقلاب است ، در جامعه ی کنونی ما سابقه ی زیادی ندارد و قبل از اینکه این افکار نو اسلامی ، تفکرات انقلابی اسلامی مطرح بشود و در قالب شعر بیاید ، دو نوع تفکر دیگر در جامعه ی ما وجود داشته و اگر کسی می خواسته شعر ایده ای ، و یا شعر دعوت-به آن اصطلاحی که بنده اطلاق می کنم-بگوید ، در باره ی آن دو نوع تفکر می گفته ، نه در باره ی آنکه ما الان با آن سر و کار داریم .

قسمت دوم

آن دو نوع تفکر یکی عبارت است از تفکر اسلام منهای گرایش های انقلابی . شما می بینید در باره ی مفاهیم گوناگون اسلامی اشعار بسیار خوب و عالی گفته شده ، منتها اینها زمینه هایی از فکر اسلامی ست که جنبه های انقلابی و رده های انقلابی ندارد . . . مثلا ترجیع بند معروف جمال الدین عبد الرزاق ، ترجیع بند هاتف و برخی از شعرهای دیگران . می بینید در توحید چقدر شعر گفته اند . این شعرها از لحاظ هنری ممتاز

است و واقعـا بعضـی هـا در اوج هنری ست . آنچه در مقـدمه ی منظومه هـای نظـامی گنجوی یا در برخی کتب عرفانی وجود دارد ، یا قصائد سـعدی در توحید و اخلاقیات ، اینها همه مفاهیم اسـلامی ست که گفته شده . اما اینها علی رغم داشتن حیثیت و بعد بالای هنری شعر انقلاب ما نیست . اگر چه بنده عرض خواهم کرد ، شعری ست که انقلاب می تواند از آن در عین حال اسـتفاده کنـد ، امـا شـعر انقلاب نیست ، اسـلامی ست ، هنری هم هست اما شـعر انقلاب نیست . به خاطر این که ابعاد انقلابی اسلام در این شعرها دیده نمی شود . این یک نوع ایده و شعر .

نوع دوم ایـده های غیر اسـلامی و ضـد اسـلامی ست . مثل آنچه در این چهل پنجاه سال اخیر داخل ادبیات ما شد ، که بعضـی ایـده های مارکسـیستی ست و بعضـی ایده های ضد اسـلامی و گرایش دارد به فرهنگ غربی ، تجدد غربی و این نوع چیزها ، مانند شـعرهایی که در سـروده های بعضی شعرای اوائل این قرن شمسی مشاهده می شود ، اینان شعرهایی دارند که ایده و فکر دارد ، بعضـی دنبـال یـک چیزی هسـتند ، حرفی را می خواهنـد بزننـد . اما این حرفها بهیچوجه رنگ و بوی اسـلامی نـدارد و گاهی به طور واضح ضد اسلامی هم هست . . . امروز هم هنوز هستند شعرایی که همان خط را ادامه می دهند . . . پس شعری که می خواست ایـده ای ، یا هـدفی را تعقیب کنـد ، در دوران و تاریخ گذشـته ی ما ، اگر اسـلامی بود از گرایشـهای انقلابی اسلام خالی بود و اگر غیر اسلامی بود که تکلیفش روشن

بود ، هیچکدام برای انقلاب و شعر انقلاب مفید نیست .

تازه این شعر دعوت بود ، شعر بیان فکر و اندیشه بود . از این که بگذریم شعرهای فراوانی هست که در آن اصلا بیان اندیشه و فکر نیست ، ارائه ی یک مرام نیست ، یا مدح است ، یا هجو است ، یا وصف الحال است ، یا غزل است یا عاشقانه است ، به انواع و اقسام ، که بعضی هم در آسمان هفتم هنر قرار دارند ، خیلی بالا هستند . اما در آنها هیچ ایده ای وجود ندارد . شما در تاریخ شعر ، در این هزار و خرده ای سال و در شعرهای گوناگون ، از زمان روکی به بعد ، مشاهده می کنید که چنین چیزهایی وجود دارد : شعرها در نهایت استحکام ، در نهایت زیبایی و از لحاظ شعری خیلی خیلی خوب ، اما در آن هیچ نیست . هیچ ایده ای در آن وجود ندارد جز همان وصف حال عاشقانه یا چیزی شبیه آن ، یا مدح و هجو بنده یکبار موضوعات گوناگونی را که در شعر فارسی هست یکجا جمع کردم ، دیدم حدود ده پانزده تا موضوع کلی در شعرهای فارسی وجود دارد که شما هم می دانید . خلاصه شعر انقلاب نیست .

البته یک نکته را همین جا بگویم که وقتی ما می گوییم فلان شعر ، شعر انقلاب نیست ، بدین معنا نیست که ما آن را مطلقا رد می کنیم ، ابدا ، شعر انقلاب نیست ولی ابزاری ست که یک نفر ممکن است از آن لذتی ببرد ، چون راه ذهنیت های لطیف و ذوقی که بر روی انسانها بسته نمی شود

.

می گوییم شعر انقلاب نیست ، نه اینکه شعر نیست ، و چون شعر است و چون هنر است و چون زیبایی ست ، بنابر این ممکن است مطلوب باشد و مطلوب هم هست . و هیچ اشکالی ندارد که اینها در جامعه ی ما وجود داشته باشند اما اعتبار و افتخار شعر انقلاب را نخواهند داشت .

این گذشته ی شعر ماست . حالا ـ ما تفکر نو و بینش نوی را از بیست و چند سال پیش در جامعه می بینیم که بعد با پیروزی انقلاب به اوج می رسد و ابعاد این تحول عظیمی که امروز مشاهده می کنیم همچنان برای اکثر ناشناخته است و هر چه فکر می کنیم می بینیم ابعادش از آنچه فهمیده ایم وسیع تر است .

با بروز این تحول ، این اندیشه و فکر به تحقق و تجسم پیوسته . خوب ، این یک پیام دارد . این پیام را که می خواهد ارائه بدهد ؟ طبیعی ست که : انقلابیون . کسی که درک انقلابی نداشته باشد ، نمی تواند این پیام را ارائه بدهد : ذات نایافته از هستی بخش ، کی تواند که شود هستی بخش ؟ . پس باید انقلابی باشد که بتواند . انقلاب ما چنان سابقه ای ندارد مگر در مورد عده کمی . البته شعرایی هستند که از وزن و مایه ی شعری بالایی و تجربه و ظرفیت و هنر شعری بالایی برخوردارند و در خدمت انقلاب هم هستند . و این هنر را در اختیار افکار و ایده های انقلاب می گذارند . بسیار کارشان ارزشمند و قیمتی ست ، و بنده نسبت به همه ی آن کسانی که هنرشان را در خدمت انقلاب گذاشته اند ، اظهار احترام و ادب و ستایش

می کنم ، اینها بزرگ ترین خدمت را به این انقلاب می کنند ، در این شک نداشته باشیم . اما تعداد آنان زیاد نیست ، آنها همه سخنوران عصر نیستند . پس این کافی نیست ، عناصر جوانی که از راه می رسند ، انقلابیون مثل شما جوانهای دانشجو ، طبقه ی اندیشمندان ، با ذهنیت فکری بالا و درک صادق و خالص و ناب از انقلاب و البته دارای هنر . اینها حالا می خواهند ارائه بکنند . اینها به چه احتیاج دارند ، باید چه بگویند و چه راهی را باید بپیمایند ؟ به نظر من آن چیزی که باید در این گرد هم آیی ها بتدریج برای ما حاصل بشود پیدا کردن پاسخهای همین سئوال است .

من در اینجا گله ای ، در واقع بیان حقیقتی بکنم . بسیاری از کسانی که می توانستند هنر بالای خود را در خدمت انقلاب و در خدمت مردم قرار بدهند ، این کار را نکردند . شعرای خوبی بودند از لحاظ پایه ها و مایه های شعری . البته بعضی از آنها ادعایی نداشتند و نمی گفتند مال مردمند . یکی می گفت : من مرثیه خوان دل دیوانه ی خویشم . برای خودش شعر می گفت . به ایده ها و هدفهای انقلابی کاری نداشت . با اینها ما کاری نداریم ، از آنان هیچ انتظاری نبود که بیایند و برای این انقلاب قدمی بردارند و ذهنیتی را برای این انقلاب صرف کنند . رفتند ، گوشه ای خزیدند ، بعضی کار خودشان را می کنند ، بعضی هم هیچ کار نمی کنند .

اما بعضی ادعا داشتند ، اینها نیامدند به مردم بپیوندند . نیامدنشان هم علل گوناگونی داشت : بعضی به خاطر

این بود که افکار و عقاید دگمی که بر ذهنهایشان حاکم بود ، یکباره با پیروزی این انقلاب باطل شد . مثل سحری که در مقابل معجزه به خودی خود باطل می شود . تا وقتی که عصای موسی اژدها نشده بود ، همه ی این ریسمانها روی زمین می غلتیدند و یک معجزه ی کاذبی را نشان می دادند . اما به مجرد آنکه معجزه ی حقیقی به میدان می آید ، دیگر جایی برای آنها باقی نمی ماند . معجزه انقلاب آمد و همه ی بافتهای ذهنی آنان را باطل کرد : هم غربی هایشان را ، هم شرقی هایشان را ، هم لیبرالهای نوع غربی را که از انسان و انسانیت و ارزشهای انسانی و اینجور چیزها حرف می زدند ، یا زیبایی را می ستودند ، محبت را می ستودند ، حرفهای پوچی که هیچ مصداق خارجی نداشت . و هم چپی ها را ، کسانی که مردم و طبقه ی زحمتکش و اینجور چیزها را ایده ی خودشان قرار داده بودند و عمری به آنها دل بسته بودند . این انقلاب آمد و معلوم شد که همه ی آن حرفها پوچ بوده و حقیقتی و جانی نداشته است .

اگر می خواستند این افکار را کنار بگذارند و آن را که واقعیت دارد و خودش را با همه ی درخشندگی نشان می دهد ، قبول بکنند ، این دیگر گذشت می خواست . آنان این گذشت را نداشتند و به انقلاب نپیوستند . ایده ی انقلاب را قبول نکردند . وقتی ایده ی انقلاب را قبول نکنند ، طبعا حرفی هم نمی توانند بزنند . یک عده از این قبیل بودند که تسلیم فکر انقلاب نشدند .

یک عده دیگر بودند که می خواستند هم شاعر مردمی باشند

هم افتخار انقلابی بودن را یدک بکشند و در عین حال عیاشی و الواطی و الدنگی و سیاه مستی خودشان را مثل آدمی که اصلا کاری بکار مردم ندارد و دنبال تفکرات مردمی نیست ، داشته باشند . در دوران مبارزه هم از این قبیل افراد داشتیم . بنده می شناسم کسانی را ، از نام و نشان دارهای عالم ادبیات و شعر ، که وقتی پهلوی شما می نشستند و جای حرف بود-یعنی بیان مبارزه و حکایت مبارزه نه خود مبارزه-آنجا بلند پروازیها و گنده گویی هایشان بزرگان تاریخ را به مزدوری و خدمتکاری می کشید ! در قبال شخصیت عظیم انقلابی آنان ، ماکسیم گورکی داخل آدم نبود ! و دیگر کسانی که ادعای شعر و شاعری و ادبیات انقلابی داشتند ، اصلا قابل ذکر نبودند ! این در مقام حرف زدن و ادعا . اما به مجرد اینکه پای عمل به میان می آمد ، اینها بهیچوجه حضور نداشتند ، نه حتی حاضر بودند یک کلمه بگویند که اندکی خطر آنها را تهدید کند ، یا یک کاری بکنند ، از این قبیل . یک وقتی هم اگر اشتباهی کرده بودند و یک سیلی خورده بودند ، برای صد سال توبه کرده بودند ! زندگی معمولی اینها زندگی عیاشگونه پستی بود که شبها باید ساعت ۱ و ۲ بعد از نیمه شب . آنها را مست و بدبخت روی کول می کشیدند ، از توی میخانه های تهران یا جاهای دیگر بیرون می آوردند و به خانه هاشان می رساندند . اینها اینجور زندگی کرده بودند ، انقلاب را هم همینطور می خواستند . دلشان می خواست جامعه ی انقلابی هم همینجور باشد . خوب ،

انقلابی که بر دوش توده ی مردم حزب الله مؤمن ، با آن حرکت عظیم راه می افتد ، طبیعی ست که با اینجور آدمهای بی خیال ، بیهوده خوش و بیکاره سر و کار ندارد . اینها در انقلاب جایی نداشتند . اینها هم پس زدند . پس یک گروه هم اینها بودند که رفتند چون خواسته هایشان ومنافعشان تامین نمی شد .

یک عده ی دیگر انتظار داشتند که بشوند ستاره ی درخشان انقلاب ، به کمتر از آن دیگر راضی نبودند ! یک ذره پایین ترش را قبول نداشتند . و به مجردی که از طرف یک کسی یا یک جمعی بهشان یک ذره بی محلی شد ، در میان مردمی اسمشان نیامد یا یادشان مطرح نشد ، از انقلاب قهر کردند و رفتند کنار . البته اگر انقلابی صادق بودند ، یک چنین چیزی پیش نمی آمد . اینها همه اش مربوط به آن قشرهایی است که به معنای واقعی انقلابی و متعهد به اسلام و انقلاب نبودند . دلشان می خواست این مردم ، بعد از آنکه رژیم ستمشاهی را واژگون کردند و خاک این حصار هفت تو را آنطور به توبره کشیدند ، اول کاری که می کنند آن باشد که بروند سراغ آقایان ، و آقایان را روی سرشان بگذارند و بیاورند مطرح کنند . خوب ، چنین چیزی پیش نیامد و طبیعی هم بود که مردم هم چنین نمی کردند . اینها بهشان برخورد که چرا ستاره های این انقلاب نشدند .

یک عده ی دیگر هم ، حالا یا مخلوطی از اینها یا در کنار اینها ، جز خباثت و بد جنسی و وابستگی به اردوگاههای مختلف ضد انقلابی هیچ انگیزه ای نداشتند و نیامدند در

خدمت این انقلاب ، و نخواستند بیایند و حتی علیه این انقلاب هم کار کردند . بعضی ها ناسپاسی و نامردمی کردند و نمک خوردند و نمکدان شکستند . بعضی افراد در عالم ادبیات بعد از انقلاب ما بودند که بدون اینکه حتی یک لحظه زحمت تامل و دقت بخود بدهند ، قلم برداشتند و روی کاغذ بردند ، یک خزعبلاتی را سر هم کردند و یک ملت را ، یک فرهنگ عظیم و ریشه دار را و یک انقلاب به این عظمت را با حرفهایی که شایسته ی انسانهای آگاه و متعهد و فاضل نیست ، تخطئه کردند . و داریم از این قبیل که الآن هم در این مملکت زندگی می کنند ، از همین فضایی که این انقلاب به وجود آورده ، بهره برداری می کنند و قلم می زنند و حرف می زنند و می گویند و می نویسند . اینها کسانی هستند که بعد از انقلاب ما در عالم ادبیات بروز کرده اند . البته همانطور که عرض کردم یک اقلیتی هم از هنرمندان و شاعران ، از هنرمندان با ارزش و زبان آوران بنام بودند که پایه ها و مایه های هنری شان بالاست ، غنی ست ، اینها در خدمت انقلاب بودند ، بعضی شان قبل از انقلاب همواره برای انقلاب شعر می گفتند . از این افراد تعدادی داریم که کتک خوردند و برای اسلام و انقلاب شعر گفتند و الآن هم در خدمت انقلاب کار می کنند . اینها را داریم که ما برای آنها احترام و اجر زیادی هم قائل هستیم اما چنانکه عرض کردم معدودند .

اما این انقلاب ، زبان خود را از خودش می خواهد و آن شما هستید . نسل

نوی که می خواهد برای خودش و برای آن چیزی که با همه ی وجود درک می کند ، بگوید . به نظر من برای این منظور ، چند مساله را حتما رعایت کنید :

قسمت سوم

اول پایه ی هنری را . اگر آنچه شما می گویید پایه و رتبه ی هنری اش در حد شایسته نباشد ، ارزش ندارد . برای این که می شود یک حرف زدن معمولی . اما آن خصوصیاتی که گفتم متعلق است به هنر فاخر و ممتاز ، آن هنر فاخر را باید پیدا کنید . البته استعدادها خیلی خوب است ، در شعرهایی که اینجا خوانده شد و جوانان عزیزی که شعر خواندند-حالا آقای مردانی که از پیران عالم ادب انقلابی هستند ، جدا-آن برادران و خواهری که شعر خواندند ، خوب ، من دیدم که یک چیز جدیدی در نفس آنهاست که بسیار ارزنده و جالب است . البته هنوز زود است که ما بخواهیم خصوصیات پدید آمده ی قهری شعر انقلاب را تا امروز مرزبندی کنیم . تجدید کنیم و چارچوب برایش تعیین کنیم . نمی توان . باید مقداری بگذرد و تسجیل بشود . اما آنچه من ، علی العجاله ، احساس می کنم آن است که انقلاب در واژه های نو و شاد و در ترکیب های تازه ارائه شده است ، چقدر ترکیب تازه در این شعرها فراوان بود و مضامین وحشی که تا حالا به دام لفظ کمتر آمده . با این خصوصیات می شود شعر امروز را تا حدودی توصیف کرد :

شعر انقلابی امروز واژه های نو و زیبا می خواهد ، نو ، نه به معنای واژه تراشی های بی ربط یا فارسی گویی همراه با عربی گریزی و عربی ستیزی-عربی هم

جزو زبان ماست . آن مقداری از زبان عربی که ما داریم حرف می زنیم جزو زبان فارسی ست . به قول مرحوم آل احمد که وقتی می پرسند چرا در تعبیراتت اینقدر عربی هست ؟ می گوید من از شما سؤال می کنم : چرا نباشد ؟ ! این عربی زبان من است . من با این واژه های عربی متولد شده ام و رشد کرده ام . کی می تواند به من تحمیل کند که بیایم موضوع و محمول و تعبیرات گوناگون این واژه های عربی را که به اندازه واژه های فارسی در زبان من هست ، دانه دانه برچینم و دور بریزم و بجایش یک چیزهای نامانوس بیاورم ؟ عربی جزو زبان من است–پس نوبودنی که ما می گوییم به معنای این نیست که برویم سراغ آن گرایشهایی که عده ای یا از کج سلیقگی یا از بد دلی ، پیش از انقلاب داشتند که با عربی در حال ستیز و نبرد بودند . اما اکنون تعبیرات نو است ، واژه ها نو است و ترکیبات جدید است . میدانهای فکر باز است . همه ی اینها وجود دارد مسلما و حاکی از استعداد جوانهاست . شاید بعضی از برادرانی که آمدند اینجا شعر خواندند ، دو سه سال است ، پنج سال است که وارد وادی شعر شده اند و ممکن است سابقه ی شعری نداشته باشند اما استعدادهایشان بسیار روشن و درخشنده و چشمگیر است . و من می بینم در بین شما کسان زیادی خواهند بود که در این وادی رشد خواهند کرد و شعر آینده ی ما ، اگر همینطور پیش برود چیزی خواهد شد با برخی از خصوصیات سبک هندی صائبی–نه سبک هندی عبد القادر بیدل–سبک هندی شسته

رفته ی قابل فهم و با شیوایی ها و لطافتهای سبک عراقی حافظی ، یعنی چیزی بین صائب و حافظ ، اوج شعر امروز ما این خواهد بود .

البته عرض کردم که الآن نمی شود خصوصیات شعر امروز را که بعد از انقلاب روئیده و جوشیده تعیین کرد . من شخصا در باره این مساله فکر کرده ام و خواسته ام که خصوصیات آن را پیدا کنم ، ولی دیدم هنوز خیلی نامنظم است و نمی توان آن را مسجل و تثبیت کرد . زمانی باید بگذرد . بهر حال در این تقویت هنری ، هر چه می توانید ، کار کنید . مبادا شاعر جوان ، به مجرد این که پنجاه یا صد غزل گفت و در هر غزلی یکی دو بیت خوب بود و تحسین افرادی را برانگیخت ، پیش خود فکر کند که دیگر از درست کردن شعر خود ، بی نیاز است ابدا . حتی شاعران قوی ، شاعرانی که بیست سال است شعر می گویند ، از تصحیح و اصلاح بی نیاز نیستند . تقویت روح شعری و هنری چیزی ست که شاعر تا آخر بدان احتیاج دارد ، برای اینکه هنر حد ندارد . همینطور بالا و بالا می رود ، مگر خودتان بخواهید متوقف بشوید . انتقاد را حتما بخواهید . دنیای شعر از دنیاهایی ست که در آن باید انتقاد را بخواهید . حتی انتقاد پذیرفتن و گوش کردن به انتقاد هم کافی نیست . چیزی که واقعا لازم است ، انتقاد خواستن و دنبال انتقاد دویدن است . ما انجمن های ادبی دیده ایم ، در مشهد در عرض سالهای متمادی انجمن ادبی داشتیم . اگر شعری در آن خوانده می شد و حضاری که

در مجلس بودند ، در مورد آن شعر سؤال نمی کردند ، اعتراض نمی کردند ، تردید نمی کردند ، نشانه ی آن بود که این شعر ، شعر بیخودی ست . وگرنه در مورد شعر خوب ، ممکن نبود که حرف نزنند . گاهی بعضی از شعرا از جاهای دیگر به عنوان میهمان به این انجمن می آمدند و به احترام آنها حرفی زده نمی شد ولی غالبا سطح اشعار این کسان پایین تر از سطح شعرهایی بود که در آن انجمن می خواندند . به هر حال ، شعر را باید چکش کاری کرد . باید در مورد آن کار کرد . ما در هر شهر انجمن های ادبی ، لازم داریم . البته این کنگره ی شعری بهانه ی بسیار خوبی برای اجتماع شماست . اما کافی نیست . من نمی دانم آیا در جریان این کنگره ها هرگز اتفاق افتاده است که یک نفر ، چند نفر بلند شوند چند نکته را بگویند . بگویند آقا این بیت این ایراد را دارد ، جای این کلمه باید عوض شود . آن دو تا مصرع باید جایشان با هم عوض شود ، این ترکیب ، ترکیب غلطی ست ، این مضمون تکراری ست ، یا نه ؟

پس ظرفیت هنری و مایه ی هنری شعر هم موضوع دوم است . این کار باید درانجمن های ادبی و حتما با عرضه به اساتید انجام بگیرد و از حالا ـ در این باره که شعر انقلاب از لحاظ قالب ، از لحاظ مضمون و جهت گیری چه چیزهایی لازم دارد ، فکر بشود .

متاسفانه فرصت زیاد نیست ، من همین قدر به شما بگویم که شعر انقلاب باید روح انقلابی داشته باشد ، جهت گیری انقلابی

داشته باشد ، وگرنه هیچ موضوع خاصی را نمی توان برای شعر انقلاب مشخص کرد . خیال نکنید که شعر انقلاب فقط آن است که راجع به انقلاب حرف بزنند یا راجع به جنگ ، یا راجع به شخص امام یا راجع به رزمندگان ، نه لزوما . ای بسا شما اخلاق را در شعرتان می آورید اما با جهت گیری انقلابی ، که معنای این جمله را شما امروز خوب می فهمید . یک روز هست که اخلاق را با جهت گیری غیر انقلابی و گاهی ضد انقلابی مطرح می کنید ، شما می توانید اخلاق را با جهت گیری انقلابی مطرح کنید . اگر ما بتوانیم مردم را به قناعت انقلابی ، صبر انقلابی ، تعلم انقلابی ، حلم انقلابی و شجاعت انقلابی ، در قطعاتمان ، در قصائدمان و در غزلیاتمان دعوت کنیم این چیز کمی نیست ، بلکه مطلب بسیار انقلابی و اارزشی ست یعنی شعر انقلابی این نیست که همه از خوزستان حرف بزند و دشتهای خونین آن سامان . می تواند در زمینه های اخلاقی هم باشد . منتها با جهت گیری انقلابی . البته بهترین شعر انقلابی آن است که ایده های منحصر بفرد انقلاب را ارائه بدهد . ببینید ، ما ایده های فراوانی داریم که منحصر به فرد است . مثلا در زمینه های سیاسی ، شعار نه شرقی نه غربی ، شعار مستکبر ستیزی ، شعار مستضعف گرایی در سطح جهان ، اینها ایده های منحصر به فرد سیاسی ست . اینها را ارائه بدهید . شعار فلسطین ، شعار آفریقا ، شعار مبارزه با آپارتاید و تبعیض نژادی در هر جای دنیا ، اینها شعارهای منحصر به فرد است . کس دیگر

اینها را ندارد . مدعی چرا ، اما به عنوان یک انقلاب ، به عنوان یک نظام ، به عنوان مجموعه ی جهت گیری ، خیر . یا بعضی ایده های منحصر به فرد در زمینه ی بنای جامعه بر مبنای ارزشهای الهی ، این یک موضوع مخصوص ماست . در هیچ جای دنیا وجود ندارد . حتی گاهی ارزشهای الهی دارند ولی اسمش را می گذارند«ارزشهای انسانی ، مثلا انسان گرایی یا جمع گرایی . به هر حال ، ارزشها گاهی ارزشهای الهی ست ، اما جامعه ای بر مبنای جامعه ی الهی وجود ندارد . این جزو خصوصیات ماست . این جزو پیام های اصلی شعر ماست . مردم گرایی ویژه ی جامعه ی ما در هیچ جای دنیا نظیر ندارد و حتی آن را در جوامع انقلابی هم پیدا نمی کنید . در جامعه ی ما روحیه ی مردمش همکاری قشرهایش ، سادگی مسؤولینش ، عدم تمایز بین قشرهای گوناگونش جزو خصوصیات انقلابی ماست . رهبری الهی و معنوی ما ، رهبری عرفانی و این که فرمانده کل قوای آن یک عارف است ، این را شما اصلا در تاریخ امروز که هیچ ، اصلا در تاریخ سراغ دارید ؟ عرفا را شما کجا پیدا می کردید ؟ همیشه توی خانقاه ها ، توی مسجدها ، در خلوتها و در حال گریه ، اما یک عارفی که همان گریه ی نیمه شب را دارد ، همان ریاضت دادن به تن خودش را دارد ، همان جذبه های معنوی را دارد ، همان اتصالات و الهامات غیبی را دارد ، آنوقت فرمانده کل قوا هم هست ، و نیروها را بسیج می کند برای جنگ و صلح و غیره ، این چیزهای

منحصر به فرد ماست . در مورد شخصیت و چهره ی امام به عنوان رهبر انقلاب ، یک وقت شما امام را از لحاظ عاطفی به عنوان شخصی که دوستش می دارید و دلتان به او بسته است ، در غزلی مدح می کنید که خیلی ها از این غزل گفته اند . این پیامی برای مردم دنیا ندارد . اما معرفی رهبری در کشور ما ، معرفی ولایت فقیه در کشور ما ، ولایت فقیه که ولی باید فقیه باشد یعنی آگاه به دین ، بهترین دین شناس ، بهترین دین گرا و فرمانده کل قوا هم باشد . یعنی کلید جنگ و صلح و بسیج عمومی و چه و چه در دست اوست ، این یک پدیده است . اینها را اگر در شعرهایتان آوردید ، آنها پیامهای رسای انقلابند .

چیزهای دیگری وجود دارد در انقلاب ما که اینها برای مردم دنیا ناشناخته است و از آن جمله حوادث انقلاب است . مثلا شعری که بتواند وضعیت ورود امام را تشریح کند . از آن روز هشت سال گذشت ، هر کدام ازشما که مثلا ۲۴ سالتان باشد ، در آن روز ۱۶ ساله بوده اید و کسان دیگری که آن زمان کمتر از ۱۶ سال داشته اند ، نمی دانم یادشان هست یا نه ، خیلی ها در تهران نبودید اما آنها که بودند و می دانند و یادشان هست ، می توانند ترسیم کنند : منظره ی خیابانهایی که آن استقبال شگفت آور را در خود جای داده بود . در یک شعر بلند ، یک چارپاره ، مقدمات ورود امام را ، ورود امام را تا رفتن به بهشت زهرا ، تا رفتن به مدرسه ی

علوی و مدرسه ی رفاه ، ترسیم کنند ، یک منظومه ی جاودانه خواهد شد . البته اگر ، همانطور که گفتم ، با هنر شایسته همراه باشد–اصلا بی نظیر خواهد شد . حوادثی که در این انقلاب پیش آمده ، حادثه روزهای اول ، کج رویها و کج رفتاریهایی که وجود داشت ، فرصت طلبی هایی که صورت گرفت ، همان مردمی ها ، مردم گراها ! چطور روی مردم و روی رهبری مردم شمشیر کشیدند و چه کردند . در تهران و در مناطق دور دست چه کردند . اینها موضوع منظومه های عالی جاودانه و بلند است . سخنرانی امام در بهشت زهرا و دیگر سخنرانیها ، آنها که پیامهای مهم همراه دارد .

می بینید که ما اینقدر محتوای انقلابی برای شعر امروز سراغ داریم که حد و حصر ندارد . اگر الآن بدون هیچگونه فکر قبلی قلم بردارم و بخواهم بنویسم دهها موضوع قابل توجه که هر کدام می تواند یک شاعر را به خود جلب کند ، که در باره آن بگوید و بسراید ، می توانم ارائه کنم . اینها البته باید با همان ظرافتهای هنری سروده شود . هنر شما چیدن کلمات به شکل مناسب است . دیده اید که در مینا کاری چطور می نشینند ذره ذره آن اشیاء را با رنگها و شکلهای متناسب پهلوی همدیگر قرار می دهند که نه می توان از هم باز کرد ، نه می توان آنها را از هم تفکیک کرد ، اصلا این چند عنصر یک چیز واحد است در نهایت زیبایی . بهترین ترسیم را باید شما در شعر به آن کلمات بدهید . و به هر یک از این دریا مطلب

که گفتم وارد بشوید ، مضمون هایی زیبا را با الفاظ و قالبهای زیبا می توانید بیان کنید .

این شعر انقلاب از لحاظ محتوی . اما شعر انقلاب از لحاظ قالب هم فراوان حرف دارد . و الآن متاسفانه به من یادآور شدند که قرار بعدی دارم و ایکاش من این قرار را نگذاشته بودم و می توانستیم به صحبت هایمان ادامه بدهیم و بگوییم که قالب شعر انقلاب شایسته است چگونه باشد و چگونه می تواند باشد . اینجا جای بحثهای زیادی است .

انشاء الله برادرها و خواهرهای عزیز و گرامی مان موفق باشند و من باز از این فرصت استفاده می کنم که از برادران عزیز دست اندرکار در جهاد دانشگاهی تشکر کنم و نیز از کسانی که شرکت کردند . اینکار را ادامه بدهید و فقط هم به یک لنگره ی سالی یکبار دل خوش نکنید . بین این و آن کنگره را به هم وصل کنید . با همین نوع آثار و توصیه هایی که کردم ، البته توصیه های فراوانی نکردم ولی در ذهن و دلم هست که ببینم کی فرصتی پیش می آید که عرض کنم . و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته .

پی نوشتها

×) -در این جلسه ، نخست تنی چند از شاعران خوب و با ذوق اشعار خود را به سمع حاضران رساندند که از آن میان رئیس جمهور سخن شناس ما با دقت خاص و لذت فراوان به آنها گوش فرا دادند .

××) -گنکلاس (در فارسی منطقه ی خراسان) و گنگلاج (در دیگر لهجه های فارسی) به معنای : الکن ، نارسا و مبهم و محدود است .

ضمیمه ی ۲

ضمیمه ی ۲

پیام به کنگره ی بزرگداشت هشتصدمین سال تولد شیخ مصلح الدین سعدی ش یرازی . تاریخ : ۴/۹/۳۶۳

بسم الله الرحمن الرحیم

برگزاری کنگره ی بزرگداشت شاعر و نویسنده ی بزرگ پارسی مصلح الدین سعدی شیرازی از جمله شایسته ترین اقدامات در عرصه ی ادب و فرهنگ انقلابی این روزگار است .

تجلیل سعدی ، تنها تجلیل شعر و نثر شیوا نیست ، تجلیل اخلاق و حکمت و معرفت بلیغ و رسا نیز هست ، و در این دوران که انقلاب مبارک اسلامی پهنه ی زندگی ما مردم ایران زمین را قلمرو ارزشهای اسلامی ساخته ، و حکمت و معرفت را در جایگاه شایسته ی خود نشانیده ، بجاست که ذکر جمیل سعدی بر زبان ارزش گذاران آن ارزشها و یاد او در خاطر رهروان آن وادیها مکرر و مؤکد گردد .

اینجانب فراهم آورندگان و دست اندرکاران این مجمع تحقیقی و ادبی و هنری را صمیمانه سپاس می گویم ، و این ابتکار را

بزرگ و ارجمند می شمارم .

بی شک سعدی یکی از پایه های بنای استوار ادب پارسی و محصول شعر و نثر او تشکیل دهنده ی یکی از برازنده ترین اندامهای پیکره ی شکوهمند فرهنگ کنونی ماست . پند سعدی که مایه گرفته از معارف قرآن و حدیث است همواره نقش زرین خاطر پند آموزان ، و بیان فصیح و

صریح او ، راز گشای گنجینه های معانی برای ملتهای جوینده و مشتاق بوده است . و امروز مانند همیشه عزیزترین هدیه ی احباب سخن و ارباب خرد را می توان در بدایع طیبات دیوان او و زیباترین گلهای اندیشه بشری را در گلستان مصفای نظم و نثر او جست و یافت .

شرف سعدی بر بسیاری از سرایندگان پارسی در آن است که قدر سخن را نشکسته و آنرا دست مایه ی تقرب و ارتزاق نساخته است . بسی اندك اند زبان آورانی که گوهر آسمانی سخن را در پای اهریمنان زمانه نریخته و تیغ ستم را بدان صیقل نداده باشند . سعدی یکی از این نادرگان است که اگر گاه زبان به ستایش گشوده ، در ساغر زرین مدح خود جز داروی شفا بخش و گاه تلخ پند و اندرز نریخته است .

شعر و نثر فاخر این جهاندیده ی انسان شناس صادق ، همواره پیامی را با خود حمل کرده است ، یا از منبع وحی و گنجینه ی قرآن و حدیث و یا از پرتو دل و احساس صاف و بی غش خود او .

شیوه ی سخن بی تکلف و شفاف او نیز امتیاز دیگر این آموزگار بزرگ مردمی و محبت است . کلام او چون جوی آب زلالی ، ذره ذره ی جان مستمع را سیراب می کند و بی هیچ غبار تصنع ، بر دل او می نشیند . بسیارند آنها که در هر دو قلمرو نظم و نثر ، سمند فصاحت تاخته اند ، اما فقط سعدی است که شعری روان چون نثر و نثری آهنگین چون شعر پدید آورده و آمیخته ی (×) شگفت آوری از مضمون و ترکیب و معنی و لفظ در هر دو

عرصه فراهم ساخته است .

باری اینک ، بهانه ای برای ابراز شیفتگی به این سخن ساز معنی پرداز فراهم آمده و بجاست که کلام او که قرنها خاطر حزین و شاد را به خود مشغول کرده و از عشق و جوانی تا ضعف و پیری را در برگرفته و آداب صحبت را به پیر و برنا آموخته و رازهای تربیت را برای عالم و عارف گشوده ، امروزه حد آن نگهداشته و حق آن گزارده شود و این حق گزاری بدون معرفت درست او ، ممکن نخواهد شد .

این کنگره باید گوشه های ناشناخته ی شخصیت سعدی و درخشندگی هنر او را بشناساند و راه بهره جویی نسل انقلابی امروز از این گنجینه ی قیمتی را هموار سازد . شایسته ترین تجلیل سعدی همین است و جمهوری اسلامی این را برای همه ی چهره های جاودانه ی هنر و ادبیات سالم مردمی ، کاری لازم و وظیفه ای حتمی می شناسد .

ادبیات انقلاب بر آن نیست که بنای فرهنگ و ادب تاریخی این کشور را از جای برکنده ، بجای آن چیزی از نو تدارک بیند .

گذشته ی ادب و هنر ما ، میراث ارزشمندی است که باید ادبیات انقلاب را مایه و توان ببخشد . مشعل هدایت گر شعر و هنر انقلابی ، بر بام این قلعه ی شکوهنده ی استوار خواهد توانست تا همه آفاق هنرپذیر و سخن شناس را بپوشاند و نورافشانی کند . اگر چه در این میان سعدی شیراز از آن رو که غالبا زبان و دل را پر بار از ارزشهایی می داشته که امروزه به برکت انقلاب ، فضای زندگی مردم را فرا گرفته است ، از امتیازی ویژه برخوردار است ، لیکن حمایت از

آفرینشـهای شعری و هنری در نظام جمهوری اسلامی ، چیزی الهام گرفته از قرآن و روش پیامبر خدا و پیشوایان معصوم علیهم السلام است ، و انقلاب اسلامی در محتوای خود جانب دار و حق گزار هنر و ادبیات است .

ادبیات و هنر به عنوان زبانی برای تعبیر والاترین اندیشه های اسـلامی ، در تاریخ اسـلام جایگاهی ممتاز داشـته و امروز نیز باید داشته باشد .

شکی نیست که انقلاب سمت ادبیات و هنر را تغییر می دهد و آنرا در جهتی که پسندیده و مقبول است می افگند . این به نوبه ی خود شاعران و هنرمنـدان و ادیبان را به : آنان که این دگرگونی بنیادین را برمی تابنـد ، یا دسـتکم با آن به خصومت برنمی خیزنـد ، و آنـانکه از سـر دشـمنی و عناد باچرخش انقلابی شـعر و ادب می ستیزنـد ، تقسـیم می کنـد . این ماجرای همیشـگی تحولات اجتماعی در همه جای جهان بوده و اکنون نیز هست . ماجرایی که در این انقلاب شـکوهمند اسلامی ما نیز تکرار شد ، و کسانی را در باره ی سرنوشت همآوایی هنر و ادب با این انقلاب دچار تردید و نگرانی ساخت .

حقیقت آن است که انقلاب مخصوصا آنجا که متکی بر ذهن و دل و تلاش توده های انسانی ست خود زاینده ی شـعر و ادب و هنر است زیرا که اینهـا همه مقولاـتی انسانی و مردمی انـد . هر جا مردم هسـتند ادبیات هست و شـعر و هنر هست ، و آنچنان هست که مردم می اندیشند و می خواهند و هر چه جز آن است نه دل نشین است و نه ماندگار .

انقلاب اسلامی ما علاوه بر این ، فرآورده های ذهن و دل انسان را حرمتی عظیم

می نهد . زیرا به انسان اعتقادی عظیم دارد ، از این روی حرکت ادبیات و هنر در جامعه ی انقلابی ما علی رغم قدر ناشناسی و ناسازگاری برخی از سرایندگان و سازندگان بریده از مردم به توقف و رکود نینجامید ، و روگردانی آنها که نخواستند جوشش انقلابی مردم را بشناسند و ارج نهند ، به خمود و سکون این جوشش نرسید .

جوانه های ادب و هنر انقلابی در همان جهت که سر انگشت انقلاب اشارت می کرد ، روییدن گرفت و بسیاری از آفرینندگان سخن به ندای انقلاب پاسخ گفتند و ما برای هنر و ادبیات فارسی آینده ای باشکوهتر و شیواتر از همیشه را انتظار می بریم .

نکته ای که ذکر آنرا مفید می شمرم ، آن است که انقلاب برای حرکت سازنده ی خود در انتظار این و آن نمی ماند . این رهروانند که برای جدا نماندن از قافله ی حیات و کمال باید گردونه ی انقلاب را دریابند و بدان چنگ زنند . صلای انقلاب به همه ی سرایندگان و نویسندگان و هنرمندان در حقیقت ، دعوت به رستگاری و جاودانگی ست و این محصول تجربه های همیشگی تاریخ است .

در پایان سخن بار دیگر از فراهم آورندگان این کنگره ی بزرگ سپاسگزاری کرده ، به همه ی میهمانان ایرانی و خارجی ، حضور در این مجمع را خوش آمد می گویم و توفیق همه را از خداوند متعال مسالت می کنم .

قصه–نمایشنامه

. . . وضع قصه نویسی خوب نیست یعنی پیشرفتش کم بوده است . ما در (دوران) گذشته قصه نویس خوب در ایران نداشتیم ، در حالیکه سابقه ی قصه نویسی در کشور ما نسبه قدیمی ست . (۱)

. . . اگر بد آموزی در آن بود ،

کج اندیشی در آن بود ، اغوا در آن بود و تهمت و افترا و فحاشی و بد زبانی در آن بود ، غیر اسلامی ست . (۲)

قصه نویسی از جنبه ی هنری ، هیچ چیز خاصی که بتوان آن را معیار اسلامی یا غیر اسلامی بودن دانست ، وجود ندارد . هر چه که بتواند قصه را زیباتر و هنرمندانه تر کند ، نه تنها اشکالی ندارد ، بلکه بهتر است ، نمایشنامه هم همینطور . (۳)

در زمان خودمان هم ، در آن دوران محنت بزرگ تاریخ ملت ایران که . . . آمده بودند تا همه چیز این مردم را غارت کنند و ببرند ، می دیدیم استعدادهای بسیار برجسته ای در زمینه ی شعر ، در زمینه ی قصه نویسی ، در زمینه ی نمایشنامه و فیلم و عکس و چیزهای دیگر وجود داشت اما این سرچشمه ها را با دستهای آلوده ی خودشان آلودند . (۴)

بارها اتفاق افتاده که از خواندن یا دیدن یا شنیدن آثار ذوق و فعالیت هنری عزیزان این نسل ، غالبا مربوط به همین حوزه ی اندیشه و هنر ، تحت تاثیر قرار گرفته ام ، به شدت منقلب شده ام . خیلی اوقات فیلمنامه ها یا نمایشنامه ها یا شعرها . . . مرا به شدت متاثر کرده و از شوق اشک ریخته ام . (۵)

باید به سراغ نویسندگان خوب ، شاعر خوب ، نمایشنامه نویس خوب ، و قصه نویس خوب بروید و آنها را دعوت کنید زیرا هستند کسانی که با شما نیستند اما بر شما هم نیستند و می توانند در خدمت انقلاب قرار بگیرند . (۶)

در زمینه ی سوژه ها و موضوعات ، خوشبختانه در مورد شعر ، قصه و دیگر آثار

هنری امروز موضوع آنقدر زیاد داریم که لازم نیست دنبال موضوع بگردیم . . . جنگ ، خود یکی از سوژه های شعر برانگیز ، قصه برانگیز و نمایشنامه برانگیز است چه مانعی دارد که تصویر یک شبانه روز یک نفر را در سنگر ، به رشته ی تحریر در آوریم . . . خطورات ذهنی این انسان سنگری ، این انسان مجاهد و فداکار و تجسم شهید را . . . یک قصه نویس زیبا ترسیم کند و بنویسد . . . البته کسی که این کار را می خواهد بکند ، باید خود در سنگر رفته باشد . . . این سوژه ای است که تمام مسائل جنگ عراق بر علیه ایران می تواند در آن جای بگیرد . «گردشی در اهواز و دزفول و سوسنگرد»خود یک قصه ، یک گزارش است که از هر قصه ای شیرین تر است . (۷)

شما اگر ملاحظه کنید ، می بینید که این اثر جاویدان بی نوایان هیچوقت کهنه نخواهد شد ، لااقل تا وقتی که این فرهنگ مانوس ما در عالم وجود دارد ، چنین است . و یک بخش عمده ی این اثر ، جنگ های داخلی فرانسه است یعنی جنگهای جمهوریخواهان بر ضد بساط لطنت بعد از ناپلئون . و با اینکه این کتاب قصه است ، وقتی بخوانید می بینید که مملو از تاریخ است و تاریخ فرانسه را از اواسط دوران ناپلئون شرح کرده تا حدود سالهای ۱۸۵۰ و ۱۸۶۰ میلادی و دوران بعد از ناپلئون و پادشاهان از خانواده های بوربن ها ، لذا بهترین وسیله و سوژه برای نوشتن یک داستان همین است و ما الآن این سوژه را داریم . (۸)

از جمله مسائل دیگری که

برای گفتن و نوشتن وجود دارد ، برای مثال ، مساله ضد انقلاب است . من همیشه پیش خودم فکر می کردم که فرضا بعضی از چیزهایی را که ما در ذهنمان ترسیم می کنیم ، اگر به صورت هنر مجسم یعنی فیلم یا نمایش در آید ، اثرش صد چندان خواهد بود . . . حتی همان فیلم شاه دزد» . . . چیزی که در این اثر وجود داشت . . . پوشالی بودن کارهای ضد انقلاب و انگیزه هایشان بود . . . در این اثر مشخصا ترسیم شده بود که ، به هنگام مبارزه ای کذایی ، بر ضد جمهوری اسلامی هم ، از کوچک ترین هوسهای حیوانی خودشان منصرف نمی شوند . . . پس اگر چنین اثر جالبی در زمینه ی مسائل گروهکها ترسیم و منتشر شود ، اثر زیادی خواهد داشت ، به نظر من سوژه هایی که امروز در دست داریم کم نظیر است ، لذا باید هنرمند را به طرف این سوژه ها سوق داد . (۹)

باید مایه های هنری تان را هر چه ممکن است قوی کنید . ضعف های مختلف را برطرف کنید ، اغماض نکنید .

در جامعه ی ما ، نقد تا کنون به نظر من مصداق درستی نداشته است جز اسما . یک عده به یکدیگر فحاشی می کردند و دروغ تحویل هم می دادند و اسمش را هم نقد می گذاشتند . به هر حال ، نمی توانم بگویم هیچ ولی خیلی کم نقد واقعی وجود داشت ، الآن هم متاسفانه نقد هنر نیست . شما اینک به زبانی خوب و شیرین و آموزنده نقادی را شروع کنید . (۱۰)

تئآتر-سینما

تئآتر در جمهوری اسلامی ، اصالت و والایی

خود را در بیان دردها و بازگویی قصه ی ظلومیت بشریت در بند در می یابد . صحنه ی این نمایش عظیم به وسعت زیستگاه مستضعفان خاک است و هنر بازیگرانش : ستیز با ظلم ، فریاد در برابر ظالم و حمایت از مظلوم و تکنیک آن : ایثار جان در راه آرمان و نتیجه اش : پیروزی خون بر شمشیر . (۱۱)

تئآتر و دیگر هنرهایی که در نیم قرن اخیر یعنی در روزگار غربت و محکومیت ارزشهای اسلامی و تهاجم همه جانبه به آن ، وارد کشور ما شد ، به طور طبیعی بر پایه ای غیر اسلامی بنا گشت و در جهت مغایر و حتی متضاد با مفاهیم اسلامی رشد کرد . غرب زدگانی که نخستین رویش این رشته های اساسی هنر را در کشور اسلامی ما ارائه می کردند ، از اسلام کاملا بیگانه و با آن معارض بودند . و لذا بتدریج این تصور را در ذهن همه مخصوصا نسلهای نوخاسته بر می انگیختند که تئآتر و سینما دارای طبیعتی غیر مذهبی و ضد مذهبی ست و نمی توان و نباید از آن برای ارائه ی پیام های اسلام بهره گرفت . (۱۲)

در تئآتر غیر از محتوی ، نوع بازی هم می تواند اسلامی باشد یا نباشد . فرضا زنی که لباس مردی را یا مردی که لباس زنی را پوشیده ، شرعا حرام است ، چه آن زن آیه ی قرآن بخواند یا سخن شهوت انگیزی بر زبان آورد . (۱۳)

اواخر دهه ی ۳۰ و در طول دهه ی چهل که تئآتر و سینمای پیشرو تدریجا به گرایشهای چپ نیز آمیخته شد ، جنبه ی ضد دینی در آن برجسته تر و واضح تر گشت . . . دستگاه جبار . .

. برای مقابله با رواج اسلام انقلابی هر گرایش ضد دینی ، هر چند چپ ، را تایید می کرد و متقابلا هر پدیده ای را که ممکن بود از رشد عقیده و ایمان اسلامی خبر دهد ، زیر فشار می گذاشت . . . در چنین اوضاعی بود که هنر ، به ویژه هنرهای نوپا از جمله تئآتر و سینما ، به سمت بیگانگی و نیز ستیزه گری با ارزشهای دینی پیش رفت . . . بیشتر فرآورده ها سر ستیز با مذهب نیز داشت . (۱۴)

. . . فرو ریختن نظام طاغوت و حاکمیت ارزشهای اسلامی مسیر همه چیز را عوض کرد . . . زمینه ی رشد هنر ، و مهم تر ، جهت گیری درست و سالم آن را فراهم ساخت . هنر باطل ، بی پشتوانه شد و هنر حق ، عرصه ی جولان و شکوفایی یافت . (۱۵)

اگر جوانان معتقد ما . . . با بهره گیری از سوژه های بدیع و بی نظیری که صحنه های انقلاب و جنگ تحمیلی در اختیار آنان قرار داده و نیاز مبرمی که . . . به هنر نمایش احساس می شود ، همت خود را صرف تئآتر و سینماکنند و تکنیک و محتوای آن را پیش ببرند ، پس از چندی انقلاب اسلامی خواهد توانست برجسته ترین آثار هنری در این رشته ها را به دنیا عرضه کند و بشریت به آثار ارزشمندی که در واقع هدایای اندیشه ی الهی و اسلامی اند ، دست یابد . (۱۶)

پیام همین خونها و حکایت پر ماجرای ایثارگریهای رزم آوران تاریخ ساز اسلام ، بهترین موضوع و محتوایی ست که به کمک هنر و ابزار و تکنیک مناسب آن ، رسالت تئآتر در جمهوری اسلامی را به

نحو شایسته ای به انجام می رساند . (۱۷)

از برادران عزیز این گروه نمایش بسیار متشکر و ممنونم . . . حقا و انصافا خیلی خوب بود . . . این نمونه و مظهری ست از کارهای هنری قوی و پیچیده و هنری بسیار ممتاز و فاخر در خدمت هدفهای انقلابی ، و با پیامها و محتواهای انقلابی بسیار عالی . . . حقیقه صحنه ی انقلاب خود عرصه ی یک نمایش عظیم ، . . . و این حرکت عظیم مردم ما برای دنیا واقعا تازه و جدید است . . . و معلم این عشق و ایثار ، این حرکت و این معنویت عالی هم امام عزیز بزرگوار ماست که حقا پیشاهنگ این قافله است و مردم باید از آنچه که در وجود این شخصیت عظیم و بزرگ می یابند و می بینند ، راه انبیاء را به درستی پیدا کنند . و پیدا هم کرده اند و به همین دلیل است که ما به آینده ی این حرکت مردمی بسیار خوش بین هستیم . (۱۸)

امیدوارم کارهای بعدی را هم روی صحنه بیاورید و مضامین قوی و پیامهای نو و جدید را با التزام به محور اصلی انقلاب و متن انقلاب که حرکت امام عزیزمان است ، به مردم تعلیم دهید و از دست اندرکاران وزارت ارشاد وبرادرانی که مسؤول این کار بودند ، صمیمانه تشکر می کنم . (۱۹)

شما برادران عزیز ، حقایق بسیاری را با زبان نمایش بیان کردید و این زبان ، زبانی بسیار قوی ست . (۲۰)

پی نوشتها

۱) –شکوهنده به ضم ش یعنی هیبت دارنده و بکسر شین یعنی ترسنده ، بنابر این در اینجا بضم شین خوانده شود .

۲)

-سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۳) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۴) -همانجا .

۵) -سخنرانی افتتاحیه تالار حوزه اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۳ .

۶) -همانجا .

۷) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۷) -همانجا .

۸) -گفتگو با اعضای واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۹) -همانجا .

۱۰) -سخنرانی افتتاحیه در«تالار حوزه ی اندیشه و هنر» ، ۱۵/۱۲/۱۳۶۰ .

۱۱) -پیام به یادواره تئآتر هفدهم شهریور» ، ۱۷/۶/۱۳۶۱ .

۱۲) -پیام به دومین جشنواره تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۱۳) -گفتگو با«واحد فرهنگی روزنامه جمهوری اسلامی ، ۲۶/۱۱/۱۳۶۰ .

۱۴) -پیام به دومین جشنواره تئآتر دانشجویان کشور» ، ۱۴/۸/۱۳۶۵ .

۱۵) -همانجا .

۱۶) -همانجا .

۱۷) -پیام به یادواره تئآتر ۱۷ شهریور» ، ۱۷/۶/۱۳۶۱ .

۱۸) -سخنرانی در جمع هنرمندان ،

۱۹) -همانجا .

۲۰) -همانجا .

ضمیمه ی ۱ (سینما)

متن کامل مصاحبه در باره ی سینمای فارسی (۱)

قسمت اول

س : برای سینما در جمهوری اسلامی چه جایگاهی قائل هستید ، به نظر شما بود یا نبود سینما در جامعه تا چه حد می تواند اهمیت داشته باشد ؟

بسم الله الرحمن الرحیم

پاسخ :

مساله سینما یک مساله مستقل از کل مسائل هنر نیست . ما همانطور که برای همه ی شعبه های فرهنگ ارزش فراوان قائلیم- برای رسیدن به مقاصدی که جزو ایده آلهای نظام جمهوری اسلامی است-طبیعی است که برای هنر به عنوان یک وسیله ی برتر و برای شاخه های هنر به عنوان انواع این وسیله ارزش های خودشان را در حد کارآئی آنها قائلیم . اما راجع به سینما (البته شما راجع به هر یک از شاخه های هنر که از من سئوال کنید ، قاعدتا پاسخ همین خواهد بود) من نگاه می کنم ببینم که

بودن سینما ، قرار است به چه قیمتی تمام شود تا بتوانم پاسخ بدهم که بود و نبودش ، چقدر اهمیت دارد .

آن سینمائی که مورد قبول ماست و مقصود مورد تصدیق و تایید اسلام و انقلاب را حاصل می کند ، برای آن خیلی احترام قائلیم ، و آن سینمائی که در جهت ضد این مقصود حرکت می کند ، بودنش را به مصلحت نمی دانیم و هیچ برایش ارزش قائل نیستیم ، و آن که الت خنثی داشته باشد ، اگر فرض کنیم یک حالت خنثائی هم وجود دارد و از این صرفنظر کنیم که بالاخره هر فیلمی یک پیام مستقیم یا غیر مستقیم با خودش دارد و کمتر می شود فرض کرد که هیچ پیامی نداشته باشد و لو به صورت غیر مستقیم-آن هم حکمش از حکم سینمای مفید و سینمای مضر ، فهمیده می شود . بنابر این سینما اگر سینمای مطلوب باشد ، خیلی برایش ارزش قائلیم . از بسیاری از شاخه های دیگر هنر بیشتر ارزش دارد ، به خاطر اینکه چگونگی ابلاغ پیامش از بسیاری از شاخه های دیگر هنر بهتر و برجسته تر و ارزنده تر است .

س : : با توجه به اینکه بسیاری عقیده دارند وجه سرگرمی در فیلمهای سینمائی باید مورد نظر باشد ، به گمان شما جاذبه های فیلم و مساله ی پیام مطرح در آن چه رابطه ای باید با هم داشته باشد ؟

پاسخ : البته مساله جاذبه در فیلم یک چیز اصلی است و نمی توان جاذبه را در فیلم ندیده گرفت . واژه ی سرگرمی را خیلی واژه ی خوبی نمی دانیم و بکار هم نمی بریم و دلمان می خواهد هیچ چیزی به آن معنی سرگرم کننده نباشد بلکه آگاه

کننـده و هشـیار کننـده باشـد ، اگر چه مجذوب کننده هم باشد . و هیچ منافاتی ندارد که هم آگاهی بخش باشد هم مجذوب کننده . بنابر این کلمه ی سرگرمی را بکار نمی بریم . اما جاذبه در فیلم یک عنصر اصلی است ، یعنی اگر فرض کنیم که یک فیلمی برترین پیام ها را داشته باشـد اما جاذبه لازم را نداشـته باشد ، گوئی که هیچ کار انجام نشده است . مثل اینکه انسان در یک اطاق دربسـته بنشـیند و بهترین مطلب را بیان کند . منتها یک اشتباه در ذهن عده ای وجود دارد که خوب است این اشتباه را برطرف کنیم و آن این است که بعضی ها خیال می کنند که پیام-در اینجا مقصود ما و آنچه بنظر ما محترم و ارزشمند است ، پیام انقلاب اسـلامی ماست-اگر قرار شـد پیامی در یک فیلمی باشد ، این فیلم باید به همان اندازه پیه بی جاذبگی را به تنش بمالد ، گوئی خیال کرده اند که جاذبه داشـتن یک فیلم و پیام داشـتن آن منافات دارد . یعنی یک فیلم اگر اسـلامی و انقلابی نبود ، حتمـا بـا جاذبه است ! این یک معادله ی درستی نیست . یک چنین فرمولی را ما قبول نـداریم . گاهی می شود که خود پیـام جاذبه می بخشـد یعنی حتی محتوی گاهی تکنیک را تحت تاثیر قرار می دهـد ، یعنی یک محتوای خیلی خوب ، ضـعف تکنیک فیلم را هم گاهی اوقات می پوشاند و بیننده حرفی را که دوست می دارد و چیزی را که برایش دلنشین است می گیرد و آنقدر برایش جالب و جاذب است که حتی ضعف تکنیک را هم متوجه نیست .

بنابر این ،

من مایلم اینطور بیان کنم که آنچه در فیلم و سینما برای ما اصل است ، پیام است ، یعنی شما به عنوان یک فرد انقلابی اصلا چرا برای سینما کار می کنید ؟

اگر چنانچه قرار باشد این سینما محتوای انقلابی نداشته باشد یا محتوای اسلامی نداشته باشد ، باز هم برای سینما کار خواهید کرد ؟ روشن است که نه . پس کسی که با انقلاب همساز و همدل است ، سینما را برای محتوائی می خواهد که از این انقلاب الهام گرفته است . در این که شکی نیست ، در درجه اول این برای ما مطرح است . منتها می دانیم اگر این سینما بخواهد این پیام را هم برساند ، لازم است که یک جاذبه ای داشته باشد ، پس جاذبه به عنوان یک ابزار اجتناب ناپذیر است و محتوی برای ما یک هدف و مقصد است . اگر چنانچه بهترین مضامین در یک شعر بد ریخته شود اثر مطلوب را نخواهد بخشید ، پس ما در یک شعر نمی توانیم مضمون را درجه دو بگیریم ، خیر ، مضمون در درجه اول است . منتها مضمون خوب ، بدون تکنیک خوب شعری اصلا امکان پذیر نیست ، دقیق تر بگوییم : امکان پذیر هست اما فایده ای ندارد ، مفید نیست و تبلیغ را که کار اساسی هنر است ، نمی توان نفی کرد .

س : به نظر شما چه نوع فیلمی غیر قابل نمایش است . . . به عبارت دیگر چه عواملی در یک فیلم باعث می شود که قابل نمایش نباشد ؟

پاسخ : من فکر می کنم که اگر ما«باید»های فیلم فارسی را بدانیم ، «نباید»ها بخودی

خود برای ما روشن می شود . و ما باید به مرور در پاسخ به این سئوالات ، «باید»های فیلم فارسی را پیدا کنیم . در مورد«نباید»ها من می توانم همین اندازه بگویم ، هر چیزی که ضد ارزش های سینمای فارسی گذشته را احیا کند یا تشدید کند ، یکی از نبایدهاست ، چیز بدی است ، هر فیلمی که به معارضه با ارزشهای اسلامی برخیزد ، این فیلم به نظر ما یک فیلم بد بحساب می آید . پس معارضه با ارزشهای اسلامی و معارضه با فطرت سالم انسانی و معارضه با ارزشهائی که برای مردم و تکامل آنها مفید و لازم است ، جزو منفی ترین خصوصیات یک سینماست و چنین سینمایی را ما قبول نداریم . از اینها که بگذرد ما به هر فیلمی یک نمره موافق می دهیم . منتها نگاه می کنیم ببینیم در چه مرحله ای قرار دارد ، نمره را با آن حساب می کنیم .

س : دست اندرکاران قدیمی سینما در رده های مختلف به دو گروه تقسیم می شوند : گروهی که عهده دار وجه فرهنگی سینما هستند و گروهی که عهده دار وجه فنی و تکنیکی آن می باشند . در مورد گروه اول تیپ های مختلف وجود دارد . برخی شهرت به فساد دارند و برخی نه . برخی مخالف جمهوری اسلامی هستند و برخی از انقلاب تمکین می کنند ، برخی نیز سینما را رها کرده اند . در مورد طرز برخورد با این افراد ، گروهی معتقدند به هیچکدام نباید اجازه ی کار داد ، بعضی معتقدند بین آنها باید فرق قائل شد و گروهی معتقدند باید با کنترل و نظارت به همه کار داد . به نظر شما

با چنین افرادی چگونه باید برخورد کرد ؟

پاسخ : این یکی از مسائل حساس و مورد پرسش از اوائل انقلاب بوده است . ملاحظه کنید اولا در مورد دسته ی دوم که به تعبیر شما عهده دار وجه فنی و تکنیکی امور می باشند ، شما هیچ سئوالی در مورد آنها نکردید . بدنیست که چون در یکی دو سه جمله ی کوتاه می شود در مورد آنها صحبت کرد . یک چیزی بگویم . حقیقت این است که کسانی که جنبه های فنی و تکنیکی سینما را عهده دار می شوند ، مثل فیلمبردارها و گریم کننده ها و متصدیان نور و این چیزها ، اینها در شرایط کنونی در صورتی که بخواهند برای مردم خدمت کنند و در خدمت مردم قرار بگیرند ، از آنچه که امروز می کنند ، بهتر هم می توانند کار کنند و ما می شنویم آنها گاهی برای بعضی از فیلم ها-که برای افرادی که چندان با انقلاب هم آهنگ نیستند ، دلنشین تر است-آنجاها بهتر مایه می گذارند و از هنر خودشان استفاده می کنند . بنابر این با این تقسیم بندی که شما می کنید ، همه را روی جنبه های محتوائی و به قول شما متصدیان وجه فرهنگی نبریم ، بلکه متصدیان وجه فنی و تکنیکی هم می توانند مفیدتر باشند . پس در مورد اینها هم ، این سئوال باید مطرح شود که با آنان چه باید بکنیم ؟ شاید من یک پاسخی در پایان بدهم که اینها را هم شامل می شود .

اما در مورد کسانی که وجه فرهنگی سینما را به عهده دارند ، سینماگران کنونی ما دو دسته اند : یک عده بازیکن ها هستند ، بازیگرها هستند که اینها کارشان در درجه ی دوم

قرار دارد . در حقیقت اگر چه که چشم را جذب می کنند اما بیشتر از آنها ، کارگردان و سناریونویس و اینها مهم است و روی آن دسته باید بیشتر مطالعه کرد . اما سئوال شما به قرینه آنچه تا بحال بارها از من سئوال کرده اند ، روی هنر پیشه ها ، روی آن گروه اول است یعنی روی کسانی که در جلوی چشم ظاهر می شوند . من البته بازیکن های سینما را خیلی نمی شناسم ، علت هم این است که در آن رژیم که ماها هیچوقت فیلم تماشا نمی کردیم ، حالا هم که می تواند فیلم های خوبی وجود داشته باشد چندان فرصت نداریم ، مگر اینکه گاهی بزور ما را پای فیلمی بنشانند یکی چیزی را ببینیم والا یک چنین چیزی کمتر پیش می آید ، لکن اجمالا یک کلیاتی می توانم بگویم :

بعضی ها هستند که از هنر خیلی بالائی هم برخوردار نیستند و شهرت آنها بیشتر جنبه ی عوامی و شارلاتانی دارد و در عین حال در سابقه ی خودشان غرقه در نمودهای زشتند . اینها بی گمان وقتی حضور پیدا کردند در فیلم ، پیامی را که بخواهد از زبانشان خارج شود هر چند بهترین پیام باشد ، ضعیف می کنند ، به این توجه کنیم . حالا من این را به عنوان فتوی به عدم استفاده از اینها نمی گویم ، آن یک جای دیگر دارد که ببینیم در یک جمع بندی از اینها استفاده بکنیم یا نکنیم . آن بحث دیگری است . اما من همینطور که حساب می کنم می بینم حضور فلان هنرپیشه زن یا مرد که هر چه از او در ذهن مردم هست ، چیزهای بدی است ، مناظر بسیار

زشت سکسی است ، که از یادآوری آن یک جوان مؤمن یا یک آدمی که دارد در فضای انقلاب تنفس می کند ، هر چقدر هم که حزب الله نباشد ، هیچگونه احساس احترامی به او دست نمی دهد بلکه احساس انزجار دست می دهد ، حالا این آدم چنانچه آمد قرآن را هم باز کرد و یک آیه قرآن هم معنی کرد ، شکی نیست که مفهوم آن آیه قرآن و پیام آن را ضعیف خواهد کرد ، یعنی مردم درست باورشان نمی آید ، مگر اینکه یک چیزهائی به این اضافه شود که حالا روی آن چیزها می شود فکر کرد .

پس این را باید بدانیم که در میان بازیگرها هستند کسانی که سوابق دسته ی اول را هم خیلی ندارند ، از لحاظ کار هنری و بازی در فیلم هم اگر بهتر از آنها نباشد ، حداقل کمتر نیستند . از اینها باید بیشتر استفاده شود و میدان برای حضور و ظهور جلوه های هنرمندی برای آنها باز شود و نیز بیشتر از چهره های جدید استفاده شود . یعنی شما جوانهائی را که استعداد دارند و می توانند یک هنر پیشه خوب باشند ، تشویق کنید و بیاورید در صحنه های هنری ، و از اینها استفاده کنید زیرا که اگر ما صرفا رو آوردیم به قدیمی ها و صحنه ها را با آنها پر کردیم ، این جوان انقلابی امروز اصلا یک چنین فرصتی را برای خودش مشاهده نمی کند یا شاید ابا کند از این که در یک صحنه ای وارد شود با فلان کسی که به او اعتقادی ندارد به خاطر آن سوابق و با او همبازی و همردیف شود . پس این عوامل

و معیارهـا را درنظر بگیریم : معیار عـدم تضـعیف پیام های خوب با دهانها و زبانهائی که از نظر مردم آلوده است . دوم میـدان دادن به کسانی که این آلودگی را ندارند و از لحاظ هنر هم سطح بالاتری دارند ، هر چند که خیلی عوام پسند نباشند .

سوم و مهمتر از همه ، میـدان دادن به عناصـر جوان و جدیـد و انقلابی و کسانی که فکر می کننـد تحول انقلاب قدرت این را پیـدا کرده است که حتی سـینما را هم متحول کنـد و در صـحنه هـای فیلم هم یـک نوع تحول بوجود آورد و شخصـیت هـا را عوض کند ، اینها میدان پیدا کنند و بیایند تا ما آینده ی بهتری داشته باشیم .

در مورد کارگردانها و سناریسـتها ، به اعتقاد من بخش اعظم این هنر دست اینهاست و اینها متاسـفانه عناصـر قدیمی شان کمتر برای انقلاب دل سوزانده اند ، و حتی کمتر شده که بی تفاوت باشـند بلکه بیشتر ضـربه زده اند . اعتقاد من این است که ما در بین این عناصـر آن کسانی را که آماده هستند که برای انقلاب به معنای واقعی کلمه خدمت کنند از وجودشان استفاده بکنیم . منتها این خدمت شدیدا هوشـمندانه باشد و همین توصـیه را من نسـبت به آن گروه اول که گروه فنی باشند دارم یعنی برخورد ما یک برخورد هوشمندانه باشد .

دولت جمهوری اسـلامی و مسؤولین فرهنگی کشور نمی تواننـد از سـینما غافل بماننـد و عـدم غفلت از سـینما نیز به معنای این است که به آن کسانی که ته کفش نوکرهای شاه را می لیسـیده اند و امروز هم حاضـر به خدمت برای مردم نیستند و احیانا از پشت به مردم و انقلاب خنجر می زنند

، اجازه فعالیت داده نشود ، کما اینکه دیـده شده کسانی حتی مورد تشویق نظام جمهوری اسـلامی هم قرار گرفته اند ، و همین شما ، آقا را تشویق کرده اید ولی بعد به رادیوهای بیگانه رفته اند و علیه خود شما و نظامتان حرف زده اند .

بعضـی افراد را فکر می کردیم که به انقلاب تعلق دارنـد و از این رو به آنهـا اجـازه ی کار دادیم ولی دیگر توجه نکردیم که اینها دیگر مال انقلاب نبوده انـد و لـذا هر کاری دلشان خواسـته ، کرده انـد . با نظر من این عـده تا کنون بـد عمل کرده اند و حـتی در همین سـریالهائی هم که در تلویزیون نمـایش داده می شود ، برخوردشـان بـد بوده است . من نسـبت به همین سـریال سربـداران اعتراض دارم . من می گویم اینها می توانسـتند جای اشـخاص را عوض کننـد . اصـلا هیـچ لزومی نـداشت که یک بازیکن قوی نقش قاضی شارح را داشته باشد و یک نفر جوان کم جاذبه در نقش حسن جوری بازی کند ، من نمی توانم باور کنم که در این سـریالها دقت لازم شـده باشد و در عین حال این طور در بیاید . یا بی دقتی شده و یا حتی مثلا ذره ای عناد هم بخرج داده شـده است . من حالاـ در مورد سـریال سـربداران نمی گویم بلکه در مورد کـل جریاناتی که در عالم سـینما و فیلم سازی ما وجود دارد صـحبت می کنیم . بنابر این در استفاده از این طبقه سوم و دسته سوم هر چه می توانید هوشمندانه برخورد کنید . ما نمی توانیم انقلاب ، مردم ، احساسات مردم و خیل عظیم حزب ال . . را که مصمم و جدی است تا

از انقلاب خود دفاع کند ، ندیده بگیریم تا حفظ حرمت کارگردانی را-که تا دیروز هر کاری می خواسته اند انجام می داده و هر سازی که می زدند واقعا می رقصیده است-کرده باشیم . چنین چیزی اصلا معنا ندارد ، این از همان مواردی است که من می خواهم بگویم ، اصلا سر به تنش نباشد . این کارگردانی که مردم را و احساساتشان را و ارزشهایشان را ندیده می گیرد و حاضر نیست مایه بگذارد ، اگر هم اثری می سازد چیز دو پهلوئی نه چندان خوب و نه چندان بد است که مثلا اگر یک روزی هم بختیار برگشت بتواند جوابی داشته باشد ! این شخص اصلا نسازد بهتر است یعنی ما اصلا سینماهایمان را ببندیم ، من ترجیح می دهم که سینمای فارسی تعطیل شود و از لحاظ رونق ، رونق کمتری و از لحاظ فروش و عرضه و تولید فیلم ، فروش و عرضه کمتری داشته باشد تا اینکه فیلمهائی بیاید که دلش با انقلاب نیست و از روی یک نیت خالص نسبت به انقلاب ساخته نشده باشد .

قسمت دوم

س : در زمینه ی سینما و دست اندرکاران آن شما برای دولت تنها نقش نظارتی قائل هستید یا نقش ارشادی ، هدایتی و حمایتی نیز قائل می شوید ؟ به نظر شما دولت تا چه حد باید از سینمای مطلوب و مورد نظر جمهوری اسلامی حمایت کند) .

پاسخ : عرض کنم که در مورد دولت من اعتقادم اینست که بخصوص در کار سینما دولت نمی تواند بر کنار از مسؤولیتهای تعیین کننده باشد ، مقصودتان از نظارت چیست ؟ اگر نظارت یک چیزی است که شامل هدایت و کنترل و احیانا جلوگیری از چیزهای بد می شود

، بله ، بایـد نظـارت کرد . اگر نمی شود ، نخیر نظـارت کـافی نیست . اعتقـاد من این است که دولت بایـد در مسائل مربوط به سینما حضور و دخالت فعال داشته باشد . این به معنای چند چیز است ، هم به معنای تشویق حقیقی هنرمند انقلابی است ، یعنی کمک کند . امکانات در اختیارش بگذارد ، معروفش کند . برای اسـتفاده او از همین فستیوالها تشکیل بدهد ، برای آموزش او از هر امکان مفیـدی اسـتفاده کنـد . برای رشـدش صـحنه را از عناصـری که مانع رشد او می شوند خالی کند . در مورد بخش مضـر قضـیه در مقابل آن کسانی که از فیلم و سینما ابزاری علیه جمهوری اسلامی می توانند بسازند هوشمندانه برخورد کند و مانع شود و نگذارد ، این نمیشود که ما سـینمای فارسی را بدهیم دست کسانی که با انقلاب آشتی نیستند . یعنی ایمان عمومی مردم که برایش حاضـرند جانشان را فـدا کننـد و انقلابی که بر اساس مترقی ترین هـدفها در دنیای امروز شـکل گرفته ، اختیار بخش عظیم و برجسته از تغـذیه فرهنگی مردمش را به دست کسانی بدهند که آن ایده آلها را قبول ندارند ، آن مردم را قبول ندارنـد و آن انقلاب را قبول ندارنـد . بنابر این دولت بایستی در این زمینه حضور داشـته باشـد . البته این بدین معنی نیست که همه سـرمایه گـذاریهای سـینما را بایـد دولت بکنـد . ما فکر می کنیم که شاید چاره ای جز این نباشد . در حال حاضـر اگر ما بخواهیم سینما یک حرکت تکامل آمیزی داشته باشد ، شاید در یک شرایطی قرار بگیرد که جز دولت کس دیگری

نتواند سرمایه گذاری کند . برای خاطر این که خیلی سودده نیست یا شاید خیلی سودده نباشد و مشکلاتی داشته باشد ، علی العجاله احتمالا چاره ای جز تصدی دولت ممکن است نباشد ، اما من این پیشنهاد را نمی کنم . من آنچه که پیشنهاد می کنم این است که حتی اگر بخش خصوصی هم یک روز سینماها را اداره کند ، مساله سینما و فیلم و تولید فیلم در کشور می بایستی با نظارت دولت جمهوری اسلامی باشد .

س : فعالیت در زمینه تولید فیلم در کشور به سه طریق می توانند صورت گیرد :

۱-فعالیت انحصاری بخش خصوصی ۲-فعالیت انحصاری بخش دولتی ۳-فعالیت هر دو بخش دولتی و خصوصی

اولاـ کدام یک از سه طریق فوق می تواند مطلوب تر باشد ؟ و ثانیا چه انتظاراتی از بخش دولتی و چه انتظاری از تولیدات بخش خصوصی دارید ؟

پاسخ : از دولت طبیعی است که انتظارات بیشتری داریم ، چون بخش خصوصی به سود خودش فکر می کند ، یعنی به سود تجاری خودش . اما دولت به عنوان یک مسوول اقدام می کند و این از جمله عرصه هائی است که اگر در آن فقط سود مادی مورد نظر بود بی شک منحرف خواهد شد . البته در پاسخ به سئوال قبلی یک مقداری پاسخ این سئوال داده شد . من اعتقادم این است که فعلاـ در شرایط کنونی بخش خصوصی ، اگر بخواهد اصول و معیارها و ضابطه هایی را که جمهوری اسلامی برای سینما در نظر می گیرد ، رعایت کند ، شاید برای این کار شوق زیادی نداشته باشد .

س : از نظر کمی و کیفی چه تناسبی بین فیلمهای ایرانی و خارجی می توان قائل شد

؟ به عبـارت دقیقتر مـا به ازاء چگونه فیلم ایرانی ، می توانیم از فیلم خوب خـارجی صـرفنظر کنیم و برای این که فیلم ایرانی به نمایش درآید تا چه حد می توانیم در مقابل اشتباهات فیلم ایرانی گذشت کنیم تا فیلم خارجی کمتری نمایش داده شود ؟

پاسخ : در این سئوال تصور می شود که فرض بر این بوده که ما هر جا یک فیلم ایرانی را که از یک تکنیک مطلوب و در حد نصابی برخوردار نیست می بینیم و یا به قول شما تحمل می کنیم حتما به ازاء آن یک فیلم خارجی خوب حاضر و آماده هست که اگر این را تحمـل نکردیم فوری آن فیلم خارجی خوب را خواهیم دیـد . فرض سـئوال ظاهرا بر یک چنین وضـعیتی است . من فکر می کنم ک اینطور هم نیست که مـا هر وقت با یک فیلم نه چنـدان خوب فارسـی وقتمان را می گـذرانیم از یک فیلم خوب خـارجی خودمان را محروم کرده باشـیم . اولا من به شـما بگویم ما با فیلم خارجی خوب مخالفتی نـداریم ، هر چی فیلم خارجی خوب هست شـما بیاورید اشکالی ندارد ، اما فیلم خارجی خوب چقدر هست ؟ «خوب با معیارهای شما و با معیارهای انقلاب چقـدر داریـد ؟ آن فیلمی که توی آن بد آموزی نباشد و از نظر محتوی و تکنیک و عدم تصادم با ارزشـهای اسـلامی یک فیلمی باشـد که از نظر شـما قابل قبول باشـد ، چقـدر در اختیار شـماست ؟ من می گویم هر چقدر دارید بیاورید و مطرح کنید و نشان بدهید و هیچ فیلم ایرانی را مانع آن قرار ندهید ، اما بدانید که اگر همه فیلمهای

خوب آنچنانی را بیاورید باز شما خلائی خواهید داشت که باید آن خلاء را با فیلم ایرانی پر کنید . در مورد فیلم ایرانی من می گویم ایدآل هایمان ، یعنی مطلوب ایده آلهایمان را در حد بالاتر قرار بدهیم . اما با توجه به واقعیت هائی که وجود دارد توقعات کنونی را کم کنیم . یعنی فیلم ایرانی که محتوای خوب و مطلوبی دارد و لو تکنیک ضعیفی هم دارد ما این را رد نکنیم . امروز مساله ی ما این است که ما در سینما می خواهیم محتوای فیلم ، پیام انقلاب را داشته باشد . این برای ما همانطور که قبلا هم گفتیم اصل است ، درست است که باید جاذبه داشته باشد شکی نیست و بگردید جاذبه دارترین آنها را پیدا کنید ، ولی برای ایجاد این جاذبه هم تلاش کنید و تا وقتی که آن جاذبه بوجود نیامده از آن که در حد بالای جاذبه نیست ، یک قدری تنازل کنید و قناعت کنید به آن چیزی که جاذبه ی کمتری هم دارد ، ما با فیلم خارجی در صورتی که مطابق با مفهوم فرهنگ ما باشد هیچ مخالفتی نداریم اما من متاسفانه می شنوم که بعضی از فیلمها ، (در تلویزیون که می بینم و در مورد سینما هم می شنوم) ، یعنی فیلمهای خارجی که آورده می شود بسیاری از آنها حتی خوب نیست ، نه فقط از لحاظ محتوی ، بلکه از لحاظ تکنیک هم چیزهای بسیار ضعیف و ملالت آور و خسته کننده ای است . من نمی بینم آن فیلم خوبی که محتوای خوب و تکنیک قوی داشته باشد به وفور و در حد زیاد وجود داشته باشد تا اینکه ما

فکر کنیم که اگر وارد کشور شود فضای فیلم ایرانی را تنگ خواهد کرد .

س : عملکرد سینمای ایران نشان دهنده ی رشد تولید فیلم ایرانی است ، با عنایت به این که شش سال از پیروزی انقلاب اسلامی می گذرد ، ارزیابی شما از سینمای ایران طی این مدت چیست ؟

پاسخ : البته ۶ تا فیلم وقتی در سال ۶۱ به ۶۰ فیلم برسد این یک رشد کمی را نشان می دهد و خوب است . رشد کمی این سه ساله همینطور که شما ذکر می کنید خوب بوده ، از نظر رشد کیفی من نمی توانم الان نظری بدهم ، چون درست مطلع نیستم و فیلمهای این چند سال را درست ندیده ام لکن روی آن حرفهای قبلی تکیه می کنم ، من می گویم اگر بخواهید سینمای فارسی رشد کند دو چیز را باید در نظر بگیرید : یکی میدان دادن به عناصر با استعداد و نسبت به کشور و انقلاب حقیقتا خودی ، و نه غریبه ، دوم ایجاد یک تحول در اصل سینمای فارسی ، یعنی همانطور که اول اشاره کردم ضد ارزشهائی را که نشانده شده بود در سینمای فارسی هر طور هست باید اینها را بکشید بیرون . یعنی مستمع و بیننده را هم باید عادت بدهید که در فیلم منتظر سکس و خشونت نباشد . حقیقتا در فیلم یک هنر حقیقی رادنبال کنند و دنبال یک پیام حقیقی و دلنشین بگردند . اگر این کار انجام گرفت ، تحول حقیقی در سینما انجام شده است .

س : سینمای کشور تا چه میزان می تواند به استقبال تماشاگر متکی باشد ؟

پاسخ : سینما مال تماشاگر است و شکی نیست که

نمی توانـد خودش را از تماشـاچی جـدا و منقطع کنـد ، امـا ضـمنا نبایـد فراموش کرد که نقش هـدایتگر هم دارد مثل همه ی کسانی که مستمعی دارند و وجودشان برای مستمع است . پس نمی توانند نظر مستمع را ندیده بگیرند . اما فلسفه وجود آنها هدایت مستمع است . بین این دو یک خط مستقیم وجود دارد که می توان با ظرافت آن خط را تعقیب کرد .

س : به نظر شما سوژه ی فیلم باید صرفا مسائل اسلامی ، جنگی و انقلابی باشد ؟ یا می تواند سایر مضامین و مسائل اجتماعی را نیز در برگیرد و در نهایت اینکه به نظر شما اسلامی بودن فیلم به چه معناست ؟

پاسخ : همه ی موضوعات می تواند اسلامی و غیر اسلامی باشد ، حتی فیلم محمد (ص) (یعنی شرح زندگی پیغمبر می تواند جوری ساخته شود که ضد اسلامی باشد) پس نام فیلم محمد (ص) و نقش اول داشتن محمد (ص) در یک فیلم هرگز به معنای اسلامی بودن آن نیست . همه ی موضوعات می تواننـد اسلامی ترتیب داده شوند . ما در مورد اسلامی بودن یک فیلم دو چیز را می خواهیم ، یکی اینکه ارزشهائی که آن فیلم تلقین می کند ارزشهای اسلامی باشد ، شما ببینید ارزشهای اسلامی چه چیزهائی است و با کاوش مشخص می شود که ارزشهای اسلامی یک عرض عریضی دارد . البته تعلیم دادن نماز جزو ارزشهای اسلامی است اما تعلیم دادن راستی و درستکاری و شجاعت و مقاومت هم از جمله ارزشهای اسلامی است . پس هر چیزی که این ارزشها را آموزش دهد یک محتوای اسلامی را در حقیقت آموزش داده است . این یک جهت ،

جهت دوم این که فیلم با نمودارها ونمادهای غیر اسلامی همراه نباشد . گاهی می شود که فیلمی نماز خواندن را نشان می دهد ولی بازیگران فیلم با رفتارشان و با وضع نامناسب نگاهشان یک ضد ارزش اسلامی را در حقیقت متجلی می کنند . یعنی این نکته هم بقدر نکته ی اول اهمیت دارد . یعنی متن فیلم ، متن محتوی و حاشیه محتوی هر دو باید اسلامی باشد .

س : آثار برگزاری چنین جشنواره ای (جشنواره ی فیلم فجر) چه می تواند باشد ؟

پاسخ : اینطور جشنواره ها خیلی خوب می تواند باشد . البته بیشتر تابع این است که شما چه ارزشهائی را بر این جشنواره حاکم کنید و چگونه آن را اداره کنید . اما می تواند خیلی خوب باشد . اگر در این جشنواره ها ما وسیله ای بیابیم برای تشویق هنرمندان مستعد ، یا راهی پیدا کنیم برای همکاری و تکمیل اطلاعات یکدیگر به وسیله ی هنرمندان ایرانی ، یا وسیله ای پیدا کنیم برای آموختن شگردهای فیلمسازی به عناصر علاقمند و تازه کار و جوان ، یا مطرح کردن و معرفی کردن عناصری که می توان به آنها تکیه کرد و آنها را معرفی کرد ، اگر چنانچه یک چنین آثاری داشته باشد ، این جشنواره طبعا نتایج خوب خودش را داشته و به نظر من مفید بوده است . البته در برخورد با اداره این جشنواره ها هم بی شک باید هوشمندانه عمل کرد . یعنی گاهی ممکن است یک نفر را بخواهیم در همین جشنواره چهره کنیم و معروف کنیم که اصلا (بر طبق معیارهای جمهوری اسلامی) جایز نباشد چهره کردن و معروف کردن یک شخص یا یک جهت گیری یا یک جریان . مجموعا با

این جشنواره ها من موافقم .

س : جشنواره فیلم فجر بهتر است به صورت یک جشنواره داخلی ادامه یابد یا ترجیح می دهید که به صورت بین المللی و با حضور فیلمهای خارجی در بخش مسابقه همراه باشد ؟

پاسخ : آوردن فیلمهای خارجی به اعتقاد من چیز بی ضرری است ، بلکه در شرایطی می تواند مفید هم باشد ، یعنی ارائه ی آن اثرهائی که شما نشان دادن آنها را به مردم مفید می دانید در یک جشنواره چه ایرادی برای شما دارد ، البته بیشتر روی آن فیلمهائی تکیه شود و فیلمهائی انتخاب شود که جنبه آموزشگری این فستیوال را حفظ کند ، یعنی واقعا آموزنده باشد ، یک کلاس باشد برای کسانی که در آنجا حضور پیدا می کنند .

س : (آخرین سئوال) اگر ما سینمائی را که باعث انحرافات اخلاقی ، اعتقادی و اشاعه دهنده ی فساد و فحشاء و منکرات می باشد و همچنین سینمائی را که ارزشهای اسلامی را مورد تهاجم قرار می دهد کنار بگذاریم و جلوی امکان نفوذ آنرا بگیریم ، سینمائی را که باقی می ماند می توان به سه دسته عمده تقسیم کرد :

الف–سینمائی که وجه سرگرمی آن غالب است .

ب–سینمائی که در خدمت تفکر حاکم است .

ج–سینمائی که ملهم از تفکر و اعتقادات اسلامی است .

نظر شما در باره ی این سه نوع سینما با توجه به آنچه در بالا آمد چیست ؟

پاسخ : ما چیزی به عنوان تفکر حاکم و چیزی به عنوان تفکر اسلامی جدای از یکدیگر نداریم . تفکر حاکم همان تفکر اسلامی است . طبقه ی حاکم بر جامعه ی اسلامی همان مردم هستند و ایدئولوژی دستگاه حکومت ، که از تفکر حاکم بیشتر آن معنا تداعی

می شود ، وجود ندارد . ایدئولوژی حکومت ، ایدئولوژی مردم است . شما ببینید بنده که در راس قوه ی مجریه ی این مملکت هستم ، شغل روحانی من در این جامعه چیست ؟ من امام جمعه یعنی پیشنماز هستم . پس ببینید آنچه که بر ذهنیت دستگاه اداره کننده ی کشور حکومت می کند چیزی جز علائق و عقاید و عواطف و خواستها و عشقها و آرزوهای این ملت نیست . پس آن تعبیر«سینمائی که در خدمت تفکر حاکم است به نظر من تعبیر درستی نیست و بهتر ست بگوئید درخدمت اندیشه ی اسلامی ، در خدمت ایدئولوژی مردم و در خدمت اعتقادات و ایمان مردم است .

پس دومی و سومی یک چیز است . آنچه ملهم از این تفکر است با آن چیزی که در خدمت اوست ، دو چیز نیست . هر آنچه که از تفکر اسلامی الهام گرفته باشد ، بی شک در خدمت این تفکر قرار خواهد گرفت . بنابر این دو نوع خواهیم داشت یکی آن سینمای سرگرم کننده که معنایش این خواهد بود : پوچ ! هیچ چیز ندارد ، جز اینکه یک ساعتی انسان را مشغول بخود کند و وقت انسان را بکشد . فقط این فایده را دارد و یک نوع سینمای دیگری که دارای یک محتوائی است که آن محتوی در جهت مردم و آرزوها و ایده آلهای مردم است .

طبیعی است که من دومی را انتخاب می کنم و اولی را رد می کنم ، چرا ؟ برای خاطر این که قبلا شما گفتید آن سینمائی که احیاء کننده ضد ارزشهای اسلامی است کنار گذاشته می شود . من می خواهم ببینم سینمائی که بیکاری و لغو را

عملا به انسان می آموزد ، این در خدمت کدام ارزش اسلامی می تواند باشد ؟ (مصاحبه کننده : آن هم کنار گذاشته شده منظور سینمائی است که بیشتر جنبه ی سرگرمی داشته باشد) بله ، مگر اینکه بگوئیم جنبه ی سرگرمی قوی دارد . اما محتوا و پیام اسلامی هم دارد . طبعا من این را هم می پسندم و قبول دارم ، اگر طبعا چنین وضعی وجود داشت .

ببینید من در آن پاسخ سئوال اول آنجا که راجع به محتوی و جاذبه صحبت کردم همه ی حرف خود را در این زمینه گفتم . ما وقتی که اصل را و ستون فقرات یک فیلم را محتوای فیلم می دانیم و پیامی که او می خواهد بدهد ، بر روی آن دقت و تاکید کنیم ، طبیعی است که جاذبه ی فیلم ، یعنی همان چیزی که جنبه ی سرگرم کننده به فیلم می دهد و آنرا دلنشین می کند ، این را هم ما نمی توانیم ندیده بگیریم بلکه هر دو به هم آمیخته و تکمیل کننده ی یک هنر تمام است .

پی نوشتها

۱) –این مصاحبه با معاونت سینمایی وزارت ارشاد اسلامی انجام شده و در مجله ی صحیفه مورخ یکم اردیبهشت ماه ۱۳۶۴ به چاپ رسیده است .

ضمیمه ی ۲

گفتگو با اعضای جشنواره تئآتر دهه ی فجر (۱)

بسم الله الرحمن الرحیم

برادران و خواهران عزیز !

. . . مسائل مربوط به هنر در دست اندازهای عجیبی افتاده است . البته خیلی هم خلاف انتظار نیست ، چون از یک سو در دوران خاصی هستیم . جوشش استعدادها و گسترده شدن و سراسری شدن همه ی جلوه های خوب بشری از جمله هنر در میان مردم توجه زیاد مردم را به هنر ایجاب می کند . از سوی دیگر مفاهیم و مضامین نو انقلاب باید در هنر راه پیدا کند ، و در آن جلوه کند و بشکفد . و از سویی دیگر مشکلاتی بر سر راه سازماندهی خوب هنری یا در راه زمینه سازی برای سازماندهیهای مردمی وجود دارد . . . لذا از این دست اندازها باید عبور کرد و برای پیشرفت همت شما و اراده ی شما و ایمان شما به کار هنری کافی نیست باید عشق و شور داشته باشد باید این راه را برای آینده هموار کند بنده احساس می کنم این هنر کارآیی های زیادی دارد و متاسفانه در بین مردم این کارآیی ها شناخته نیست . در گذشته هم همینطور بوده است . یک هنر دستی ، یک کارظریف که هنرمندی بنشیند و با دست آنرا درست کند ، در مقابل یک جنس لوکس کارخانه ای کمتر به چشم عامه ی مردم گیرایی دارد . اگر بخواهیم تئآتر را با فیلم مقایسه بکنیم ، یک چنین چیزی به ذهن می آید . قدر شناسان این هنر کم اند ، در حالیکه هنر تئآتر از لحاظ تاثیر

در شنونده و بیننده خصوصیاتی دارد که فیلم آنرا ندارد ، یا دستکم در اغلب موارد ندارد . یک فیلم باید خیلی قوی و بازی در آن فوق العاده و فیلمبرداری و کار تکنیکی و نورپردازی در آن استثنایی باشد تا صحنه ی بازی آدمها را زنده و ملموس و واقعی جلوه بدهد . اما در تئآتر ، انسانها ، انسان واقعی اند ، حرف حرفی ست که از دهن خود او در می آید ، چهره ی او در مقابل بیننده قرار دارد ، تاثیرات قهری بین دو آدم که با هم حرف می زنند در تئآتر هست و در فیلم نیست . چیزهایی وجود دارد که یقینا شما که اهل تئآتر هستید به خصوصیاتش و ابعادش بیشتر از بنده وارد هستید . بنده به عنوان یک مستمع و یک تماشاچی احساس خود را عرض کردم .

به دو دلیل و دو جهت ، از این هنر باید حداکثر استفاده بشود : یکی از این جهت که امروز حرف گفتنی برای مردم زیاد است ، هزار زبان لازم است تا انسان بتواند این هزاران پیام را ، این هزاران حقیقت ناگفته را ، این هزاران زیبایی ناشناخته را برای مردم بیان کند . اگر همه ی انواع هنر در جامعه بکار گرفته شود ، باز هم زیبایی های ناگفته و حقایق تصویر نشده و ترسیم نشده برای مردم ، در جامعه ، فراوان است . زیرا که هنرمند ، باری ، یک انسان است ، یک انسان محدود است و هزاران هنرمند ، هزاران انسان محدودند ، در حالیکه حوادث و واقعیات و زیبایی ها و ظرافتهای موجود در زندگی بشر نامحدود است .

همه ی اینها را نمی توانند ترسیم کنند . اما به هر حال وقتی که در یک جامعه ای به خصوص مثل جامعه ی انقلابی ما که این همه حادثه ی نو دارد ، این همه مساله ی نو دارد ، این همه شگفتیهای استثنایی در آن مشاهده می شود ، که نظیر برخی از اینها را ما در کتابها و در آثار خوانده ایم : این شهامتها ، این ایثارها ، این هوشمندیها ، این فداکاریها ، این دشمنی ها ، این دفاع های مقدس ، این دشواریهایی که در کار انتقال یک جامعه از وضع قبلی به وضع ایده آل وجود دارد ، همه ی انقلابها با این مشکل ها مواجه اند ، تمام اینها باید تبیین شود ، تمام اینها باید تشریح شود .

چه کس اینها را تصویر خواهد کرد ؟ کدام نویسنده قادر است ، کدام شاعر قادر است ؟ و تازه مگر ما چقدر نویسنده و شاعر داریم ؟ کدام بیان رسا و بلیغ لازم است که به مردم خود ما واقعیات زندگی آنها را و حوادث زندگی آنها را تبیین کند ، به آنها بگوید تا آنها ببینند زندگی می کنند . یعنی اگر دست هنر که در واقع تابلوی زندگی را رسم می کند ، بخشی را انتخاب و آن را درشت و زیبا می کند ، ترسیم می کند و به نمایش در می آورد ، اگر وجود آن در جوامع معمولی لازم است ، در یک جامعه ی انقلابی مثل جامعه ی ما به دلایل فراوان لازمتر و ضرورتش بیشتر است . از جمله ، همین حوادث شگفت آوری که در جامعه ی ما هست ، مگر می توان ترسیم کرد ؟ یک خانواده ی شهید داده را ملاحظه کنید ،

یک انسان جانباز را در نظر بگیرید ، رزمنده ای را که خانواده ای به جبهه ی جنگ می فرستد مورد مطالعه قرار بدهید ، یک شب در جبهه را ترسیم کنید و در ذهنتان منعکس بکنید . هیجان عظیم مردم در دفاع از انقلاب و میهن را با هزاران نمونه و جلوه و اجزاء پراکنده آن به نظر بیاورید .

دفاعی را که این ملت و این کشور از خود می کند ، خصومتی را که دشمنان با این ملت می کنند و کینه ای را که دشمنان به این ملت می ورزند انتقال انسانها از مراحل بی اعتقادی ، بی ایمانی ، کم ایمانی یا چسبیدن به زندگی مادی و شخصی ، و انتقال به دنیای ملکوتی ، فدا شدن در جمع را در نظر بگیرید . اینها واقعا هزاران موضوع زنده ، مهم ، جالب و زیباست که جز دست هنر هیچ چیز نمی تواند آن را ترسیم کند و جز زبان هنر هیچ چیز نمی تواند آنرا بیان کند .

اینها را باید با انواع و اقسام هنرها و از جمله هنر نمایش که یکی از گویاترین و مؤثرترین زبانهاست ، تبیین کنیم . این یک جهت که در جامعه باید به این هنر توجه شود ، اهتمام شود . و استعدادها به خدمت گرفته شود . و جهت دیگر آن است که بهر حال هنر یک صوصیت بشری ست ، یک خصوصیت انسانی ست ، نمی توان یک جامعه را تکامل داد اما هنر او را ندیده گرفت ، مثل جسمی که بخشی از اعضای او رشد کند و برخی نه . هنر جزو اصلی مجموعه ی وجود بشری ست . وقتی که در یک جامعه بشر بخواهد از لحاظ

مادی ، معنوی ، فکری و ذهنی کمال پیدا کند ، باید هنر در او رشد پیدا کند . اعتقاد ما این است یعنی این از اصول جهان بینی ماست که هنرها باید همه رشد کنند ، از جمله هنر نمایش که از بسیاری از انواع دیگر هنر زبان رساتر و بلیغ تری دارد . البته امتیازاتی هم شعر یا قصه یا برخی هنرهای دیگر دارد که نمایش ندارد . اما یقینا خصوصیاتی هم نمایش دارد که بقیه ی شعبه های هنر فاقد آن است . لذا بنده قویا طرفدار این فکر هستم که به هنر نمایش بپردازیم . در گذشته هم ظاهرا این هنر خیلی در جامعه ی ما بین توده ها و قشرهای مردم جا نیفتاده بود ، و امروز که روز حضور همه جانبه ی مردم در صحنه های زندگی ست این هنر باید مردمی شود . و چقدر خوب است این که برادران گفتند در خیابانها و گذرگاهها ترتیب داده می شود ، این کار اگر رواج پیدا کند بسیار کار خوب و جالبی است . منتها برادرانی که سر رشته دار این امور هستند توجه کنند که هر چه هنر حساس تر و هر چه پیام مهمتر باشد ، وسواس و دقت در مورد وسیله ی ابلاغ این پیام هم باید بیشتر باشد .

اولا روی تکنیک باید خیلی خیلی دقت شود ، بهترین حرفها را اگر شما با تکنیک ضعیف زدید و ناهنرمندانه ارائه کردید ، ضایع می شود و از بین می رود . گاهی حرف خوب فقط یکبار فرصت گفته شدن و شنیده شدن دارد ، اگر همان یکبار بد گفته شد دیگر هرگز فرصتی برای خوب گفتن آن پیدا نمی شود . گاهی اوقات چیزهایی

را در نمایشهای تلویزیونی می بینیم یا گاهی در نمایشهای رادیویی حرفی می خواهند بزنند ، حرف هم حرف بدی نیست ، آدم می فهمد که حرف خوبی ست ، ولی آنقدر بد ادا می شود که انزجاری که انسان از شیوه ی ادا پیدا می کند ، به اصل پیام هم سرایت می کند و از آن مطلب هم آدم بیزار می شود . پس تکنیک قوی در کار هنری خیلی مهم است . بهترین مضامین را دست شاعری که شعر بد می گوید بسپرید ، او مضمون را ضایع خواهد کرد . پس تکنیک قوی شرط اول است ، شرط تاثیر است ، اصلا شرط مفید بودن است . یعنی اگر نمایش بد اجرا شد ، این تعریف و تمجیدی که من از تئآتر کردم (و خیلی کمتر از حد آنست) دیگر متعلق به آن نمایش نخواهد بود ، این تعریف و تمجیدها همه از آن نمایش خوب است ، از آن یک ارائه ی صحیح و قوی ست . بنابر این کسانی که فنان این امور و استادند و صاحبنظر و صاحب هنرانند ، باید هر طور که ممکن است سعی کنند به کسانی که می خواهند این کار را بکنند ، این حقیقت را تفهیم کنند تا اگر چیزی ضعیف و سست است ، بیرون نیاید .

در دنیای شعر (چون تئآتر در گذشته ی کشور ما سابقه ای ندارد جز در شکل همان شبیه خوانی ها و روحوضی های سابق و به شکل جدید هنر تقریبا جدید الولاده ای ست لذا از شعر مثال می زنم) شعر فارسی که سابقه ی کهنی در جامعه ی ما و در زبان ما دارد و نیز در زبان عربی که زبان نزدیک و از همه جهت همسایه ی ماست شعرای بزرگی

بودند که یک سال در یک قصیده کار می کردند . شعرای عرب گاهی قصایدی داشتند که به آنها قصاید«جولیات می گفتند بمعنی یکساله ، یکسال روی یک قصیده ، پنجاه و شصت بیت کار می کرده اند ، چنین قصیده ای مثل آن است که بر کتیبه ای از سنگ خارا نقر شده باشد ، این دیگر از سنگ تاریخ پاک شدنی نیست و تا الآن هم با آنکه مضمونش در حقیقت هیچ است اما کار هنری آنقدر قوی و محکم است که باقی مانده است . بنده گاهی خودم بعضی از اشعار شعرای عرب را در ذهن دارم که اگر مضامینش را امروز کسی در شعر فارسی بگوید ، بدون دستور ما کمیته به سراغش خواهد رفت ! ولو توصیه هم بکنیم ولش نخواهد کرد ! یعنی مضمون از این گونه مضمونهاست و هنوز در ذهن بنده مانده ! اما هزار و صد سال یا هزار و دویست سال قبل گفته شده است . هنر خوب باقی می ماند ، هنر خوب این است که خودش یا اثرش ماندگار است ، ممکن نیست که زدوده شود و از بین برود . من در شعر مثال زدم ، اما در قصه و نمایشنامه و بقیه ی شعبه های هنری هم همینگونه است . بنابر این تکنیک قوی خیلی مهم است . شما هر مضمونی را که در انقلاب و در جامعه ی کنونی ما قابل قبول است بخواهید ارائه کنید ، اگر مضمونی ست که باید ارائه کرد ، باید در یک نمایش قوی ارائه کرد . بنده خواهش می کنم از برادران مسؤول در وزارت ارشاد در سراسر کشور و کسانی که مسؤولیت این کارها را بر عهده دارند-

(نمی دانم شکل مسؤولیت در این کار به چه نحو است) -که بر روی قوت و صحت و استحکام تکنیک و اسلوب و شیوه ی ارائه حتما تکیه بلیغی بشود ، یعنی یک صافی ئی بگذارند که از آن کار ضعیف اصلا نگذارد . این یک نکته .

و نکته ی دوم مضمون است ، مضامینی که امروز انقلاب در فضای جامعه ی ما خلق کرده ، همین مضامین که نمونه هایی از آنرا عرض کردم : در زمینه ی جنگ ، در زمینه ی جهاد و آن روح جهادی که امروز بر این ملت مستولی ست .

بنده گاهی با برخی از خانواده های شهدا می نشینم ، توی خانه شان روی فرششان و میان محیط حقیقی زندگی خانوادگیشان ، پدر ، مادر ، همسر ، برادر و خواهر ، فرزند ، و می گویم که حرفهای آنها را با ضبط صوت ضبط کنند ، خودم گوش می کنم که دقیقا حرفهای آنها را بشنوم و درست آن ظرافت هایش را بدست بیاورم و می گویم که آن حالات مختلف را عکس بگیرند ، اما مگر کافی ست ، مگر قابل تصویر است ؟ بارها تصور می کردم که چرا من قدرت ندارم این همه عظمت را در این خانواده ی کوچک ، در این انسان ، در این زن ، در این مرد را نمایش بدهم تا بتوانم آن را بیان کنم . اصلا قابل بیان نیست . اینها را شما به نمایش بگذارید ، اینها را شما نشان بدهید . شما می توانید ، هنر می تواند و هنر تئآتر خوب می تواند ، چون به اعتقاد من ظریفترین و لمس نکردنی ترین احساسات و عواطف بشری را هنر تئآتر و بازیگری خوب در نمایش می تواند ارائه دهد

. و شما می توانید این کار را بکنید . این نقش شماست .

گروههای خوب تئآتر خوبست که راه بیفتند و به جبهه بروند ، جهاد بزرگی ست : در قرارگاهها ، در عقبه ها ، مراکز تجمع ، آنجاهایی که اجتماعی از رزمندگان هست ، بروید آنجا نمایش بدهید ، زندگی خودشان را که در آن هستند و خود متوجه نیستند برایشان ترسیم کنید : آن بهشت صفایی که آنها در آن هستند–و انسان معمولاً همه ی این گونه بهشتهای معنوی را تا در آن هست درست نمی بیند و نمی داند که کجاست و چگونه است–و از دور باید ببیند تا بشناسد . بگذارید آن را یکبار در بازی شما ، در هنرمندی شما ، در نمایش خوب شما مشاهده کنند و لمس کنند . به هر حال حرف اول و آخر من با شما تشکر است . . .

«تئآتر ، هنر چندین زبانه ، و زبان رسا و بلیغ در نمایاندن ظریف ترین اندیشه ها و عواطف بشری ، در میان ما قدر ناشناخته مانده ، و در خور توانایی آن ، به خدمت آرمانهای والا و زیبایی های انقلاب گرفته نشده است .

«شگرد آخر»تجربه ی موفق و نمایشگر تلاش صمیمانه ی شما ، از نمونه های نادری ست که راه تازه تئآتر فارسی را روشن می کند و آینده ی مطلوبی را برای آن نوید می دهد . مضمون شیوا و تکنیک قوی و ارائه ی بلیغ ، مجموعه ی کاملا هنرمندانه ای را از این اثر فراموش نشدنی پدید آورده است . (۲)

پی نوشتها

۱)–این گفتگو در تاریخ ۲۱/۱۱/۱۳۶۶ خطاب به اعضای جشنواره تئآتر دهه فجر»انجام گرفته است .

۲) –از لوحه ی تقدیر ریاست محترم جمهوری به برادر انوشیروان ارجمند ،

کارگردان تئآتر«شگرد آخر» ، ۱۹/۱۱/۱۳۶۶ .

مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

مداحی و ذکر اهل بیت عصمت و طهارت (ع)

برادران عزیز خیلی لطف کردید ، بلبلان خوشخوان گلزار نبوی دل ما را روشن کردید و محیط کار ما را با عطر این مدایح و این کلمات زیبا و شیوا معطر کردید . . انشاء الله نه فقط این جلسه ، بلکه جلسات و کارها و حرکات و سکنات ما مورد عنایت فاطمه ی زهرا (س) قرار بگیرد . (۱)

شجره ی شما و سلسله ی شما یک سلسله ی طولانی و یک شجره ی طیبه است و از زمان ائمه علیهم السلام همیشه سخت ترین کارهای تبلیغی را در مقایسه با دشمنان حق و حقیقت ، شما بر دوش گرفته اید . . . شجره ی شما ، سلسله ی معنوی شما به دعبل ، و«کمیت و سید حمیری و از این قبیل می رسد . همان کسانی که در سخت ترین دورانهای تاریخ اسلام پرچمی را بر دوش گرفتند که هر کس آن پرچم را بر دوش می گرفت ، سخت ترین شکنجه ها برای او وجود داشت .

مساله آن بود که این اشعار حامل پیک پیام بود ، حامل یک رسالت بود . دعبل می گفت : من پنجاه سال است که دار خودم را بر دوش می کشم . اگر این پیام نبود ، هیچ کار با آنها نداشتند . . . سید حمیری کسیست که خواندن اشعار او حتی در مجالس سه نفره و چهار نفره ممنوع بود ، چرا ؟ برای خاطر آنکه حامل همان پیام بود . کمیت کسیست که به جرم محبت اهل بیت (ع) پس از سالها در بدری بدست حکام بنی امیه مظلومانه به شهادت رسید .

. . . هیچ خلیفه ای در زمان دعبل نیامد مگر اینکه

دعبل یک داغ باطله ای از شعر خود بر پیشانی او کوبید . . . و برای هر کدام بر یک کتیبه ی پاک نشدنی و محو نشدنی در تاریخ یک نقش زشتی کشید که از دهها سخنرانی بالاتر بود .

شما باید آن پیامی را که به مادحان اهل بیت ارزش می داده حفظ کنید و آن پیام عبارتست از :

پیام حفظ دین حق الهی در سایه ی ولایت اهل بیت ، مبارزه با دشمنان اهل بیت ، مبارزه با دشمنان حق و مبارزه با تمام طواغیت و عصیانگرانی که در مقابل حق قرار دارند .

برادران ! این انقلاب برادران دشمن دارد ، دشمنان جدی هم دارد . این انقلاب در مقابل آن دشمنان روی دوش ایمان مردم قرار گرفته است و این ایمان باید عمق پیدا کند . و صفا و جلا پیدا کند . . . کدام زبان از زبان مادحان اهل بیت مناسب تر ؟ این شما هستید که باید شعرهای استوار و قوی ، از لحاظ معیارهای شعری : بالا ، و در عین حال حامل پیام انقلاب را . . . برای مردم بخوانید . . . با همان پیامی که همه ی پیامبران و اولیاء و اوصیاء داشتند : پیام دفاع از حق و مبارزه با باطل ، باطلی که امروز دنیا را فرا گرفته است .

الحمد لله امروز شاعر هم زیاد داریم ، شعرای خوب . این برادر عزیزمان شعری خواندند . . . چون جاهایی از آن به بنده اشاره داشت ، نمی خواستم تحسین کنم ، اما انصافا شعر بسیار قوی و زیبایی بود .

بنابر این اولین چیزی که باید مورد توجه قرار

گیرد ، پیام انقلاب است . در مصیبت ، در مدح و در اخلاقیات . . . چه بهتر که شعر با زبانی مردمی که شمادارید و با آهنگی که شما درست می کنید . . . به مردم آموخته شود .

آمریکا را به مردم بشناسانید ، هر صحبتی که می کنید و هر منبری که می روید و هر جا که می خوانید ، یزید این روزگار و شمر این روزگار و بنی امیه و استثمارگر این روزگار را مشخص کنید .

مساله ی دیگر زبان است . می دانید که ادبیات ما امروز تا حدود زیادی در گرو همین خواندنها و گفتنهاست . شعرهای خوب و مایه های شعری خوب انتخاب کنید . . . ما شعرای خوبی داریم . شما می توانید ادبیات خوب و ادبیات فاخر فارسی را با محتواهایی که حامل همان پیام است ، در سطح توده ی مردم منتشر کنید . . . امیدوارم که خدای متعال به شما توفیق دهد و این دعاهایی را که امروز به زبان شعر و نثر کردید ، مستجاب فرماید .

سخنرانی در جمع مداحان اهل بیت علیهم السلام (۲)

بسم الله الرحمن الرحیم

. . . بسیار دنیای خوبی ست این دنیای ذکر و مدح و غرق شدن در عشق اهل بیت و مستغرق کردن دیگران و روشن نگهداشتن شعله ی محبت خاندان پیغمبر در دلها و تشویق دلها به عشق ورزیدن روز افزون به این شجره ی طیبه . به نظرم این بیت صائب را یکبار دیگر برای شما خواندم که :

عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم چون شمع ، تازیانه ی پروانه ایم ما

شما مصداق این بیتید ، آری :

عمری است حلقه ی در میخانه ایم ما در حلقه ی تصرف پیمانه ایم ما از نو رسیدگان خرابات

نیستیم چون خشت ، پا شکسته ی میخانه ایم ما عشاق را به تیغ زبان گرم می کنیم چون شمع ، تازیانه ی پروانه ایم ما

حقا شما مصداق این همه اید .

بسیار دنیای خوبی ست و حرفه ی مبارکی ست ، و در خدمت بهترین محبت ها و عشق هاست ، که خود عشق برای بشر بهترین خصلت هاست ، و بهترینش را که محبت به عباد الله الصالحین و اولیاء الله و خاندان پیغمبر است ، در پی این عالم شما هم می توان مشاهده کرد و آن بخش عمده این است که شما به مردم ارائه می دهید . من چون در باره ی ذکر و مدح و ستایشگری خاندان پیغمبر (ص) در سالهای قبل دو سه نکته به برادران عرض کرده ام ، نمی خواهم آنها را تکرار کنم ، لکن یک نکته را می خواهم تاکید کنم ، شاید قبلا هم آن را گفته باشیم ، ایرادی ندارد که تکرار بشود ، و آن این است که انقلاب ما بر پایه ی معرفت و درک مردم بنا شده است . من در یک سخنرانی گفتم : بیشتر انقلابهای دیگر جهان بر پایه ی گرسنگی بنا شده است : انقلاب اکتبر ، به خاطر گرسنه بودن مردم صورت گرفت ، یعنی در انقلاب اولی (چون در سال ۱۹۱۷ در فاصله ی چند ماه دو حرکت عظیم مردمی در روسیه انجام گرفت که دومی انقلاب بلشویکی بود و در اکتبر واقع شد) اگر مردم نان داشتند و گرسنه نبودند ، در پایتخت به خیابانها نمی ریختند . پایتخت روسیه آن روز پتروگراد بود . سربازخانه ها را تصرف کردند و ادارات را و قصر پادشاه مخلوع روسیه را گرفتند و همان گرسنگی وسیله ی یک حرکت عظیم عمومی شد .

این صـریح تاریـخ است و تحلیل و برداشت من نیست . در جاهای دیگر نیز نیازهای مادی تاثیر زیاد و تعیین کننـده داشت . اما در کشـور مـا این گـونه نبـود ، پـایه ی این انقلاب معرفت مردم بود ، درک مردم بود ، سـال ۴۹ این گروههـای چپ که تازه شروع کرده بودنـد به کارهای عملی و مبارزات ، با ما هم بعضـی شان ارتباط داشـتند ، این جوانها چریک بودنـد و وضع ما به گونه ای بود که آن جوانها می آمدنـد سـراغ ما ، یک روز به یکی از آنها گفتم : شـما در مردم مقبولیت ندارید ، برای مقدمه ی یـک کار سیاسـی-نظامی ، بایـد کار فرهنگی انجام گیرد . با لبخنـد تمسـخر آمیزی گفت که : این طرز فکر اسـلامی ست ! طبق طرز فکر شـما همینجور است ، امـا طرز فکر مـا این نیست ، ما بایـد برویم جنگ مسـلحانه را شـروع کنیم و بر آنها تحمیل کنیم . دیدیم چکار کردند ، یک سه چهار سالی که آن کارها را ادامه دادند ، اختناق را در مملکت ما بیشتر کردند ، اگر آنها نبودند مبارزه ما بهتر پیش می رفت ، مزاحم کار مبارزه اسلامی ما هم شدند ، مبارزه ی اسلامی بر پایه ی معرفت است ، امروز هم این معرفت هر چه در مردم عمیق تر بشود این انقلاب راسـخ تر خواهد شد . معرفت به چه ؟ به همه ی چیزهایی که باید به آن معرفت ورزیـد ، معرفت به اصول عقایـد ، توحیـد ، معاد ، نبوت و امامت . معرفت به معارف گوناگون دینی : قضا و قدر ، اخلاقیات ، صفات مذموم ، صفات ممدوح ، آداب

معاشرت ، مفاهیم رایج در عرف قرآن و حدیث مانند : صبر ، جهاد ، تقیه ، دنیا و آخرت و . . . همچنین معرفت به امور سیاسی : شناخت جریانهای عظیم سیاسی در دنیا ، شناخت دوستان ، شناخت دشمنان ، شناخت شیوه ها ، شناخت دشمنی ها ، دشمن چه گونه ضربه می زند ، از کجا وارد می شود ، ما در مقابلش باید چه بکنیم . امروز تکلیف ما معرفت دادن به مردم و قدرت تحلیل دادن به مردم است ، این معرفتها باید در مردم ما عمق پیدا بکند ، از توحید گرفتیم تا مرگ بر آمریکا که اینها همه یکی ست ، به هم وصل می شود ، شعار مرگ بر آمریکا هم ، کار سیاسی هم بر پایه ی دین ، بر پایه ی توحید و بر پایه ی عقاید است ، طیف وسیعی از معارف ، از اصول عقاید گرفته تا آداب معاشرت ، تا اخلاق ، تا وظایف دینی ، تا احکام ، تا توجه در نماز ، تا اهتمام به حج ، تا کار سیاست ، تا آگاه گری سیاسی ، همه و همه باید در مردم عمق پیدا کند . اگر عمق پیدا کرد ، انقلاب همچنان استوار خواهد شد به طوریکه اگر کسی مشت هم به آن بزند ، مشت خودش خرد می شود ، توجه کردید ؟

حالا ، این آگاهی مردم به وسیله ی چه کسی باید انجام بگیرد ؟ به دهها وسیله ، و یکی از مهمترینش شما هستید . من می گویم جامعه ی مداح باید نقش آگاه سازی را در جامعه ایفا کند . ممکن است شما بگویید در زمینه هایی که تو گفتی گیرم در مورد سیاست بتوان

کاری کرد ، اما در زمینه های فرهنگی عمیق و وسیع چکار کنیم ؟ بحمد الله شعر فراوان است ، کما اینکه شما می بینید برادرانی که در دواوین شعرا غور می کنند و نمونه هایش را بعضی از برادرها خواندند ، می بینید همه چیز هست ، در همه ی زمینه ها گفته اند ، مخصوصا همانطور که آقای انسانی اشاره کردند علاقه ی من به سبک هندی به خاطر همین است چون شعرای سبک هندی هر چه را بخواهید به بهترین زبان گفته اند . آن برادر عزیزمان که اول یک غزل خواندند و نمی دانم از که بود مربوط به اخلاقیات بود و بسیار خوب ، آغاز مجلس را اگر با اخلاق ، با سیاست ، با معارف ، آداب معاشرت ، با همینگونه شعرها پر کنید می بینید که فوق العاده است . با همین اشعاری که ایشان خواندند با آن صدای گرم خوبشان ، با آن برادر عزیزمان که از قم تشریف آوردند و خواندند . خوب الحمد لله یکی از یکی بهتر ، آدم نمی تواند یکی یکی بشمرد ، یادم نمی ماند و الا اگر یادم می ماند می توانستم یکی یکی به برخی از خصوصیات آن اشعار اشاره کنم . اینها در بالا بردن سطح فرهنگ جامعه بسیار مؤثر است . در مدح اهل بیت هم همینطور .

دو خصوصیت عمده در مدح اهل بیت وجود دارد که لا اقل یکی از آنها باید رعایت شود : یکی اینکه محبت ما را به اهل بیت زیاد کند ، هر شعری که محبت انسان را ، مستمع را ، به اهل بیت زیاد کند از مدایح خوب است . این یک امر اصولی ست ، خیال نشود

که فرعی ست ، چون خود محبت ضامن همه چیز است . شعرهایی هست راجع به اخلاق شان ، مکارمشان ، علمشان ، نسبشان ، فضائلشان ، اینها خیلی خوب و تامین کننده ی این خصوصیت است . دوم آنکه دستور العمل و الگوی زندگی را در زندگی آنها به ما نشان دهد : صراحتشان ، شجاعتشان ، حق گویی شان ، ایثارشان ، جهادشان ، انفاقشان ، محو کردن خود در مقابل خدایشان و از این قبیل . این دو خصوصیت عمده است . البته چیزهای دیگر هم هست که در درجه ی بعدی ست . مدایحی که این دو خصوصیت را ندارد برای جامعه ی ما مفید نیست . نمونه های آن دو شعری که اشاره کردم در همین مجلس خوانده شد ، در باره ی ائمه (ع) و حضرت زهرا سلام الله علیها .

در باب زندگی ائمه (ع) و در اخلاقیات و در معارف ، همیشه می توان اشعاری آموزنده و بسیار مفید جست و خواند و جامعه ی مداح و ذاکر و ستایشگران اهل بیت ، طبقه ای هستند که در سایه ی این روش می توانند بیشترین تاثیر را در تعمیق فرهنگ اسلامی و معارف اسلامی در ذهن مردم داشته باشند . این البته انجمن هایی می خواهد ، انجمن هایی که در آن شعرشناسان و نقادان ادبی از یکسو و صاحبنظران کار مدح ، اساتید همین فن ، که این کارها را در فن شما تجربه کرده اند ، از یکسو شرکت داشته باشند و آن شعری را که خوانده می شود ، آن شعری را که گفته می شود نقد کنند ، مثلا الآن برادران شعرهایی خواندند ، بسیار خوب اما گاهی مثلا یک کلمه یی به تو»در شعری شده

است : «بر تو» ، همین شعر را خراب می کند . چقدر خوب است که از لحاظ ادبی این ظرافتها ، دقتها ، کاملا مورد رعایت قرار بگیرد تا شما زبان فارسی را هم ضمنا به محافل توده ی مردم منتقل کنید . زبان فارسی امروز زبان انقلاب است ، زبان دین است ، باید آن را محکم کرد . استوار کرد تا معارف اسلام را در سراسر عالم پخش کند . پس با رعایت موازین ادبی در شعر ، زبان هم ضمنا تقویت خواهد شد . در آن انجمن ها عده ای از این جهات شعر را بسنجند ، مضمونا و لفظا . یک عده هم هنر مداحی را . امروز بحمد الله مداح زیاد است . در گذشته ، مداحان خیلی کم بودند ، سی چهل سال پیش ، ما در مشهد دو نفر مداح داشتیم ، اما انصافا مداحهای خوبی بودند . خدا رحمت کند هر دوشان را ، حالا که در جمع شما هستیم ، یادی از این دو نفر شده باشد : یکی مرحوم ستایشگر ، که بسیار هم سید خوش سیما و خوش صدایی بود و یکی هم مرحوم افصح که ایشان تا این اواخر زنده بود . در تهران هم چند نفری بودند ، البته در تهران بیشتر بودند ، اما اینقدر که حالا در تهران و در همه ی شهرستانها ، با لباسهای مختلف ، با تیپ های مختلف و با سبک های مختلف هستند ، آن وقتها نبود . حالا که هست باید از این فرصت برای اسلام و انقلاب و ایمان مردم حداکثر استفاده را کرد و می توان کرد و اعتقاد من بر این

است که این کار عملی ست .

پی نوشتها

۱) -سخنرانی در جمع مداحان و ذاکران اهل بیت عصمت و طهارت از تهران و قم ، ۲۳/۱۲/۱۳۶۳ .

۲) -این سخنرانی در مراسم دیدار مداحان و ذاکران اهل بیت در تاریخ ۲۰/۱۱/۱۳۶۶ ایراد شده است .

درباره مرکز

بسمه تعالی

هَلْ يَسْتَوِي الَّذِينَ يَعْلَمُونَ وَالَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ

آیا کسانی که می‌دانند و کسانی که نمی‌دانند یکسانند ؟

سوره زمر/ ۹

مقدمه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان، از سال ۱۳۸۵ هـ.ش تحت اشراف حضرت آیت الله حاج سید حسن فقیه امامی (قدس سره الشریف)، با فعالیت خالصانه و شبانه روزی گروهی از نخبگان و فرهیختگان حوزه و دانشگاه، فعالیت خود را در زمینه های مذهبی، فرهنگی و علمی آغاز نموده است.

مرامنامه:

موسسه تحقیقات رایانه ای قائمیه اصفهان در راستای تسهیل و تسریع دسترسی محققین به آثار و ابزار تحقیقاتی در حوزه علوم اسلامی، و با توجه به تعدد و پراکندگی مراکز فعال در این عرصه و منابع متعدد و صعب الوصول، و با نگاهی صرفا علمی و به دور از تعصبات و جریانات اجتماعی، سیاسی، قومی و فردی، بر مبنای اجرای طرحی در قالب « مدیریت آثار تولید شده و انتشار یافته از سوی تمامی مراکز شیعه» تلاش می نماید تا مجموعه ای غنی و سرشار از کتب و مقالات پژوهشی برای متخصصین، و مطالب و مباحثی راهگشا برای فرهیختگان و عموم طبقات مردمی به زبان های مختلف و با فرمت های گوناگون تولید و در فضای مجازی به صورت رایگان در اختیار علاقمندان قرار دهد.

اهداف:

۱.بسط فرهنگ و معارف ناب ثقلین (کتاب الله و اهل البیت علیهم السلام)

۲.تقویت انگیزه عامه مردم بخصوص جوانان نسبت به بررسی دقیق تر مسائل دینی

۳.جایگزین کردن محتوای سودمند به جای مطالب بی محتوا در تلفن های همراه ، تبلت ها، رایانه ها و ...

۴.سرویس دهی به محققین طلاب و دانشجو

۵.گسترش فرهنگ عمومی مطالعه

۶.زمینه سازی جهت تشویق انتشارات و مؤلفین برای دیجیتالی نمودن آثار خود.

سیاست ها:

۱.عمل بر مبنای مجوز های قانونی

۲.ارتباط با مراکز هم سو

۳.پرهیز از موازی کاری

۴.صرفا ارائه محتوای علمی

۵.ذکر منابع نشر

بدیهی است مسئولیت تمامی آثار به عهده ی نویسنده ی آن می باشد .

فعالیت های موسسه :

۱.چاپ و نشر کتاب، جزوه و ماهنامه

۲.برگزاری مسابقات کتابخوانی

۳.تولید نمایشگاه های مجازی: سه بعدی، پانوراما در اماکن مذهبی، گردشگری و...

۴.تولید انیمیشن، بازی های رایانه ای و ...

۵.ایجاد سایت اینترنتی قائمیه به آدرس: www.ghaemiyeh.com

۶.تولید محصولات نمایشی، سخنرانی و...

۷.راه اندازی و پشتیبانی علمی سامانه پاسخ گویی به سوالات شرعی، اخلاقی و اعتقادی

۸.طراحی سیستم های حسابداری، رسانه ساز، موبایل ساز، سامانه خودکار و دستی بلوتوث، وب کیوسک، SMS و...

۹.برگزاری دوره های آموزشی ویژه عموم (مجازی)

۱۰.برگزاری دوره های تربیت مربی (مجازی)

۱۱. تولید هزاران نرم افزار تحقیقاتی قابل اجرا در انواع رایانه، تبلت، تلفن همراه و... در ۸ فرمت جهانی:

۱.JAVA

۲.ANDROID

۳.EPUB

۴.CHM

۵.PDF

۶.HTML

۷.CHM

۸.GHB

و ۴ عدد مارکت با نام بازار کتاب قائمیه نسخه :

۱.ANDROID

۲.IOS

۳.WINDOWS PHONE

۴.WINDOWS

به سه زبان فارسی ، عربی و انگلیسی و قرار دادن بر روی وب سایت موسسه به صورت رایگان .

درپایان :

از مراکز و نهادهایی همچون دفاتر مراجع معظم تقلید و همچنین سازمان ها، نهادها، انتشارات، موسسات، مؤلفین و همه

بزرگوارانی که مـا را در دستیـابی به این هـدف یـاری نموده و یا دیتا های خود را در اختیار ما قرار دادنـد تقـدیر و تشـکر می نماییم.

آدرس دفتر مرکزی:

اصـفهان -خیابان عبـدالرزاق - بازارچه حاج محمد جعفر آباده ای - کوچه شـهید محمد حسن توکلی -پلاک ۱۲۹/۳۴- طبقه اول

وب سایت: www.ghbook.ir

ایمیل: Info@ghbook.ir

تلفن دفتر مرکزی: ۰۳۱۳۴۴۹۰۱۲۵

دفتر تهران: ۸۸۳۱۸۷۲۲ ـ ۰۲۱

بازرگانی و فروش: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹

امور کاربران: ۰۹۱۳۲۰۰۰۱۰۹


قائمیه
مرکز تحقیقات رایانه‌ای
اصفهان
www
برای داشتن کتابخانه های تخصصی
دیگر به سایت این مرکز به نشـانی
www.Ghaemiyeh.com
www.Ghaemiyeh.net
www.Ghaemiyeh.org
www.Ghaemiyeh.ir
مراجعه و برای سفارش با ما تماس بگیرید.
۰۹۱۳ ۲۰۰۰ ۱۰۹